

حدیث روشن ظلم شما و ذلت ما  
حقیقت است چو صحبت از مجاز کنیم  
«بروین انصامی»

ابوالفضل قاسمی

# ایگارش‌ی

یا

خاندانهای حکومتگر ایران

۳

خاندان

امام جمعه (امامی)

بررسی تاریخ

۸

۵۰۰ ریال



اسکن شد

الیگارش‌ی

یا

خاندانهای حکومت‌گرایران

خاندان امام‌جمعه (امامی، ظهیر، سجادی ...)

نوشته

ابوالفضل قاسمی

لا تکون دولة من اغنيا منکم



قدرتها و ثروتهاى بشر نبايد در دست گروه کمى ( الیگارشى )  
متمرکز باشد .

قرآن مجید سوره حشر آیه ۷



---

● نام کتاب : الیگارشى يا خاندانهاى حکومتگر ایران

●● چاپ اول ، ۱۳۵۵

●●● انتشارات رز :

●●●● تهران ، خیابان شاهرضا ، روبروى دانشگاه ، اول خیابان دانشگاه .

●●●●● چاپخانه : چاپ آشنا

●●●●●● تهران ، ایران

زجر و آزار ملیونها نفر بشر  
نبایستی آرزوی بشریت باشد،  
خواه از طرف استقالین خواه  
از سوی الهیون معتقد به خدا.

برتر اندر اصل فیلسوف معاصر

## خاندان امام جمعه

### ریشه تاریخی و سیاسی

خاندان امام جمعه نیای خود را باشجره نسبی به سادات حسینی خاتون آبادی اصفهان و به بزرگترین رجل دینی و سیاسی دوران صفوی (ملاباشی) میرسانند. گفته میشود میر عماد و میر حسین نیای آنان از مدینه به ایران آمدند و در اصفهان و در خورت و خاتون آباد جاگزیدند (۱) محمد حسن اعتماد السلطنه این مهاجرت را در عهد پادشاهان صفوی چهارصدسال پیش ثبت کرده است (۲).

این خاندان نیای بزرگ خود را در این زمان میر عبدالوالت خاتون آبادی

---

\* سیر تحولات اجتماعی ، م .

۱ - تذکره القبور یا رجال اصفهان صفحه ۱۱۶

۲ - روزنامه شرف شماره ۶۴ تاریخ ۱۳۰۶

معرفی میکنند، ولی گروهی با نظر تردید به این شجرهٔ نسبی می‌نگرند.

### میر محمد باقر مجلسی

اهمیت این خاندان از آن موقع آغاز میگردد که با خاندان مجلسی خویشاوندی مییابند، میر محمد صالح خاتون آبادی پسر میر عبدالواسع دختر مجلسی بزرگترین رجل دینی و سیاسی شاهسلطان حسین را بقصد خود درمیآورد (۱) بویژه این بستگی از دو سو و مضاعف و بقول مدرسی دختر میر محمد باقر مجلسی زن میر محمد حسین و خواهر مجلسی مادر میر محمد حسین می‌شود (۲) و این میر محمد حسین نیای نامور و نیرومند خاندان امامی، همان کسیست که جانشین مجلسی و ملاباشی شاهسلطان حسین می‌گردد. در سده ده و بویژه یازده در خاور زمین دو گروه دو کماتیسهای فرقه‌ای وائینی یافت شدند، مسلمانان را از مأورالنهر تا درهٔ نیل رو باروی هم قرار دادند و با ایجاد جنگ و برادرکشی و خالی‌گذازدن پشت جبهه‌ها، به دشمنان ملی و دینی و کمین‌نشستگان باختر اجازه دادند بتوانند بذر استعمار را در کشتزار شرق بیفشانند، تصمیمات متخذه استعماری در کلیسای کلرمون را پیاده کنند.

### اسماعیل ، ولی‌الله

در برابر سکستاریستهای ضد شیعه، اصحاب تشییع در ایران پایه دکترین (شیعه صفوی) را بنیاد نهادند، با بافندگیهای کفرآمیز و ضد خدائی و اسلامی پایگاه برتر ولایت را تا بدانحد پائین آوردند بنا بنوشته: بازرگان ایتالیائی (جیوانی ماریا آنجیو للو) که خود در ایران بوده است در باره شاه اسماعیل صفوی بنیادگذار صفویان شمار میدارند:

اسماعیل ولی‌الله. (۳)

این آئین نیاز به يك تئوریسن داشت میر محمد باقر مجلسی ایدئولوژی ( شیعه صفوی ) را بنیان نهاد، اوچنان نظام سیاه کهنه اندیشی ضد انسانی پدید آورد که مانند آنرا تاریخ ما کمتر بیاد دارد، مونوپلیستهای مجلسی هر آئینی بجز (شیعه صفوی) را کفر محض میدانستند. مال مخالفان را حلال و خونشان را مباح میشمردند. زردشتی، مسلمان ، یهود و مسیحی را

---

۱ - یادداشتهای قزوینی جلد ۷ صفحه ۷۷ (به کوشش ایرج افشار)

۲ - ریخانه الادب جلد ۲ صفحه ۱۰۱ ، انساب مجلسی ، خطی، کتابخانه مرکزی

دانشگاه تهران

۳ - مجله بررسیهای تاریخی شماره ۶، بهمن - اسفند ۱۳۵۲

نابود می‌ساختند کار تکفیر و جنگ با دانش و آزادی را تاب‌ناجا گسترش دادند که مجلسی فیلسوفان پیرو ارسطو و افلاطون را مورد نکوهش قرار دیداد آنانرا (متاممان یونانی کافر) می‌خواند (۴) .

### سنت گرایان دوگماتیس

مهلك‌ترین و زیانبارترین نمود اجتماعی جوامع بشری وجود اندیشه‌های تعصب‌آمیز فرقه‌ی و روش سکتاریستی است .  
دینامیسم، ترقیخواهی، راست روی. درست اندیشی و یگانه طلبی با سختگیری فکری و خشک مغزی سازش ندارد.  
دیرین‌ترین و هراسناکترین حربه سنت گرایان دوگماتیس، روش سختگیری فکری، ترور عقیده و آئین بود.

سکتاریسم ، خشک مغزی لجوجانه ، ثبات طلبی تعصب‌آمیز خون می‌طلبد، بدون دژخویی و ددمنشی ، داغ و درفش ، شکنجه و آزار نمیتوان بشر را به پذیرش پندار های ضد منطق و خرد واداشت، اذاینرو مولانامی گوید:

سختگیری و تعصب خامی است      تا جنینی کار خون آشامی است

مجلسی (ملاباشی صفوی) پدید آورنده چنین نظام خشن و سیاه ضد انسانی در جامعه ما بود. میرمحمد باقر مجلسی فرزند میر محمد تقی مجلسی از سیماهای شناخته شده تاریخ ماست، ولی آنچه تا بحال درباره او بیشتر نوشته و گفته شده است، جنبه ها، منفی و سطحی کار او بوده است. و حال آنکه لازم بود شخصیت وی از جهات انسانی، سیاسی، ترقیخواهی حق طلبی و آزاداندیشی مورد بررسی و پژوهش قرار میگرفت .

تا پیدایش میرمحمد باقر مجلسی سیاست آئینی صفویان رنگ روشن تشیع سالم داشت اوسازنده (شیمه صفوی) شد، نظام سکتاریستی تندیکه همه چیز ما را دگرگون ساخت ، تندبادی که در حساسترین لحظات همه چیز ما را بسوی زوال و نیستی سوق داد آنهم درست در عصریکه باختر از تفتیش عقاید رها شده بود ما به بردگی قشربون کشیده شدیم.

### از روز تو لدر روزی یکهر از بیت تحقیق!!

مجلسی که خود را دانشمند و پژوهشگر و پیشوا میدانست بدون غور و اندیشه آنچنان بافندگی فکری و قلمی کرد که درک و هضم و پذیرش آن برای انسان اندیشمند و حق طلب کار دشوار است . **ملك الشعراء بهار** با محاسبه کارهای مجلسی مینویسد : (در مدت عمر قریب يك میلیون و دویست و دوهزار و هفتصد بیت در پیرامن مذهب شیمه کتابت کرد و با

به امر او در دفتر او کتابت شد و بنام وی مدون گردید.  
اگر به مجموع عمر او که هفتاد و سه سال بوده است این مبلغ را توزیع کنند قسمت  
هر سال ۱۹۲۱۵ بیت است)

**ظاهر تنکابنی** در این باره مینویسد (تالیفات آنجناب از زمان ولادت تا زمان  
وفات هر روزی هزار بیت است که هر بیتی پنجاه حرف باشد و این تاییدی است از جانب خلاق  
عالم چه روزی هزار بیت که هر بیتی عسیرو دشوار است و از اکثر ناس ممکن الصدور نیست،  
با اینکه زمان ولادت و ایام مرض و سفر و تدریس و نخوان از اعذار هم در میان داشت ۲)  
بسیاری از مطالب گرد آورده شده نه تنها کمکی به اسلام نکرد بلکه مردم را گرفتار  
تارهای پس ماندگی نمود و از پیشرفت و درست اندیشی و آزاد فکری دور کرد، چنانچه در  
روزهاییکه افغانها میکوشیدند اصفهان را تسخیر نمایند روشه فکران آنروز در چهار باغ،  
آکادمی ملباشی گرد آمده بودند، درباره این روایت گفتگو میکردند که چگونه است که  
(مجامعت اهل بهشت چهل سال طول میکشد ۳)

### اختیار دار کل ایران!

پروفسور مینورسکی استاد بخش فارسی دانشگاه لندن در کتاب تذکره الملوك  
و شرح آن درباره این منصب که برترین مقام دستگاه اداری و سیاسی صفویان است بارعایت  
سبک انشاء محمد محسن چنین مینویسد :

(فصل اول در بیان شغل ملباشی مشارالیه سر کرده تمام ملاحا و درازمنه سابقه سلاطین  
صفویه ملباشیگری منصب مبینی نبود بلکه افضل فضلی هر عصر در معنی ، ملباشی در مجالس  
پادشاهان نزدیک به مسند مکان معینی داشته احدی از فضلا و سادات نزدیکتر از ایشان در خدمت  
پادشاهان نمی نشستند و ایشان بغیر از استدعا و وظیفه بجهت طالب علمان و مستحقین و رفع تعدی  
از مظلومین و شفاعت مقصرین و تحقیق مسائل شرعیه و امور مشروعه بهیچوجه بکار دیگری دخیل  
نمیکردند در اواخر زمان شاه سلطان حسین ، میر محمد باقر نام فاضلی با آنکه در فضیلت از

---

۱ - سبک شناسی جلد ۳ صفحه ۳۰۵

۲ - قصص الملما، چاپ سنگی شماره صفحه ندارد.

۳ - سیاست و اقتصاد عصر صفوی صفحه ۴۴۲

۴ - انقراض سلسله صفویه ۳۸



آقا جمال \* همعصر خود کمتر بود به رتبه ملاباشیگری سرافراز ، و بتشریب مصاحبت ، مدرسه چهار باغ را بنا گذاشته خود مدرس مدرسه مذکور گردید و داد و ستد وجوهات حلال را نیز مینمود و وجوه و برودت صدقات را پادشاه نژاد او میفرستاد که به مستحقین رساند . و بعد از فوت او ملا محمد حسین نامی ملاباشی شده و بغیر از تدریس مدرسه مزبوره بسایر اموریکه ملاباشیان آنرا مرتکب بودند قیام و اقدامی داشت (۱) .

این اختیارات اداری ملاباتی بود ، ولی او کسی بود که شاه را چون موم در دست داشت شاه بی اجازه او آب نمیخورد .

ملك الشمره بهار اودا (شيخ الاسلام كل ممالك محروسه و امام جمعه و جماعت و صاحب اختیار كل کشور و دارای ریاست علمی و سیاسی مطلق مینویسد (۲)

### عامل پراکندگی مسلمانان

دکتر لکهارت مجلسی را مردی ظاهر بین و منصب و متمتع خواند و معتقد است روش خشک و سختی که او در دربار صفوی پیش گرفت مخالفان را تکفیر و تهدید و تعذیب میکرد هستیشان را بیاد چپاول میداد ، سبب پراکندگی مردم شد و بجای یگانگی و همبستگی اثر وارونه بخشید . (۳)

میر محمد باقر مجلسی در حیات خود خواهر زاده اش رازیر پرورش و آموزش قرارداد گوئی میخواست (جامعه ایدآلی) خود را بوسیله او در ایران بسازد . و چون او را از هر جهت مستعد کار و آدمان خود یافت دخترش را نیز به او داد تا قدرتش از دو سو در اختیار او باشد .

### رهاننده مجلسی

مجلسی ۷۳ سال عمر کرد در ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ ه . ( ۲۹ مارس ۱۶۹۹ ) بدرود

\* - منظور آقا جمال خوانساری میباشد

۱- Tadhkirat-al-Muluk a Manual of Safavid  
Administration Ciré 1138/2725... 1943 P 120

۲ - سبک شناسی جلد ۳ صفحه ۳۰۳

۳ انقراض سلسله صفوی ۸۱ تا ۱۸۵

زندگی گفت، ولی پیش از مرگ دست میر محمد حسین (ملاباشی آینده) را در دست شاه - سلطان حسین مریدش گذاشت، حقاً شاه نیز سفارش مرادش بخوبی عمل کرد؛ ابزاری بیش در دست ملاباشی جدید نبود.

مثل اینکه مجلسی بعد از مرگش فهمید راهش چندان درست نبود، انسان‌ها را نباید بجهت مشرب و مذهب و عقیده، نژاد، رنگ و زبان آزد، حتی اگر این انسان جزء قومی بد نام باشد.

تنکابنی مینویسد (شخصی آخوند ملا محمد باقر را در خواب دید از او پرسید که احوال شما در آن نشئه بچه نحو است، باشما چه معامله کرده‌اند؟ در جواب گفت که از اعمال من هیچیک برای من فایده نبخشید بجز اینکه روزی بیک نفر یهودی یک دانه سیب دادم و او مرا نجات داد(۱)

### میر محمد حسین ملاباشی

میر محمد حسین ملاباشی بسیار خوبیهای دائمی خود را نداشت ولی در خشک مغزی استبداد شرعی، تعصب و نظام بیرحمانه سکناریستی خیلی بالاتر از مجلسی جهید. آغاز کار او با سیاست خالص شروع شد، پذیرش وزارت مریم بیگم عمه شاه (۲) او را مجذوب حرمسرایان کرد، از اینراه توانست ثروت و مکننت زیادی ببندد و

دکتر لکهارت او را چنین معرفی می‌کند :

(مبارزه مذهبی که محمد باقر بدعت گذاشته بود و میر محمد حسین جانشین وی آنرا دنبال کرد شکل تهمت واقفرا به خود گرفت به نحوی که کلیه کسانی که از مشرب تنگ و محدود آنان متابعت نمی‌کردند غالباً مورد تمذیب قرار می‌گرفتند.

چون این مبارزه در دوره صلح کامل جریان داشت ممکن نبود آنرا علیه دشمنان سنی خارجی مانند ترکان عثمانی متوجه سازند و به این علت مبارزه مزبور نتوانست شوق آتشین یک پارچه‌ای را که از ترکیب علائق مذهبی و احساسات شدید ملی به وجود می‌آید برانگیزاند.

پس این مبارزه باید در چهار دیوار مرزهای ایران به موقع عمل درمی‌آمد و نتیجه تاسف انگیزش آن بود که به جای متحد ساختن ملت همچنان که نهضت مذهبی اوائل صفویه این مقصود را بر آورده بود، اثر بکلی معکوس داشت.

---

۱- قصص العلماء چاپ سنگی

۲- استاد کل صفحه ۲۰۶

این مبارزه در میان عناصر سنی مذهب سکنه مملکت که گرچه به وجه قیاس با مردم شیمه تعدادی قلیل اما سلحشورانی قابل بودند خشم و نارضائی همگانی پدید آورد ، علاوه بر این به سال ۱۷۲۲ م. که گاه خطر فرارسید و حیات ملی شدیداً به مخاطره افتاد مذهب از القای روح جنگ آوری در شمیمان ایران عاجز ماند. عواقب اسف بار این مبارزه که از لحاظ زمان نابهنگام و از حیث اندیشه نادرست بود بعداً ذکر خواهد شد)

### عقول منفصل شاه

در جای دیگر ملاباشی را (بد اندیش شاه) و شاه را (آلت شیئی در دست ملاباشی) یاد میکنند (۲). (گلستانه) حکیمباشی و ملاباشی را عقول منفصل شاه مینویسد (۳) شاه سلطان حسین برای (ملاباشی) چهار باغ با آن عظمت و سمت را بنا کرد و خود در شمار سایر پیروان درجه یک ملاباشی حجره ای بخود اختصاص داد. همانجائیکه سرانجام مقتل او شد و بگناه بی شایستگی و سپردن اختیار مردم بدست نااهلان ، افغانها در همان حجره او را ، کشتند ولی بد ساحت معلم و مرشد و مراد او گردندی وارد نشد.

### سیاست سمعیت

نظام خفقااق آمیز و خونین دو گماتیسیم مذهبی تمام نیروهای نظامی و مالی و سیاسی را مهار کرد ، بی اجازه ملاباشی و حکیمباشی بویژه نیای امام جمعه هیچ کار صورت عملی بخود نمیگرفت. نیروی عمل ملاباشی در کارزارهای تکفیر و تعدیب (هفتاد هزار آخوند) بود که وقتی حکم شرعی میشد (فی سبیل اله) میزدند و میکشتمند و میبردند ، همه چیز را بیاد فنا و نیستی میدادند.

در دوران پادشاهی شاه سلطان حسین خاندان پاک و باتقوی و وطنپرست و دلاور و کاردانی در سازمان حکومت صفوی میزیست که اگر این خاندان نابود نمیشد ، گمان نمیرفت کسانی که در خواب هم چیرگی خود را بر اصفهان نمیدیدند با مانورهای کود کانه نمیتوانستند بر شهر هشتصد هزار نفری شرق تسط یابند. خاندان داغستانی از مردم دلاور و وطنپرست قفقاز و از فرزندان القاص میرزا پسر ایلدزم خان شمخالی بودند که همه بایکرنگی و پاکدلی و فدکاری کمر به خدمت ملت بسته بودند.

---

۲۰۱- انقراض سلسله صفویه ... صفحات ۸۲ و ۷۳

۲- مجمل التواریخ صفحه ۴۹

۴- سرگذشت سمودی صفحه ۱۲۴

## مخالف آخوندبازی

**فتحعلی خان اعتمادالدوله** پسر القاس میرزا وزیر اعظم (نخست وزیر) شاه - سلطان حسین بود ، اعتمادالدوله را خویشاوندانی باشخصیت و کار آمد به مانند لطفعلی خان برادرزاده اورستم خان داماد و اختانك داغستانی بود که از فرماندهان برجسته نظامی بشمار میامدند، کشور را بخوبی اداره میکردند.

وزیر اعظم از نظر سازمان ملامبازی و حکیم باشی گناهان زیاد داشت همان گناهانی که در تاریخ ایران ، **حسنک وزیر ، نظام الملک ، قائم مقام ، سید جمال الدین آبادی ، امیر کبیر ...** داشتند با این افزایش که اعتمادالدوله از لحاظ دینی ضد آخوندبازی **Anticlericalisme** و حکومت حرمسرایان و بیکاره ها و مفتخواران بود.

گناهان بزرگ اعتمادالدوله ، پاکی ، درستی ، کاردانی و میهن پرستی و داشتن سازمان نیرومند و منظم اداری و نظامی برای سرکوبی شورشیان و سرکشان بود. گروه ملامبازی با هر نوع قدرت و رای قدرت ارتجاعی خود مخالف بودند، همواره سبکوشیدند کسانی اداره امور را در دست داشته باشند در اختیار آنان بوده دارای شایستگی لازم نباشند.

در آغاز گروه ملامبازی مخالفت خود را با گروه اعتمادالدوله با هر گونه مأموریتهای نظامی شروع کرد، بیشتر این مخالفت هاهم باینجهت بود میاندیشیدند مأموریتهای پیروز مندانه نظامی و سیاسی وزیر اعظم موجب افزایش پرستی و قدرت او میگردد و گاهی این مخالفتها بحدی دلگیرانه می بود که چون و **اختانك داغستانی** در هنگام سرکوبی لگزیهای قفقاز وقتی او را دلسرد میکنند سوگند میخورند دیگر در راه مطیع کردن دشمنان دست بشمشیر نبرد و یا لطفعلی خان برادرزاده اعتمادالدوله را که **محمود پسر میر ویس** را در کرمان چنان شکست داده بود بقول **سرجان ملکم** (تأقندهار گریخت جایی قرار نگرفت) چنان بددل و ناامید و از کارش دلسرد کردند به شیراز برگشت ، دنبال محمود نرفت. گروه ملامبازی چنان بیرحمانه و یا بقول دکتر لکهارت (با سهیمیت) در صدد آزار غیر شیعیان و حتی زردتشتی ها بر میآید که ایران چون توده باروتی منتظر يك شمله برای انفجار بود. **اسقف اعظم آتقوره** که خود شاهد این درند گیهاود زخوبی ها بوده است مینویسد: (این جنایات موجب گردید که محققان در برابر مظالم قشریون بعداً نادر شاه را يك رهاننده آزادمنش معرفی می کردند )

یکی از بزرگترین خیانتهای ملامبازی ایجاد بدبینی و دلسردی در مردم و بهم ریختن

سازمان سیاسی و نظامی صفویان می بود که اگر این سیاست لجوجانه تخریبی نبود تمدن صفویان باین آسانی ویران شدنی بنظر نمی رسید.

### کودتای قشریون

درنامه ای که علیمراد خان بختیاری به شاه سلطانحسین مینویسد در این مورد با صراحت هر چه تمام یاد آور میشود: (حکیمباشی و ملاباشی هر دو نفوذ و قدرت خویش را برای محروم ساختن افراد بی گناه از رسیدن به مقام و منصب بکار میبردند) گروه ملاباشی با برنامه گسترده ای بنای زهر پاشی به اندیشه شاه علیه وزیر اعظم گذاشتند، سپس توطئه و نقشه بر انداختن اعتمادالدوله را با بصیرت کامل طرح کردند

اعتمادالدوله دروازه ربدانذیشی درخانه خود آرمیده بود که دشمتهانش با ظاهر و حشمتناك و هراس آمیز نیمه شب ۷ صفر ۱۱۳۳ (۱۸ دسامبر ۱۷۲۰) به کاخ شاه سلطانحسین رفتند با نشان دادن نامه جعلی به شاه کشف کودتائی را با گاهی اورسانیدند، اعتمادالدوله را (متهم به خروج و بفری نمودند، خاطر نشان پادشاه کردند که اوقصد گرفتن و قید نمودن موکب عالی زادارد (۱). بقول طبیب فرنگی (مندیلهای خود را بر زمان زدند، فریاد و فغان بر آوردند (۲) چنان شاه را بوحشت انداختند بی آنکه نامه را بخواند پی به درستی و اصالت آن ببرد، دستخط نابودی اعتمادالدوله را صادر کرد، بدست میر محمدحسین داد.

### ملاباشی جلاد

(ملاباشی منصب فضیلت را به جلادی تبدیل نموده بروایتی بدست خود و بروایتی بدست پسر خود بنوک خنجر چشم فتح علیخان را بعد از قید نمودن از حدقه بر آورد و اموال او قدری ضبط به سرکار پادشاهی و تنمه بفقوای هباً منشورا بدست هر که اوفتاده متصرف شد (۳) بدنبال کور کردن و چپاول خانه، اعتمادالدوله او را بیرحمانه درسیه چال تحت شکنجه قرار دادند. گماشتگان ملاباشی بدنبال این عمل در همه جا شروع به بازداشت همکاران و یاران او کردند

### بزرگداشت! سردار ملی

دومین شخصیت نیرومند صفوی برادر زاده اعتمادالدوله ( لطفعلی خان داغستانی )

---

۱ - مجمع التواریخ صفحه ۴۹

۲ - عبرت نامه نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران صفحه ۴۸

۳ - مجمع التواریخ صفحه ۵۰

شکست دهنده محمود افغانی در کرمان بود بنا بر این قورچی باشی را با فرمان ملوگانه مأمور دستگیری او کردند.

لطفعلی خان تسلیم فرمان شاه شد، در چهار منزلی اصفهان در راه بازگشت از شیراز به اصفهان او را بازداشت کردند ( دست او را بسته سر او را شکسته و دوشاخه نموده باصفهان رسانیدند . بر طبق خواهش امرا ملبس بلباس نسوان نموده بر گاوی واژگون سوار کرده دم گاو مرا بدست او داده بودند لوطیان شهر استقبال او کرده و چندسگی را به هیات کتل اسب پیش او میکشیدند و از اطراف و جوانب تفولنت و اهانت بی نهایت نموده جس نمودند (۱) گناه این سردار کار آمد و دلاور (فرمانده تنها لشکر جنگجوی ایران ۲) چه بود فقط خوبشاوندی با اعتمادالدوله، خود وزیر اعظم چه گناهی داشت آیا واقعا میخواست کودتا کند؟

### محاكمه نخست وزیر

شاه آدمی ساده دل و آرامش طلب و پراحساس بود ، همینکه در می یابد او را فریب داده اند خیر و اثری از قوای کودتا که قرار بود بسوی اصفهان سرازیر شود نشد . دادگاه عالی را برای محاكمه اعتمادالدوله تشکیل داد. اگر امروز از کیفر خواست نخست وزیر که از محاكمه اش سیصدسال گذشته است سخن میگوئیم ولی باید بدانید کیفر خواست و اتهامات کلیه خدمتگزاران بیکدیگر شبیه است اتهامات اعتمادالدوله بمانند افتراآت قائم مقام و کیفر خواست امیر کمبوج یا (تقصیرات امیر) مثل دگر قهرمانان ملی بود.

رسمیت دادگاه اعتمادالدوله و یا بقول امیرزا احسن فسانی محاکمه (وزیر بی تقصیر) (۳) اعلام شد داغستانی حقایق را روشن با سخنان مستدل و گفتار مستند ( کذب دعاوی را ثابت نمود، بی گناهی خود را به شاه سلطان حسین محقق داشت، پادشاه بر او گریه کرد (۴) و از دستورات عجولانه خود در کور کردن و شکنجه اعتمادالدوله شرمسار گردید دستور درمان او را صادر کرد.

۱ - مجمع التواریخ صفحه ۵۰

۲ - ایران شهر جلد ۱ صفحه ۴۴۸

۳ - فارسی نامه ناصری صفحه ۱۵۸

۴ - انقراض سلسله صفویان صفحه ۱۰۴

## ( استیلیکوی ایران )

ولی شاه بی ادراک نمیدانست اگر هم اعتماد الدوله صاحب چشم می گردید زخمهایش بهبود مییافت، ضربات عمیق و کاری که بدست او برپیکر نظم و امنیت و استقلال، و وحدت جامعه وارد آمده بود هیچگاه جبران شدنی نمی بود.

هر عشی، از وزیر اعظم به نیکی یاد میکند، طبیب فرانسوی که این روزها در اصفهان میزیست فتحعلی خان رامی ستاید، پرفسور مینورسکی این عمل ملاباشی را (از سیئات کار شاه) میداند دکتر لکهارت اعتماد الدوله را چون استیلیکو *stilicho* سردار سیاستمدار و خدمتگزار امپراتور رم (هو نوریوس) *Honorius* معرفی میکند که سرانجام نتیجه زحمات و خدمات خود را از امپراتور گرفت (۱)

دفتر وقایع گمبرون، نایبنا کردن وزیر اعظم را در ۱۸ دسامبر ۱۷۲۱ یادداشت کرده است و پس از ذکر سرنوشت لطفعلی خان از عواقب اعمال ملاباشی چنین نتیجه گیری میکند ( بدین طریق تنها حایل و پناه در جنوب و جنوب غربی مملکت در برابر شورش و تجاوز از میان برداشته شد ۲ ) ( اشکار شده که از تقدیر یزدان دولت شاه سلطان حسین قریب بغروب است ۳ )

## تشکل اقلیت های ناراضی

گفتیم با روش خشن و بیرحمانه سکنارستی و باشیوه و حشیانه ( جزه بون سنت گرا ) کشور از قفقاز و هرات و سرزمینهای غیر شیعه ماورالنهر و کردستان يك توده باروت شده بود که يك جرعه برای انفجار آن و پخش شعله های آتش بسنده بود. یکی از این نقاط مستعد و کینه آلود ضد صفوی، خاور ایران طوایف سنی افغان بود که اگر کار را بدست اعتماد الدوله سپرده بودند فتنه های غلجا ایان در رحم مستعد و باخون پروریده نمیشد و بصورت قیام میرویس بارور نمیگردید.

میرویس جوان کاردان و دلاور و جنگاور باایمانی بود که با سفر به اصفهان بخوبی

- 
- ۱- مجمع التواریخ - سازمان اداری حکومت صفوی صفحه ۸۳ - انقراض سلسله صاوایان صفحه ۱۵۰ - عبرت نامه خطی صفحه ۵۰ ( کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران )
  - ۲- انقراض سلسله صفوی صفحه ۴۶۱
  - ۳- عبرت نامه خطی صفحه ۵۱

ماهیت آشفته و زبون حکومت صفویان را بخوبی شناخت، بایک برنامه دقیق و حساب کرده درقندهار کودتا کرد و سپس با بنیادی وسیع و استوار درتشکل و بسیج نیروهای مخالف کوشید. پیشوایان مسلمانان درمکه و حجاز و هند و ماورالنهر برای پیشبرد کار او فتوای جهاد دادند (۱) نیروهای سایر اقلیت‌های دینی، شورشیان افغانی را تحریک به حمله و هجوم به اصفهان کردند (۲)

### دشمنی باشایستگان

سیاست آزار و کشتار ضد انسانی قشریون تا بدانحد گسترده بود حتی زردتشیان به فرمان بسیج ناراضیان پاسخ مثبت دادند یکی از جناحهای نیرومند قوای مهاجم به ایران را دو هزار زرتشتی به سرکردگی **سلطان کور (گمبر)** تشکیل میداد کما اینکه نادر بهنگام اعتراض به ملایان مفتخوار اشاره باینان میکند (۳)

پس از محمود نابودی مخالفان حکومت و چیرگی ملاباشی، انتظار میرفت دست کم نظامی بوجود آید بتواند تمامیت و استقلال کشور را حفظ و آرامش و امنیت راهستقر یک تئوکراسی نیرومند پدید آورد.

ولی میر محمد حسین ملاباشی چنان رویه‌ای پیش گرفت که تمام کینه‌های دیرین تشدید، فتنه‌های فرقه‌یی به‌خشن‌ترین صورت دنبال شد.

یک پیشوا و زمامدار هر چقدر کهنه‌اندیش. غرض ورز و جاه‌طلب باشد وقتی خانه را در محاصره دشمن و خود را در آتش نیستی دید بگفته **جان گمردی**، از میان دوشر آن بدی که حداقل است می‌پذیرد

ولی ملاباشی در واپسین لحظات حکومتش باز دست از تهمت زنی، دسیسه‌بازی، اسباب چینی علیه خدمتگزاران و شایستگان برنمیداشت و با این کردارهای لجوجانه بیمار بستری صفویان را تندتر بسوی مرگ و نابودی می‌برد.

وقتی تصمیم میگيرند کسی را بولیعهدی برگزینند بیرون از اصفهان بفرستند تا نیرویی بسیج کند باز ملاباشی اعمال نظر کرده نمیگذارد پسران نسبته شایسته شاه باین مقام

---

۱- کتاب خطی سیاح مسیحی، وقایع اواخر حکومت صفویه، کتابخانه ملک

۲- مختصری درباره مسائل ایران و اروپا صفحه ۱۳۳

۳- سقوط اصفهان صفحه ۵۳ - تاریخ مسعودی صفحه ۱۲



برگزیده شوند.

لکهارت در این باره مینویسد ( **طهماسب میرزا** برخلاف دو برادر بزرگتر خود منقصدهای پدر یعنی بیکارگی و عیاشی را عیناً واجد بود و به آسانی تحت تأثیر قرار میگرفت. اگر او در کاری قصد انشاء داشت که چنین امر از زمره نوادر بود پیوسته راه خطارا میگرفت. انتخاب وی به همین دلایل ملایم طبع محمدحسین و همقطارش قرار گرفت چه آنان او را آلتی بیش در دست خود نمی شناختند (۱)

### حمله مردم به خانه ملاباشی

وقتی شاه، **محمود میرزا** پسرش را برای جنگ به مقابله افغانها میفرستد ملاباشی علیه او بکار شکنی میپردازد، او را دلسرد میکند تا دست از جنگ برمیدارد. گزارش ( بدری ) به پاریس و اسناد وزارت خارجه فرانسه این دسیسه بازی را یاد میکند (۲) در اینموقع که مردم اصفهان تازه هشیار شده اهمیت خطر را لمس میکردند دانستند مسیبین تیره روزی و بدفرجامی ایرانیان چه کسانی هستند دیگر ساکت ننشستند علیه ملاباشی و حکمیباشی دست بتظاهر زدند، برکناری آندو را از قدرت طلبیدند. بنا بر گزارش روزانه هلندیها (مردم در برابر خانه محمدحسین و رحیم خان دست بتظاهر زدند باشکستن درها فریاد برآوردند که این دورا باید از لحاظ کلیه مصائب جاری ایران گناهکار شناخت (۳) ولی شاه چنان هپینوتیزه شده بود. توانائی مخالفت با مرشد و مراد خود را نداشت.

### دولت مغلد شاه سلطان حسین

موریانه های خرافات چنان توده های نرم خرد و بنیش شاه را خورده بودند او برآستی میاندیشید هیچ نگرانی برای سرنوشت خود او و ایران نیست با فراغت به فرایض و نوافل خود مشغول و یقین داشت بقول **رستم الحکما** با (ختم چهارضرب) و (شله زرد هفت هزار نخودی) و (مقارنه سعدین ستارگان) و (هفت چله) و (نامه های ارسالی بوسیله زاینده رود برای اجنه)

۲۹۱ - انقراض سلسله صفوی صحنه ۱۸۰

۳ - انقراض سلسله صفویه صحنه ۱۸۰

و نیروی (حسین بن روح ملازم امام زمان) دشمنان را دفع خواهد کرد، (دولتش مخلص به قائم آل محمد متصل است.) و با بقول اعتماد السلطنه (نخود قل هو الله) درست میگردند تا با خوردن آن سربازان روئین تن شوند. (۲)

### جسدش را چهل پاره کردند

ولی دقایق گذشت معجزه ای از هیچ جا صورت نگرفت (خرصالجان آیه :  
جاهدوا باموالکم و انفسکم را فراموش کردند) ناگزیر شاه به همراه ملایان و درباریان جمعه  
۱۲ محرم ۱۱۳۵ (۲۴ اکتبر ۱۷۲۲) به فرح آباد اردوی محمود افغان راه افتاده (در حالیکه  
جبقه را بر سر محمود مینهاد گفت:

تقدیر ازل تاج و تخت را اذن گرفته و بتولایق دید، سپس خطاب به همراهان خود و  
کسان محمود افزود: تا این زمان در ممالک ایران من شاه بودم و حال تاج و ملک و تخت را  
در تصرف میر محمود دادم، بعد از این شاه من و شما اینست (۳)

محمود بردشمن چیره شد ، بسیار مردم بیگناه را بکشت ، به وزیر اعظم محبوس  
زهر خوراند . میر محمود ، لطفعلی داغستانی همان سرداریکه ضرب شصتش را در کرمان  
چشیده بود دستگیر ساخت (جسد او را چهارپاره کرد و هر پاره را برای آویخت (۵) ولی  
ملاباشی سرور، زنده ماند.

### لشگر دعا !

درباره سرنوشت ملاباشی بعد از ورود افغانان از تاریخ نویسان کسی چیزی ننوشته  
است ولی خود او معتقد است دستگیر و از طرف افغانان اذیت شده است . (میگوید این آزار  
و شکنجه در اصلاح حال من و انصراف از علائق دنیایی و توجه به آخرت بسیار نافع و موثر  
بوده است (۶) بهر حال او را مثل شاه سلطان حسین و لطفعلی خان داغستانی نکشتند بیرون

۱ - رستم التواریخ صفحه ۱۳۹

۲ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه صفحه ۳۷۹

۳ - رستم التواریخ

۴ - منتظم ناصری جلد ۲ صفحه ۲۶۲

۵ - عبرت نامه خطی صفحه ۵۱

۶ - استاد کل صفحه ۲۰۶

فرستادند.

پاینگه محمود بیاس کمکهای او در سقوط صفویان و نابودی وزیر اعظم اورامی بخش تا نزد شاه تهماسب برود، بقیه مأموریت خود را در خارج اصفهان انجام دهد. رویدادهای بعدی نشان میدهد این نظری که متنیه شده از دل بستگی های فردی دست برداشته است درست نیست

ولی بعقیده من مهمتر از این، سلوک نادرشاه با اوست نادرشاه از نوجوانی با سیاست آخوند بازی مخالف بود، از ایترو وقتی به اصفهان رسید تخته بساط ملایان را برچید دهفتاد هزار طلاب که ازدولت ایران موجب میگردفتند موجب آنها را قطع کرد، رؤسای طلاب نزد او بنالیدند که اینها لشکر دعا هستند چرا باید سلطان نان آنها را قطع کند موقوفات آنها را ضبط. نادرشاه گفت: وقتی شش هزار افغان بی سرو پا برای ایران و پای تخت ایران غالب شدند دو کشور مخلوق اصفهان و صد هزار رأس طلاب علوم چرا جواب شش هزار افغان .... برهنه و دوهزار گیری سرو پا را ندادند (۱)

### نادر و ملاباشی

ولی نادر که هیچ اهل مساعله و مسامحه نبود چرا با (ملاباشی) مسبب اقراس صفویان و کشاندن افغانها به ایران و عامل اشغال کشور ازهرسو سازش کرد؛ بویژه وقتی (کنگره مغان نادری) برای احراز مقام پادشاهی برگذار میشود تاریخ نشان میدهد میر محمد حسین ملاباشی با تصمیمات نادر در این مجمع مخالفت میکند (۲) ولی نادر کم گناهرتر از او را میکشد ولی او را میبخشد، بظاهر ملاباشی میگوید مرا شاه تهماسب تحریک بدینکار کرد، من از ترس با پیشنهاد او مخالفت نکردم ولی بعقیده نگارنده نادر در باره ملاباشی مانند محمود افغانی می اندیشید شاه تهماسب از دو برادر دیگر خود نالایقتر و ناشایسته تر بود وقتی شاه سلطان حسین میخواهد دو برادر بزرگتر او را به ولیعهدی برگزیند ملاباشی با آند و از اینجهت مخالفت می کند که مبادا به دوران قدرت و نفوذ او پایان بخشند و اگر شاه تهماسب خوشگذران و عیاش ولیعهد میبود نادرشاه با سانی نمیتوانست بر تخت شاهی نشیند. و چون پادشاهی خود را تا حدی مرهون غرض ورزی و بدنیتی ملاباشی در گزینش شاه تهماسب میدانند از اینرو از گناه مخالفت او در میگذرد و یای جاسوس نادر در دربار شاه

۱- سرگذشت مسعودی صفحه ۱۲۴

۲- مجمع التواریخ صفحه ۸۳

تعماسب بود تا او را نیز مثل شاه سلطانحسین نابود کند . نیای بزرگ ( امامی ) اینچنین  
زنده میماند تا ۲۳شوال ۱۱۵۱ ( ۳ فوریه ۱۷۲۶ ) بجهان دیگر می‌شتابد ( ۱ )

### بیلدار باشی صفوی

حال که سخن درباره نیای امامی به پایان میرسد بد نیست از نحوه داوری دینی و مبارزه  
ملاباشی با فحشای اخلاقی در اصفهان و طرز تفکر او در این باره سخنی پیش آوریم :

**رستم الحکما** در کتاب معروف خود و باسبک نگارش شیرین در این مورد چنین

می‌نویسد:

### نازشت تجاوز به ناموس

( امیر محمد حسن خان خوش حکایت، میگوید که از پدر خود **امیر شمس‌الدین**  
محمد کارخانه آقاسی شنیدم که حکایت نمود که من بانفاق **محمد علی بیگ**  
**بیلدار باشی** خلیج که در تنومندی و قوت و دلیری و دلاوری محسود رستم دستان و سام نریمان  
بوده در محله چهار سوی شیرازیان اصفهان میگذشتم که ناگهان زن از کابری از حمام با جاریه  
خود بیرون آمد. محمد علی بیگ مذکور دوید و آن زن را از جای ربوده و در آغوش خود  
گرفت و در کریاس خانه دوید و من هر قدر بوی گفتم دست از او بردار، فایده نبخشید او  
را رها نکرد و میگفت مانند شیر از طرفه غزالی را بچنگ آورده ام آنرا رها نمیکنم .  
و در خانه را بر روی مابست و شلوار زری و مفتول دوخته را که سراسر آن تکه‌های  
طلا و مادگیهای مفتول بافته است انزای آن نگار نازنین بیرون کشید و چون چشمش بر آن  
رانها و کفل سیمینش افتاد فریاد بر آورد « واه واه فتنه‌دارك الله احسن الخالقین » چنان عمود  
لحمی خود را بر سپهر مدور طولانیاش فرو کوفت که صدای « لذتاً لذتاً و حظاً حظاً » از هر  
طرف بلند شد و از کوفتن عمود لحمی بر سپهر شحمی عالمی را در هم آشوفت .»

### جای رزاق منش خالی!

خلاصه نه یکبار عمود لحمی به سپهر شحمی آن نازنین فرود می‌آورد، کاملاً کام‌دل  
از او می‌ستاند . چون این کار در ملاء عام بود، خبر به شاه سلطانحسین میرسانند او را بازداشت  
درباره گناهش و از ملاباشی پرسید که حکم شرعی این چگونه است ملاباشی پرسید که این زن

از چه قوم و قبيله است گفتند این زن از اکابر اهل سنت یعنی از اهل «درگزین» می باشد .  
 ملا باشی خندید و گفت از قراریکه محمد علی بیك معروض میدارد در حالت بیشموری  
 و بیهوشی و عدم عقل این غلط و این حظ از اوصاد شده و دیوانه و بیهوش را تکلیفی نمی باشد  
 و حرجی بر دیوانه و بیهوش نمی باشد چنانکه خدا فرموده «لیس علی المجنون حرج»  
 حکیم باشی و منجم باشی و وزیر اعظم همه نظر دادستان کل را تایید میکنند در (حضور  
 ساطع النور) از بیلدار باشی که مورد تعقیب قرار گرفته بود پوزش می طلبند و برای رفع رنجش  
 (اورا) مخلع می نمایند و زبانه بیلش را از فولاد جوهری ساخته و دسته بیلش را مرصع بجواهر  
 نمودند (۱).

**جای (رزاق منش) خالی،** این روزها که محاکمه رزاق منش بایک مقتول تجاوز شده  
 جریان دارد جرم این بمراتب سبکتر از بیلدار باشی بود برای اینکه طرف از اشراف بود دارای  
 پیشینه بود، میل شدید جنسی داشت بنا بر این اگر در محکمه ملا باشی محاکمه میشد به دریافت  
 عالیترین نشانها، خلعتها و جایزه ها نایل می آمد.

### حمام خون ( محمود )

گفتیم که سیستم خشن سکتاریسم خون می طلبد در این شیوه جرمی خون را فقط با  
 خون می شویند. قشریون هیچکس جز يك مشت عناصر متعصب را قبول نداشتند اینان تنها  
 به مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان رحم نمی کردند حتی پیروان عرفان و تصوف را  
 بی رحمانه میکشند و حال آنکه آبشخور اصلی صوفیان، صوفیان بودند.

ملا باشی همه را جز گروه خود کافر و ملحد میدانست، وقتی شاه سلطانه حسین جای خود  
 را به محمود داد ملا باشی افغانان ( ملا زعفران ) بجای ملا باشی نشست، مردم ستم دیده  
 خواهان (حمام خون) بودند. سیاست بقای ملا زعفران ایجاب میکرد او تلافی خونهای  
 ریخته شده بیگناهان را با خون بیگناهان دیگر کند ، بجای آن استبداد آفرینی این خود-  
 کامگی دینی نشست. ملا زعفران اعلام داشت (همه مردم ایران رافضی اند رفضه کافرند ۲ )  
 با این فتوی «گرسا به خون» پدید آمد. ملا زعفران يك پله در خونریزی و مسلمان کشی و  
 انسان آزاری از میر محمد حسین بالاتر پرید. محمود مردم ایران را طبقه بندی بعد از سنی ها،

۱ - رستم التواریخ از صفحه ۱۱۰ به کوشش دوست دانشمند محمد مشیری

۲ - دستور الملوك، مجله دانشکده ادبیات

ارامنه، مسیحیان، هندیان، زرتشتیان، یهودیان، شیعیان را از لحاظ اجتماعی در طبقه هفتم پست‌ترین طبقات قرارداد (۱) .

### تز همزیستی دینی نادرشاه

شرق سالیان دراز است این گرفتاری را دارم شاید هم باین زودی‌ها از این مخمصه سیاسی رهائی نیابد .

برتر اندر اسل فیلسوب آزاد اندیش معاصر حکومت انگلستان را دور از این واکنشها میدانم معتقد است که این ملت سیاست تشدد ندارد يك دموکراسی شفقت‌آمیز آنجا حاکم است و واکنش شفقت جز محبت نیست ولی چون شرقیان پـیرو سیاست تشدد هستند . انتقامجویی آنتی‌تز کینه‌توزی است رژیم‌های خاوریان همواره در دو قطب افراطی هرج و مرج و استبداد ( موبوکراسی ، دیکتاتوری ) در حرکت است، هرگز در نقطه اعتدال (دموکراسی) مستقر نشده است.

تز میر محمد حسین نیاز به آنتی‌تز ملازعفران داشت این يك جبر سیاسی بود با همه نکوهش از سیستم آئینی نادرشاه نگارنده معتقد است او از دو قطب افراط و تفریط بسوی میانه رفت در دشت مغان تزی بوجود آورد نه آن بود، نه این هم‌این بود و هم‌آن، دلیلش هم روشن است برای اینکه قشریون افراطی دوسو (شیعه و سنی) آنرا نمی‌پذیرفتند و بهمین جهت شاید به ملاباشی قهرمان کهن سال تز (شیعه‌صفوی) آزار نرسانید .

و اگر همه مسلمانان تسلیم (این همزیستی آئینی) شده بودند بقول (استفین همسلی لوشکریک) نویسنده تاریخ عراق : « بطور قطع ایران و سایر ملل مسلمان وضع ناهطلوب فعلی را نداشتند تاریخ شرق در مسیر دیگری در حرکت بود (۲) » .



میر محمد باقر

مجلسی

(ملاباشی، اول)

۱ - عبرت‌نامه خطی صیحه ۸۴

۲ - نادر، شیرمردانک تألیف نویسنده این کتاب صفحه ۹۱

زیان گسان از پی سود خویش؛

بجوید و دین اندر آرند پیش.

فردوسی

## امام جمعه سوم

ملاباشی را دو فرزند بنامهای **میرعبدالباقی** و **میر سیدمحمد** بود که بعد از وی دنیال کار پدر را در پیشوائی گرفتند. **میرعبدالباقی** ملائی بر نفوذ و نیرومند بود با محاسبه سمّت امام جمعی از زمان **میرمحمد صالح پدر ملاباشی**، **میرعبدالباقی** سومین امام جمعه این خاندان شمرده میشود.

**روضات الجنات** **عبدالباقی** را از (اجله سادات واعیان و فضلا و صاحب تألیف و از علما زمان و مشایخ اجازات) نوشته، آثار قلمی زیاد برای او شمرده است (۱) در شرح زندگی و حالات **ملاباشی** دیدیم **میرمحمد حسین ملاباشی** (بروایتی بدست پسر خود **بنوک خنجر چشم فتحعلی خان اعتمادالدوله** را بعد از قید نمودن از حدقه بر آورد) و این از دو پسر **ملاباشی** باید کار پسر معروف و برجسته او **میرعبدالباقی** امام جمعه باشد. دوران **میرعبدالباقی** زمان جنگ قدرتها برای رسیدن به فرمانروائی در ایران بود،

---

۱- مکارم الآثار جلد ۲ صفحه ۳۱۴- استاد کل صفحه ۲۰۴

۲- مجمع التواریخ صفحه ۵۱

اصل تمرکز حکومت باردیگر بهم خورده بود ولی این تحولات دروضع او تأثیر نداشت، او کماکان مقام موروثی امامت را حفظ میکند، بیشتر درعقبات میزیست و از برجسته‌ترین ملایان بود، به سال ۱۲۰۷ یا ۱۲۰۸ درگذشت.

### امام جمعه ۴ (یکی از چهار قدرت)

میرعبدالباقی چند فرزند داشت که از میان آنان دو تن معروفیت زیاد داشته‌اند: میرسید محمد اصفهانی و میر محمد حسین اصفهانی (سلطان العلماء) (۱)  
میر محمد حسین سلطان العلماء در اصفهان میزیست امام جمعه و رئیس دینی اصفهان بود و در واقع میتوان او را چهارمین امام جمعه از خاندان خاتون آبادی (امامی) دانست او همزمان فتح‌الملک شاه میزیست و رسماً قدرتمندترین مردان سیاسی و دینی بشمار میرفت.  
سر جان ملکم که در این زمان به ایران مسافرت میکند از روحانیون پر قدرت ایرانی نام میبرد که (پادشاه را یارای ردا حکام ایشان نبود) و مینویسد: (وقتی که مؤلف او را قدر ایران بود چهار نفر از مشاهیر این طبقه بودند آقا محمد علی کرمانشاهی (پسر محمد باقر بهبهانی نیای بزرگ خاندان آل آقا) حاجی میر محمد حسین-ن اصفهانی و میرزا ابولقاسم قمی و حاجی سید حسین قزوینی (۲)

### قهرمان بزرگترین واقعه تاریخی

این میر محمد حسین همان کسیست که بهنگام آغاز جنگ اول ایران و روس ج-زء فتوادهندگان جهاد علیه روسیان است (۳)

---

۱- مکارم الاثار جلد ۳ صفحه ۹۵۹

۲- تاریخ ایران، ملکم، چاپ سنگی جلد دوم صفحه ۲۲۵

۳- روضه الصفا، وقایع ۱۳۲۳



مصریهای قدیم دو مذهب داشتند یکی  
مذهب خاص کاهنها و سلاطین که خدا  
را قبول داشتند؛

دیگری مذهب عوام (مردم)  
که باید خدا را بپرستند

علامه دهخدا (۱)

## امام جمعه های اصفهان

در زمان فتحعلیشاه خاندان امام جمعه دوشاخه یعنی صاحب دومرکز قدرت میشوند.  
پادشاه قاجار که به دینداری زیاد تظاهر میکرد به عادت صفویان در ۱۲۲۶ ه. ق. مسجدی در  
مرکز شهر تهران بنام مسجد سلطانی (مسجد شاه) بنیاد میگذارد، یکی از برجستگان  
خاندان خاتون آبادی اصفهان (میر محمد مهدی) را بتهران فرامیخواند امام جماعت تهران  
و تولیت مسجد شاه را باو وامیگذارد، این شخص نخستین امام جمعه از این خاندان در مرکز  
کشور است، اینچنین سنگرمهم سیاسی (امام جمعی تهران) بدست خاندان امامی نیای بزرگه  
دکتر حسن امامی (امام جمعه امروز تهران) میافتد.

ولی قدرت محلی آنان در مهمترین شهرهای ایران (اصفهان) همچنان باقی میماند  
بطوریکه خواهیم دید این خاندان، اختیار دار این نقاط (اباءن جد امام جمعه و رئیس

## اصفهان میشوند (۱)

گاهی که دشواریهای محلی پیش می‌آمد دوشاخه یکی شده بیاری تنه اصلی شجره خاوادگی (امام جمعه اصفهان) می‌شناختند؛ نیرومندترین امام جمعه دوران قاجار **مهدی میرمحمد حسین سلطان العلماء** پسرش **میرمحمد مهدی** است که اواخر سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه میزیست، این **میرمحمد مهدی** اشرف منش و مقتدر سیاستمدار و ثروتمند بود در راه رسیدن به مقاصد خود از هیچ کار آبانداشت در واقع شاه بی تاج و تخت اصفهان بود، هر چه دلش میخواست در زیر نقاب آئین و شریعت انجام میداد.

## آخوند اشرف

میرسید محمد سلطان امام جمعه (سلطان العلماء) پسر **میرمحمد مهدی** امام جمعه که بعد از پدر بمقام امامت جمعه اصفهان میرسد.

**محمدحسن صنمیع الدوله** (اعتماد السلطنه) او را از (فحول رجال عصر) یاد می‌کند و مینویسد (به نفاذ حکم و رواج امر و مزید سطوت وی از سلاله سادات خاتون آبادی کسی دیده نشده است ۲)

وی در اواخر پادشاهی محمدشاه و ناصرالدینشاه میزیست. در دو دربار، خدم و حشم سازمان اشرافی وسیع داشت، حکمرانان و والیان در برابر قدرت او و دخالت نوکران و فرایشان وقداره بندان یارای ایستادگی نداشتند.

**دکتر افضل الملک** او را چنین می‌شناساند (امام جمعه بجای آنکه شریعت و مذهب اسلام را ترویج و تقویت نماید برای خود یک دستگاہ اشرافی و اعیانی در مقابل ظل السلطان مهیا ساخت بحدی که یکی از فراشهای او موسوم به (یوسف ترکمن) اگر کسی را بقتل میرسانید کسی جرات نداشت متعرض او شود، چون فراش او بود.

این آقای روحانی چندین خانه نوساز بزرگ چندین زن عقدی و دختر عقدی در حدود صد نفر فراش و وقداره بند در خدمت خود نگاهداشته بود (۳)

در آغاز پادشاهی محمد شاه اندک دشواری در راه گسترش قدرت او بوجود آمد.

**میرزا ابولقاسم قائم مقام** با آخوندهای سنت گرای غرض ورز و بداندیش و

۱- تذکره القبور یا رجال اصفهان صفحه ۱۱۶

۲- مآثر الآثار صفحه ۱۵۷

۳- مجله یغما شماره ۱۰ سال ۷ (ذی ۱۳۳۳)

بد خواه خوب نبود.

**میرزا سید محمد امام جمعه** با قائم مقام در دو قطب مخالف بود ، قائم مقام که خویشاوندی امام جمعه تهران را با اصفهان میدانست چندان روی خوش به میر سید محمد نشان نمیداد . ولی دیری نیانجامید که بجای قائم مقام ، حاج میرزا آقاسی نشست ، اقبال بهمه ملایان سود طلب بویژه به ابن خاندان روی آورد.

### سی هزار لوطی امام جمعه

**اوژن فلاندن** که در زمان محمد شاه سالهای ۱۸۴۱-۱۸۴۰-۱۸۴۰ (۱۲۵۷-۱۲۵۶ ق.) از ایران و اصفهان دیدن میکند وقتی از قدرت روحانیون اصفهان سخن پیش میکشد در این باره مینویسد: (آنان برای قدرت سلطنت وجودی خوفناک بودند) سپس درباره ثروت و قدرت امام جمعه اصفهان چنین شرح میدهد:

(ثروتش از دولت شاهی هم بیشتر است . هوا خواهانی از لوطیان دارد که عده آنها به سی هزار میرسد... مرتکب انواع آزارها و خیانت میشوند ...) در هر چه میخواهند از اهالی میگیرند ، باسر نیزه بی بازار حمله ور شده تجار را بپرداخت مالیات و ادار می سازند ، کسانی را که مقاومت میکردند خانه و اموالشان را تاراج ، زن و اطفالشان را با خود می بردند برای فرو نشانیدن این شوربش محمد شاه مجبور به لشکر کشی به اصفهان میشود و بایک رشته اقدامات شدید و خشن که جهانگرد فرانسوی خود ناظر آن بوده است قدرت مرکزی را در اصفهان جایگزین میکند ولی در حقیقت اعمال بیداد گرانه فرایشان و قداره بندان امام جمعه از سونمی و عملیات سر بازان دولتی بیهانه بازگرداندن آرامش و آسایش ازدگر سو ، مردم اصفهان را بیش از پیش به تیره روزی و بینوانی می افکنند .

### مسبب خرابی اصفهان

فلاندن که از نزدیک و با چشم خود این فجایع و بیداد گریها و اعمال ضد انسانی ، شکنجه و آزار ، مثله و مهار کردن ، تجاوز و بی سیرت نمودن را می بیند ، این مشت را نمونه خروار و انمود میکند ، آنرا بحساب تمدن و فرهنگ مامی گذارد ، نشانه چیرگی فرمانروایی منحط و فرسوده در ایران میدانند. (۱)

جناب نیز در کتاب خود خرابیهای اصفهان را در این دوره اردو کشی های دولتی میدانند و سبب آنرا سؤ استفاده علما و تمرض آنان به مالوجان و ناموس اهالی میدانند (۲)

---

۱ - سفر نامه اوژن فلاندن

۲ - اصفهان صفحه ۶۰ ، تاریخ اراک صفحه ۱۳۹

محمد شاه برای مبارزه با ارتجاع در اصفهان **سلیمانخان دولو** یکی از مردان  
پرنفوذ را به والیگری اصفهان میفرستند. خانخانان با همه کوشش در برابر مرتجعین عقب  
می‌نشینند، کاری از پیش نمی‌برد.

### ترور نایب‌الحکومه

بجای او **غلامحسین خان سپهدار** به اصفهان میرود، سپهدار محمد حسین خان  
خلج رئیس ایل خلج را که مردی قدرتمند و شجاع بود به دستگیری و معاونت خود  
برمیگزینند.

میانه **محمد حسین خان خلج** با امام جمعه و دارودسته‌اش خوب نبود، بویژه  
**میرزا عبدالحسین سررشته دار** که دستش از خوان یغما کوتاه شده بود و از نزدیکان  
ورایزنان امام جمعه بشمار میرفت به خون او تشنه بود،

با تاکتیک ویژه میرسید محمد امام جمعه و کسانش، بلوا و آشوب بالا میگیرد، بارنگ  
آمیزی مذهبی بیم خونریزی شدید میرود. محمد حسین خلج پیشقدم میشود، به بارگاه امام  
رودمسائل را از نزدیک حل کند.

به، چه فرصت خوب، دشمن با پای خود به مقتل آمده است، نباید مطلقاً  
بنوشته **رضاقلی خان هدایت** (اوبه خانه امام و الامقام رفته که معذرتی خواسته فتنه‌جویان  
محال‌مقال نداده نانشسته به محاربه با او برخاستند و او را فروکشیدند و بکوفتند به حوضه آب  
در افکنده ضربتی چند بر او زدند و بیرون آورده در خانه انداختند. جناب امام جمعه جراحان  
بالتیام جراحات او فرستاده مساعی جمیله در معالجه آن رئیس قبیله بظهور آورده بحکم اجل  
محتوم دیباچه عمرش به خاتمه مختوم شد)

سپهدار درصدد دستگیری کشتندگان و بلواچیان برمیآید، البته نه سردسته و امام جمعه  
بلکه طبق معمول همه وقت و همه جا، اطرافیان جاهل و مز دور و آلت دست.

این فکر دایره آشوب را گسترده میکند، شورش بالا میگیرد: دویز و در برابر هم‌صف  
می‌آرایند، دارالحکومه به محاصره می‌افتد (مدت این فتنه و حادثه بتطویل انجامید و از طرفین  
گروهی تلف شدند)

سرانجام بی آنکه به ساحت امام لطمه و گزندى وارد آید (جماعتی از اشرار و  
الواط آن شهر را سیاست و یاسا و کیفر رسانند، علما و سادات را گرامی داشتند بر تکریم

وتمظیم آنان بیفزودند (۱) با این حساب سپهدار دیدجای او در شهر امام نیست از والیگری اصفهان به سال ۱۲۶۷ کناره گرفت.

این حوادث سبب افزایش قدرت و نفوذ میرسید محمد امام جمعه به قیاس زیادی میشود شاید بجهت این پیروزیهاست که کتاب رجال اصفهان او را (در جلال و ریاست شهره آفاق در فطانت وزیر کی و وقار و مهابت و شجاعت ممتاز ، بلکه از حسن کفایت ولایت و مملکت و رافع مفاسد ۲) معرفی می کنند .

در زمان او میرزا محمد علی باب سازنده آئین بابیان وارد اصفهان میشود، منوچهرخان معتمدالدوله والی اصفهان که با امام روابط خوبی داشت از او میخواهد باب (چهل روز در منزل او بماند ۳)

### دفع فاسد با افسد

موضوع قدرت امام جمعه همیشه ناصرالدینشاه را نگران کرده بود، ولی ناصرالدینشاه آدم شناس کم نظیری بود رجال و شاهزادگان و اطرافیان او را میشناخت، میدانست چه کسی حریف چه کسیست .

وانگهی معتقد بیک اصل مسلم ماکیاولیسیم (دفع فاسد با افسد) بود او در میان فرزندان خود از ظل السلطان (مسعود میرزا قاجار) بیشتر از همه بدش میآمد، چه بنا نوشته ریشارد- خان شاه از همان دوران کودکی ظل السلطان، او را می دیدیک سادیست بیرحم است گنجشکها را می گیرد چشمهای آنها را کور میکند بعد آنها را اول می نماید، از زندگی پر شکنجه و ناله وضحه آنان لذت میبرد (۴)

۱- روضه الصفا جلد دهم ۴۶۳-۴۵۹

۲- تذکره القبور یا رجال اصفهان

۳- لغت نامه دهخدا، اب- باقرخان ۳۵

۴- تاریخ سیاه یا حکومت خانواده ها در ایران، خاندان مسعود (روزنامه پرخاش سال ۱۳۳۰) باینکه ما در عصر اوج دانش و انسانیت زیست میکنیم ولی هنوز بر جستگان جامعه ما به استخوان پوسیده، نیاکان سادیست خود می بالند چنانچه در همین سال گذشته برای تهدید یکی از نویسندگان نوه این شاهزاده سادیست پیغام کتبی میفرستد که من نوه ظل السلطان و خلف همان کسی هستم که کرمان را شهر کوران کرد.

(فقط این پسر م حریف امام جمعه اصفهان است ) چه عیب دارد بقول سعدی:  
گر آب چاه نصرانی نه پاک است      جهود مرده میشویم چه باک است  
ناصرالدینشاه با این طرز تفکر ظل السلطان را به حکومت اصفهان

میفرستد

ظل السلطان در سرگذشت خود از نفوذ غریب سید محمد و برادرش میر محمد حسین که موجب سلب آسایش و آرامش مردم میشدند و باینجهت پادشاهان قاجار سه بار به اصفهان لشکر کشی کردند گفتگو میکند و سپس اختصاصاً درباره سیده محمد چنین مینویسد (در این ایام امام جمعه اصفهان میرزا سید محمد که نفوذی غریب و استیلائی عجیب داشت بآبی سواد و حقیقتاً بدون تشکیک و شبهه جنگ نوابها و خرابی شمس آباد که دو محله بزرگ اصفهان است و حرکات میرزا عبدالحسین و حرکت ناصرالدینشاه به اصفهان باقشون زیاد و آنهمه کشت و غزاهای و حرکات محمد شاه غازی با آنهمه کشت و غزاهای و تفصیل حاجی غلامحسین \* که در تاریخ روضه الصفای ناصری مفصلاً و مشروحاً نوشته در زیر سر این سید بزرگوار بود

از امر و ز اصفهان مال من است

خدا میداند در بزرگوارانی آقا همینقدر بس خبر فوتش که بناصرالدینشاه رسید فرمود:  
الحمد لله رب العالمین امروز میتوانم بگویم اصفهان مال من است، حکومت رعیت سلطنت مخلوق تمام تا یکدرجه آسوده شدند. میانه برادرش میر محمد حسین و پسر حاجی میرزاهاشم در سر منصب امامت جنگ و جدال شد، بالاخره بواسطه دادن پانزده هزار تومان پول نقد منصب امامت که خرید و فروش میشد به اخوی امام مرحوم برقرار شد، میر محمد حسین امام جمعه شد (۱)

میر محمد حسین امام جمعه

میر محمد حسین امام جمعه پسر میر سید محمد مهدی امام جمعه برادر میر سید محمد امام جمعه است بطوریکه دیدیم بر اثر وخامت اوضاع سیاسی اصفهان و اصطکاک سخت قدرتهای شاهی و آخوندی، سلطان العلماء میر سید محمد امام جمعه موافقت میکند مسند امامت را به برادرش واگذارد.

۱- سرگذشت مسعودی صفحه ۲۵۰

\* موضوع حاجی غلامحسین خان همان بلوای امام جمعه در حکومت غلامحسین سپهدار است که دیدیم

در ابتدا گمان می‌رود میر محمد حسین باشا و پسرش ساخته است، برادر را به جاه و مقام فروخته است ولی اندکی بعد خلاف این نظر باثبات رسید چه دو برادر باهم توافق کرده بودند بظاهر اوضاع را آرام سازند و بس از يك آرامش توفان عظیمی را برآوردند. میر محمد حسین آخوندی زیرك و سیاستمدار و مبارز بود، گوئی در این نام خاصیتی است چه می‌بینم اغلب کسانی از این خاندان (میر محمد حسین) بوده‌اند در زمان خود شخصیت مبرز، برجسته، بلا معارض و بلا رقیب داشتند.

میر محمد حسین ملا باشی به زمان شاه سلطان حسین میر محمد حسین (نوه او) در زمان آغا محمد خان برجسته ترین آخوندهای سیاستمدار بشمار میرفتند. دیدیم که در صدور فتوای جهاد علیه روسیان میر محمد حسین امام جمعه دست داشت.

در زمان میرسید محمد امام جمعه برادرش بابیت در ایران پیدا شد ولی در زمان میر محمد حسین قدرت بیشتر می‌گیرد و بدستور او در اصفهان تضيیقات و تعقیبات زیاد از دارندگان این عقیده انجام می‌گیرد.

دو بازرگان اصفهانی سید حسن طباطبائی و سید حسین طباطبائی به فتوای او کشته می‌شوند بهائیان آن دور از خود دانسته بانان القاب (سلطان الشهداء محبوب الشهداء) می‌دهند؛ محققان بهائی از آنان بسیار اغراق آمیزانه ستایش میکنند. مینویسند بظاهر کسی ترك اولی از آنان ندیده... خاطری عوری را نیاز زده و بروایت عموم در زمان قحطی ایران جمیع ثروت خویش را انفاق فقیر و مساکین نموده بودند...

می‌گویند بجهت اینکه ۱۸ هزار تومان که بقول آنروز پول هنگفتی بود آن دور از اما جمعه اصفهان طلبکار بودند و چون باصرار مطالبه وجوه خود را می‌کردند حکم تکفیر برای آنان صادر شد (جمیع اموال تالان و تاراج، خودشان را بوضع بدی میکشند... که کشیش مسیحی جلفا برای آنان بنمره زیاد گریه می‌کند) پژوهشگر گرانمایه حسین سعادت فوری چون در این مورد نظرات له و علیه را گردآوری و بدرستی نتیجه گیری کرده است، بهتر است این واقعه را از قلم او بخوانیم:

### واکنش مطالبه حق

(این دو برادر در نتیجه چند فقره معاامه با امام جمعه هماغه هجده هزار تومان از اوبسنانکار میشوند و پس از چندی ناگزیر در مقام مطالبه طلب خود برمی‌آیند. شیخ محمد باقر که چگونگی را میشنود چون از ظل السلطان مکدر شده بود با وجود این که امام جمعه به ملا محمد نقتی ای محرر و امانت کرده بود لالجب علی بل لبنض معاویه به حمایت امام بر-

می‌خیزد و به عنوان اینکه میرزا حسن و میرزا حسین مردم را به پیروی بساب تبلیغ و دعوت می‌کنند حکم به قتل آنها میدهد.

ظل السلطان هم برای آنکه کار بیخ پیدا نکند و مردم عوام دست به غوغا برندارد هر دو برادر را زندانی می‌نماید. در این مدت هر چه به آنها تکلیف لعن و تبری می‌شود نمی‌پذیرند تا اینکه به فتوای شیخ محمد باقر بحکم ظل السلطان سر آنها را از بدن جدا می‌کنند و **میرزا حسین علی بهاء الله** میرزا حسن را سلطان الشهداء و میرزا حسین را محبوب الشهداء لقب میدهد.

### پذیرش گناه مقتولین

این دو نفر را با حاج حسین و حاج هادی که از پیروان **میرزا یحیی صبح ازل** بودند و بسال ۱۳۲۰ بحکم حاج میرزا محمد علی و حاج میرزا ابولقاسم زنجانی کشته شدند اشتباه نباید کرد.

**پروفیسور ادوارد براون** در کتاب یک سال میان ایرانیان عکس میرزا حسن و میرزا حسین را طبع نموده و معلوم نیست بنابه چه مصلحتی تمام کاسه و کوزه قتل این دو نفر را سر ظل السلطان شکسته است.

پروفیسور نامبرده از قول مورخین بهائی مینویسد در موقع قتل این دو برادر میر محمد حسین امام جمعه حضور داشتند و هنگامیکه سربکی از مقتولین میلرزید دست گذاشته روی گردن مقتول و اظهار داشته است که هر گاه ارتکاب قتل این دو نفر عقوبتی داشته باشد گناه آنرا من بگردن میگیرم (۱)

### اورا به آخر می‌بندند

حفظ قدرت و موقعیت سیاسی در نظر امام جمعه از هر گـونه معتقدات و مقدسات و مجرمات بالا بود و اگر میدید درجائی آئین و اصول پایگاه اورا بخطر می‌اندازد آن اصول را فدای اغراض شخصی میکرد. بسال ۱۲۹۳ کشمکش بین دو مرکز قدرت اصفهان خاندانهای امام جمعه و نجفی بالا می‌گیرد (ظل السلطان در این میان آتش نفاق را دامن‌میزند تا خود از آب گل‌آلود ماهی گیرد. یک روز جمعی طلاب حوزه درس شیخ محمد باقر نجفی یکی از اتباع میر محمد حسین امام جمعه را با اتهام آشامیدن نوشابه‌های الکلی نزد شیخ می‌برند،



وی به ملامحمد نقنه‌ای حکم میکند که گناهکار را حد شرعی بزند حکم شیخ به موقع اجرا گذارده میشود. میرمحمد حسین امام جمعه از این پیش آمد خشمگین می‌گردد و قداره‌های بندهای مسجد جامع ملا محمد نقنه‌ای را دستگیر نموده و به حکم امام جمعه وی را چند ساعت در اصطبل سرآخور می‌بندند (۱)

### بلوای ساختگی

میرزا حسین خان سپهسالار با ظل‌السلطان خوب نبود بقول ظل‌السلطان، میر محمد حسین امام جمعه یکی از خویشاوندان نزدیک و متنفذ خود میرزا سلیمان خان نایب‌الصدر را به تهران میفرستد بانقشه صدر اعظم توطئه بلوایی علیه ظل‌السلطان ترتیب داده میشود. بیست هزار تومان اعتبار برای برکنار ساختن ظل‌السلطان منظور میدارند.

**نایب‌الصدر** به اصفهان بر میگردد با موافقت میرمحمد حسین امام جمعه نقشه توطئه پیاده میشود. آشوب بابستن دکان و ایجاد قحطی مصنوعی در شهر و تحریک مردم علیه ظل‌السلطان آغاز میگردد.

(دسته‌جات الواط به ریاست کاکای امام جمعه و شیخ احمد محرر امام جمعه و دسته‌های کوچک دیگر دوهزار و سه‌هزار و پنجهزار زن و بچه فقیر راه افتادند فریاد کشان که ما فلانی را نمیخواهیم باید فوراً از شهر ما برود (۲))

ولی ظل‌السلطان کسی نبود با این بادهای بلرزد. کار به تیراندازی و بازداشت وزندانی و تبعید افراد میکشد، آشوب فرو می‌نشیند. در نتیجه بجای میرمحمد حسین امام جمعه پسر عمویش میرزا محمد علی می‌نشیند.

مورخین بهائی مرگ میرمحمد حسین امام جمعه را بجهت کشتن دو نفر از پیروان باب قبلی به خنازیر در مشهد میدانند ولی مثل اینکه اشتباه میکنند و محمد حسن

---

#### ۱- ظل‌السلطان صفحه ۴۶

سلطان الشهداء را پسری بنام سید جلال بود که به عکا می‌رود داماد عباس افندی (عبدالبها) شوهر (روحا) میشود دگر ضعیف پسر خاله شوقی افندی پسر سید جلال است که از شخصیت‌های بهائی بوده در لندن زندگی میکند.

#### ۳- سرگذشت مسمودی صفحه ۲۶۲

اعتماد السلطنه در دو کتاب خود و انصاری در تالیف خویش مرک اورا طبیعی و به سال ۱۲۹۸ ثبت کرده اند. (۱)

### میرزا محمد علی امام جمعه

میرزا محمد علی پسر میرسید محمد امام جمعه برادر میرمحمد حسین است وی در زمان ناصرالدینشاه میزیست بر اثر کین و ستیز بین ظل السلطان و میرمحمد حسین امام جمعه، گویا با میل و معرفی شاهزاده امام جمعه گی اصفهان به میرزا محمد علی سپرده میشود. ظل السلطان در این باره مینویسد:

(مردم میرزا محمد علی امام جمعه جدید اصفهانی را به مسجد جمعه و از مسجد جمعه به مسجد شاه آوردند، انواع خضوع و خشوع را بمن کردند.)

گویا بر اثر قدرت زیاد خاندان امام جمعه سرانجام بین ظل السلطان و امام جمعه توافق برای تقسیم قوای سیاسی شود. از آن بیمد مردم اصفهان دچار دو قدرت ضد ملی شدند، هر کدام از راهی به بردگی و بهره کشی آنان میپردازند. ولی باز قدرت امام بر قدرت سیاسی قاجاریان میچربید. بهتر است برای شناخت امام جمعه از نظر استاد جلال همائی در این مورد بهره مند شویم:

(میرزا محمد علی امام جمعه در سال ۱۳۰۰ با پیشنهاد ظل السلطان و نظر ناصرالدینشاه امام جمعه رسمی شد و در واقع رئیس مابین دیوانی و روحانی است. به این سبب ناچار بود حتی الامکان در قضا جانب دولت وقت را مراعات نماید دولت نیز جداً از وی حمایت می نمود، از اینجهت نیرو و قدرت ظاهری او بر سایر مراجع می چربید.)

استاد در تاریخ رسیدن میرزا محمد علی به امامت اشتباه کرده است چه میرمحمد حسین امام جمعه در ۱۲۹۸ در گذشته است.

بطوریکه دیدیم اعتماد السلطنه و انصاری در کتابهای خود متفقاً این تاریخ را تایید کرده اند با توجه بانیکه چند سال پیش از مرک، میرمحمد حسین از مقام امامت بر کنار شد، بنابراین سال ۱۳۰۰ رسیدن میرزا محمد علی به امامت درست نیست.

۱- مآثر الآثار صفحه ۱۶۱، منتظم ناصری جلد ۳ صفحه ۳۷۱

۲- سرگذشت مسعودی صفحه ۲۶۴

۳- دیوان طرب ۲۲۴ تا ۱۶۵

## میرزا هاشم امام جمعه

میرزاهاشم امام جمعه پسر میرمحمد حسین امام جمعه است که بعد از میرزا محمد علی امام جمعه به سال ۱۲۵۰ ه.ق. عهده‌دار امورامامت در اصفهان می‌گردد، او در اواخر پادشاهی ناصرالدینشاه و مظفرالدینشا میزیست. او نقش خود را در این دوران بخوبی ایفا کرد مردم که از خود کامگی و خودمختاری قاجاریان و منارشیم ناصرالدینشاه بستوه آمده بودند و از سوئی اندیشه‌های آزادیخواهانه در جامعه ایرانی راه یافته بود میرزاهاشم در اصفهان در برابر این جریان ترقیخواهانه و ضد استبداد قرار میگردد. با دارندگان افکار پیشروانه بسختی مبارزه میکند و بجدی عنصر خود رأی بود حاضر نبود گفتار حق طلبانه‌ای از کسی بشنود.

### آزاد اندیشمندان را به چوب می‌بندند.

(روزی حاجی میرزا بها و میرزا رضا حکمی که هر دو از دانشمندان و محترمین اصفهان بودند، در حکمت و فلسفه پایه برتری داشتند ضمن قال و مقال از کردار میرزا هاشم نکوهش میکنند. امام جمعه دستور میدهد فراشان آن‌دورا باز داشت بیارگسار امام آورند مثل مقصران فرومایه آنان را به چوب می‌بندد و سپس زندانی میکند. پس از گرفتن تهمدهای نماینده) باینکه ظل السلطان سلطان مقتدر آن‌حدود بافراش بازی اخوندها مخالف بود ولی امام جمعه دارای سازمان وسیع فراشی بود.

یادآوری شود کتاب (رؤیای صادقانه) کتابی وابسته به بهائیان و ضد اسلام نبود کتابی ارزنده در باره کردارهای ارتجاعی عناصر سنت گرای بداندیش و ملایان نامسلمان بود که بوسیله گروهی از آزادیخواهان اندیشمند و سرشناس آنروز نگاشته و در مسکو چاپ می‌شود.

### فراشان امام جمعه

(امام جمعه اصفهان در حدود پانصد نفر اوباش که هر يك سابقه ننگینی داشتند و دارای هیكلی مهیب و صورتی نامطبوع و سیب‌های از بناگوش در رفته بنام فراشهای مخصوص در خدمت خود نگاهداشته بود و هر وقت از خانه بیرون میرفت این جماعت که هر يك چماق کلفتی در دست داشتند. کاردی بکمر زده بودند دورخر او را احاطه کرده و باسلام و صلواه آقارا مشایعت مینمودند و مردم را بتعظیم و تکریم آقا مجبور میکردند). این فراشها قوم مجریه آقا بودند و هر روز بمنوا این مختلف دامی برای مردمان بدبخت میکسردند و بجبر

و انواع رذالتها پولی بدست میاورند و تقدیم حضرت امام میگردند و خودش سهم ناچیزی از آن یغما میبردند .

۱ آبرو و حیثیت مردم دستخوش طمع و هوای نفس این مردمان بی آبرو بود واحدی جرات اعتراض بر آنها را نداشت زیرا اعتراض و خورده گیری بر آنها در حکم بی احترامی بامام جمعه در حکم بی احترامی بخدا و پیغمبر بود و بقول **ملك المتكلمين** مردم دستی را که باید ببرند از ترس مجبور بودند ببوسند ( ۱ )

امام جمعه از هر جهت يك زندگی عالی اشرافانه داشت و آدمی خوشگذران بود ( ۲ ) از اینرو بیشتر از دیگران از فرمانروائی قانون و حکومت دموکراسی بدش میامد .

در زمان او **مجدد الاسلام کرمانی** به همراه گروهی چون **ملك المتكلمين** و میرزا یحیی دولت آبادی و آقا جمال واعظ دست به روشن کردن مردم و فعالیت آزادیخواهی و ضد ارتجاعی میزنند ( امام جمعه میرزاهاشم بواسطه عدالتی که با کلیه آزادیخواهان داشت در مقام ایذاء شیخ احمد مجدد الاسلام برآمده او را بمنزل خود برده توقیف و تهدید بقتل می نماید، اظهار میدارد که يك نسخه رؤیای صادقانه نزد تو دیده شده لاجرم تو بایی مؤلف کتاب مزبور میباشی بالاخره بامداخله حضرت حجه الاسلام حاج شیخ نورالله با دادن یکصد و چهل تومان جریمه مرخص و با لباس مبدل از بیراهه بطهران میرسد ( ۳ )

مجدد الاسلام از پیشگامان آزادی ایران بود که در زمان مظفرالدینشاه به همراه حاج حسن رشديه به کلات نادری تبعید میشود .



مظفرالدینشاه



ظل السلطان

۱- شهرخاموشان یا اوضاع عدلیه سابق صفحات ۴۰۳

۲- تاریخ رجال ایران جلد ۱ صفحه ۵۷

۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. دکتر ملک زاده جلد ۱ صفحه ۱۰۰ و ۹۹

کار با عمامه و قطر شکم افتاده است  
خم راین مجلس بزرگها به افلاطون کند.  
صائب تبریزی

## آدینه پیشوایان تهران

صاحب عصای مرصع

فتحعلیشاه پادشاهی بظاهر در امور اسلامی پرباور بود و دلبستگی به مسائل دینی و روحانیت نشان میداد، از اینرو به عادت دیرین صفویان تصمیم گرفت پایگاه دولتی دینی در پایتخت برپا دارد.

در مرکز شهر جایگاه اسلامی بنام **مسجد سلطانی** (مسجد شاه) بنیاد نهاد، پس از پایان بنای آن یکی از ملایان باشخصیت خاندان امام جمعه اصفهان (میرمحمد مهدی) را بنهران فراخوانده به سال ۱۲۲۶ ه. ق با امتیاز خاص مقام امامت (عصای مرصع) اورا امام جمعه و متولی مسجد سلطانی کرد. اینچنین بنیاد قدرت این خاندان نهاد شد، تا با امروز که یکصد و شصت و هشت است بدون وقفه امامت جمعه تهران در این خاندان باقی مانده است.

امام جمعه تهران در دوران ویژه‌ای در تهران مستقر شد، دورانی که ملایان مذهبی نفوذ زیادی داشتند. بر اثر نفوذ و فتوای آنان منجمله **میرمحمد حسین سلطان العلماء** (امام جمعه اصفهان) نزدیکترین خویشاوند امام جمعه تهران بود که دو جنگ بویژه جنگ حساب نشده ایران و روس شروع شد.

نقشه آغاز این جنگ بجهاتی که اکنون مجال طرح و بحث آن نیست بوسیله انگلیسها کشیده شد بر ما و روسها تحمیل گردید، دانسته و یا ندانسته ملایان از مسببین اصلی برافروختن آتش این جنگ بودند. با شکست مفتضحانه ما نه تنها پاره‌ای از زرخیزترین خاک ما از کفمان بدررفت بلکه با اصول سیاه قرارداد ننگین ترکمانچای مبانی استقلال ماضعیف و اسباب دخالت بیگانگان فراهم شد. ویلیام کی در این باره چه خوب گفته است:

**انگلیسها با این توطئه ایران را دست و پا بسته تحویل روسیان دادند (۱).**

### ملای استعمارطلب

میرمحمد مهدی امام جمعه فرزند میرمحمد حسین امام جمعه نخست شخصیت روحانی ایرانی بود که بی‌پرده داخل کارهای سیاست گردید، با بیگانگان ارتباط یافت و بجهت منافع استعمار بتکاپو و کارهای ضد ملی و ضد شرعی پرداخت.

**میرمحمد مهدی ۳۷ سال امام جمعه تهران بود تا اواخر محمد شاه قاجار میزیست در سال ۱۲۶۳ ق. ه به دورود زندگی گفت (۲)**

از کارهای بسیار زیانبخش او در دوران امامت روبروشدن با **میرزا ابوالقاسم قائم مقام** و ارتباط با بیگانگان برای نابودی نخست صدراعظم ضد استعماری ایران بوده است.

شخصیت برتر قائم مقام بر همه روشن است در میان پژوهشگران و تاریخ‌نویسان حق طلب، کسی را نمیتوان یافت خدمات این وزیر را مورد ستایش قرار نداده باشد.

قائم مقام میخواست ایرانی آزاد و آباد و مستقل و دور از هرگونه نفوذ بیگانه بوجود آورد، بیگانگان نیز در این روزها که زمان بهره‌برداری از مفاد قرارداد ترکمانچای بود میخواستند مبانی استقلال ما را سست و لرزان سازند.

### قائم مقام و امام جقعه

میدانیم یکی از کسانی که با شروع جنگ دوم ایران و روس شدیداً مخالف میبود قائم

---

1- The war In Afghanistan p. 22.

۲- منتظم ناصری جلد ۳ صفحه ۱۹۳- دانشوران ایران جلد ۲ صفحه ۳۸۸

مقام بود ، ولی کوشش او و فتح‌علیشاه در برقراری صلح و آشتی بین ایران و روس بهائی نرسیده ، جنگی در گرفت ما شکست خوردیم ، ناگزیر کردن بزرگوار قرارداد ترکمانچای داریم . یکی از مواد این قرارداد اجازه بنیاد قنصلخانه به روسیان در ایران بود ، قصد بیگانگان از اینکار تشکیل مراکز جاسوسی و خرابکاری نوکسپروری و مزدوری و باصطلاح (دولت داخل دولت) بود .



قائم‌مقام زمامداری واقع بین و آینده - نگر بود ، میدانست بیگانگان با این (جاپاها) چه قصد و هدف ضد ملی دارند می‌خواهند با بنیاد این پایگاهها به همه رازهای ما آگاهی یابند ، موقعیت‌های محلی و عشیره‌ای و اقتصادی و سیاسی ماراکاملا بشناسند و با این مراکز عفونی و تولید و نشر میکروب‌های خیانت ، سلامت و سعادت جامعه را به خطر اندازند . آنگاه دره واقع لزوم با آتتریک از داخل کشور پشت جبهه‌ها را (ناک‌اوت) کنند .

### امام جمعه به خون قائم مقام تشنه بود

قائم مقام که در انصراف ایران از جنگ شکست خورده بود میکوشید با انصراف از اجرای بعضی از مفاد قرارداد مانع افزایش نفوذ بیگانه در ایران شود ، انگلیسها از موافقان دوآتشه روسها بودند ، تاجای پایی برای خود پیدا کنند بهتر است این مطلب را از قلم نویسنده پژوهشگر وارزنده فریدون آدمیت بخوانیم : (جهت عمومی سیاست خارجی قائم مقام را در مناسبات با روس و انگلیس باید در مجموع مسائل سیاسی آن زمان مطالعه کرد بطور بسیار خلاصه باید گفت از نظر روس مسئله اصلی اجرای عهد نامه ترکمانچای در تأمین آزادی تجارت و تأسیس قنصلگریهای روس در شهرهای ایران بود ، انگلستان نیز در بستن قرارداد و تحصیل آزادی بسازرگاسی و همچنین احداث قنصلگریهای خود سخت دست و پا می‌کرد . در این باره بین روس و انگلیس نیز توافق حاصل شده بود .

## مخالفت با پایگاه هر بیگانه

اما قایم مقام با هر دو به شدت مخالف می‌ورزید، آنچه اوسمی می‌کرد به دست آورد تا مین سیاسی و دفاعی ایران در برابر تجاوز احتمالی خارجی بوده از این‌رو در تجدید مواد دفاعی عهد نامه ۱۸۱۴ که انگلستان باطل کرده بود (یعنی در واقع با پول خریده بود اصرار داشت. و هر موافقت دیگری را با انگلستان منوط بدان می‌دانست اما انگلستان دیگر به بستن این طور قراردادی که هدف اصلی آن علیه روس بود تن در نمی‌داد. سخن قائم مقام که نقل خواهد شد نشان می‌دهد که مخالف بسیار جدی او در تاسیس قنصلگریهای روس و انگلیس از این جهت بود که آنرا وسیله گسترش نفوذ آن دو کشور در ایران می‌دانست.

و خوب فهمیده بود که آزادی تجارت برای مملکتی چون ایران زیان آور است چه «ذخائر طلای ایران را از کشور خارج می‌ساخت». کمپل Campel می‌نویسد هیچ استدلالی نبود که برای قانع کردن محمد شاه و وزیرش در اثبات منافع قرارداد بازرگانی به کار نرفته باشد.

اما تمام براهین در قایم مقام بی‌اثر مانده، جواب ما را هم نمی‌دهد. به دنبال آن می‌گوید:

نظر شاه جوان با قایم مقام یکی نیست و استنباطم این است که هر گاه شاه در رای و تصمیم خود آزاد بوده پیشنهاد ما را می‌پذیرفت. «فریزر» نیز که از طرف پالمروستون به ایران آمده بود، با حضور وزیر مختار انگلیس با قایم مقام مذاکرات داشت.

کمپل می‌نویسد:

ما «احمقانه» تصور می‌کردیم که در «جنگ استدلال» بر قائم مقام فایز آئیم. سخنان قائم مقام حقیقه می‌درخشید. گفت:

تا بحال اجرای مواد عهدنامه ترکمانچای را در تاسیس قنصلخانه رد کرده‌ام و تا آخر نیز به هر طریقی باشد. به‌مردی یا نامردی، رد خواهم کرد. چنین حقی را به هیچ دولت دیگری هم نمی‌دهم چه برای ایران مضرر دارد پافشاری کند والا چه فرقی است با تمدی روسها که به زور سر نیزده عهدنامه ترکمانچای را بر ما تحمیل کرده‌اند.



## زهر و پاد زهر

تأسیس قنصلخانه روس در کیلان موجب «انهدام ایران به عنوان يك ملت» خواهد کردید، و هر کجا پای قنصل روس و انگلیس بازگردد سلطه ایران را از بین می برد.

نتیجه اینکه «تجارت وسیله نابودی تدریجی این مملکت فقیر ناتوان می شود، و عاقبتش این است که بین دوشیر قوی پنجه که چنگال خود را در کالبد آن فرو برده اند تقسیم خواهد شد، ایران به عنوان ملت واحدی در زیر دندان يك شیر جان به سلامت نمی برد چه رسد به اینکه دوشیر در میان باشند. ایران تاب آنها را نخواهد آورد و تردید نیست که تحت استیلای قدرت آن دو از پا در می آید و جان خواهد داد».

**فریزر گفت:** شرط عهدنامه ترکمانچای در اعطای حق تأسیس قنصلگری به روسیه «زهر» است. اما اگر چنین حقی به انگلستان داده شود حکم «پادزهر» را خواهد داشت. قائم مقام جواب دندان شکنی داد: آنقدر زهر در بدن بیمار ما اثر کرده بود که هر آینه مراقبت نشود مرك آن حتمی خواهد بود. و هر گاه پادزهر تندی به آن برسد نه فقط از دردش نمی کاهد، بلکه مرك او را تسریع می کند.

## پشتیبان میخو اهییم نه پول

اگر واقماً انگلستان خیرخواه ماست مواد عهدنامه سیاسی ۱۸۱۴ را مبنی بر حمایت ایران در صورت تعرض هر دولت خارجی تجدید کنند.

آنوقت خواهید دید نه فقط فصل مربوط به ترکمانچای را به هر تدبیری باشد باطل می کنیم بلکه حاضریم سرنوشت ایران را به دست انگلستان بسپاریم و اداره قشون مملکت و حتی گارد سلطنتی را به عهده صاحب منصبان انگلیسی واگذاریم. «ما پول انگلستان را نمی خواهیم بلکه خواهان اطمینان به پشتیبانی حقیقی آن هستیم» وزیر مختار انگلستان می نویسد:

و جهت نظر قائم مقام این است که انگلستان به تمد ایران بیاید تا بتواند مواد عهدنامه ترکمانچای را در ایجاد قنصلگری روس باطل کند در این صورت به عقیده او ایران بهترین سدی بین روس و مستملکات انگلیس در شرق خواهد بود.

## مرک خود را پیش گوی می کند!

ما را در این مختصر مجال شناخت نخستین قهرمان ضد استعماری ایران نیست ولی دیدید که قائم مقام چگونه می اندیشید؟ چه آرمانهای پاک و ملی و سازنده داشت؟ میخواست ایرانی آزاد و آباد و مستقل (بدست ایرانی، برای ایران، با فکر ایرانی) بسازد. این اندیشه و آرمان حق طلبانه نه آنوقت سالیان دراز بعد از او از نظر بیگانگان آزمند و بدخواه گناه بزرگ و نابخشودنی بود.

قائم مقام با همه دل بستگی سالم و منطقی دینی با سنت گرای کهنه با افکار ارتجاعی و اخوند بازی مخالف بود، بیخبر از اینکه (۱) فتحعلیخان اعتماد الدوله نخست وزیر شاه سلطان حسین نیز مخالف آخوند بازی بود به همین جهت با دست نیای میر محمد مهدی امام جمعه (میر محمد حسین ملا باشی) در ۱۳۳۵ ق. کور و نابود گردید.

آیا باز هم تاریخ تکرار خواهد شد، به بینیم اسناد و مدارک چه میگوید. گروه مخالفان قائم مقام دزدان و نادرستان، و طنفر و شان، که ماستگان بیگانه و بیگانگان بدخواه بودند، اینان همه با هم جلسات مرتب داشتند، همه در نابودی قائم مقام با هم همدست و همگام شده بودند.

## طاعون ایران

اینکه نماینده انگلستان در ۷ ژوئن ۱۸۳۵ گزارش میدهد ملایان در معابر به قائم مقام بد میگویند بطور قطع در راس این مرتجعان امام جمعه قرار داشت همه از او دستور و الهام می گرفتند.

۱- ولی قائم مقام و تمام خدمتگزاران از سرانجام کار خود بیخبر نیستند، چنانچه قائم مقام در نامه ای به موسی خان برادرش پیش از مرگ مینویسد (هر گاه بخوای بدانی احوال آینده خود را بی توصل به نجوم و فال **خواججه حافظ و مشنوی** از روی تجربه و امتحان و بلدیت اوضاع میدانم پارچه کاغذی جدا گانه نوشته ام همانرا بر من وارد خواهی دید، بدانی که از روی نادانی مبتلی نشده غافل نیفتاده ام بدامش، بلکه همه این چاهها را در اینراه میدانسته ام)

نقل از يك نامه بخط قائم مقام (تاریخ رجال ایران جلد ۱ صفحه ۶۳)

کمپل که پاره‌ای از خاطرات او خواندید دشمن درجه يك قائم مقام بود، مرتب بوسیله درباریان و مزدوران بیگانه و خود وی شاه را علیه قائم مقام تحریک میکند (قائم مقام از امام جمعه بسیار بدش می آمد او تشنه خون قائم مقام بود)

کمپل در گزارش ۲۲ ژوئن ۱۸۳۵ قائم مقام را (آفت بدتر از طاعون) معرفی می‌کند مینویسد: (امروز عصر شخصی از جانب امام جمعه به دیدنم آمد تادستگیری قائم مقام را به من تبریک گوید و همچنین مراتب شادمانی و خرسندی امام جمعه و تمام طبقات مردم را ابراز دارد).

آدمیت در تصریح هویت امام جمعه اورا میرمحمد مهدی امام جمعه معرفی می‌کند

### زشتکار یهای رئیس‌العلمای تهران

ولی پس از ترور قائم مقام کار دشمنان آنان بالا می‌گیرد؛ عاملی که بیش از پیش به افزایش قدرت امام کمک می‌کند روی کار آمدن **حاجی میرزا آقاسی** است که میر محمد مهدی فرصت خوب مییابد مسجد شاه را بعنوان يك بست و پناهگاه فراهم سازد، حکومتی در داخل حکومت در تهران بوجود می‌آورد.

**حمید آنگار** بست امام را پناهگاه عناصر دزد و ناپاک میداند که امام جمعه اقتدار سیاسی خود را بوسیله آنان در پایتخت اعمال می‌کند (۲)

در **کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران** يك نسخه خطی به شماره (۲۸۷۸) به تاریخ ۱۳۲۵ ق. ه. وجود دارد که از ۱۶ فصل کتاب نیمی از آن اختصاص به اعمال امام جمعه تهران (در زمان محمد شاه) دارد که امام با چوب تکفیر حکم به کشتار و تاراج و نیستی انسانها میدهد و حتی با این حربه نوامیس مردم را مجبور به تمکین می‌کند.

در صفحه ۱۱۴ به دنبال نام امام جمعه با عنوان (رئیس‌العلمای تهران) اورا بهتر می‌شناساند که چون این نوشته‌ها بسیار غیر عقیفانه و نامستند میباشد، بهمین یادآوری بسنده شد.

---

۱- مقالات تاریخی ۱۰ تا ۱۹ (اسناد انگلیس)

جائیکه اسناد و مدارك نیست

تاریخ هم نیست .

سکونوبوس مورخ فرانسوی

## دومین امام جمعه تهران

میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی فرزند **میر محمد محسن** برادر **مرتضی صدرالعلما** و **محمد باقر صدرالعلما** در ۲۲ ذی‌قعدة ۱۲۱۵ در اصفهان یا بجهان میگذارد. به سال ۱۲۳۷ که محمد علی میرزا حشمت‌الدوله (نیای خاندان دولتشاهی) در میگذرد روحانیون پیشوایان و بزرگان قبایل و ایلات از هر جا برای دلداری فتح‌المی‌شاه به تهران عیایند به‌مراه میر محمد حسین سلطان‌العلما امام جمعه معروف نوجوانی در وصف بزرگان دیده میشود که مورد توجه خاص شاه قرار می‌گیرد سلطان‌العلما او را معرفی میکند که از خاندان امام جمعه و برادرزاده میر محمد مهدی امام جمعه تهران است. شاه میگوید: چون میر محمد مهدی امام جمعه را فرزندی نیست، نباید مسند امامت جمعه تهران از نسل سادات خاتون آبادی خالی ماند، ابوالقاسم نزد عمویش در تهران بماند و به عمومی خویش در ارشاد مردم و پیشوایی مسلمانان کمک کند، اینچنین وی (با سمت فرزندی و نیابت عم خود در دال‌الخلافه توطن میکند (۱)

امام جمعه چون تشریف و تفقد شاه را به نیابت امامت زیادی میبیند باصطلاح رشته خویشاوندی دیرین خود را با برادرزاده اش نومیکنند، دخترش را به عقد او در می آورد. دل بستگی زیاد فتحعلیشاه را به میرزا ابوالقاسم از این واقعه بخوبی میتوان فهمید؛ در نوروز هر سال شاه به دیدن بزرگترین علمای تهران که در این زمان میرزا مسیح تهرانی بود میرفت (چون معبر کوکبه سلطانی به دذب خانه امام جمعه رسید در عرض راه از اراده نخستین منصرف شد ملاقات میرزا مسیح را پس از دیدار امام جمعه مقرر فرمود) شاه به منزل میرزا ابوالقاسم میرود، این عمل در آن روزها تأثیر شگرفی در محافل دینی و سیاسی بجا میگذارد. در منزل امام شاه (فرمود روا ندیدم که مکان دیگری را برای این خانه ترجیح دهم و لقای ایشانرا بر این ملاقات لازم دارم بعد از تفقدات شاهانه از اینجا عجل فطور و منازل سایر علما تشریف نزول ارزانی داشت، در هر مکان فضایل و معانی آن جناب را بر زبان الهام نشان جاری می فرمود که در اندک زمان قبول عامه ارتقا جست (۱)

### استقبال شکوهمند

در این جریان میر محمد مهدی امام جمعه در اصفهان بود طبعاً تمام این دیدن شکوهمند بحساب برادرزاده و دامادش گذاشته میشود از اینرو امام وقتی از اصفهان به تهران میاید میرزا ابوالقاسم را سرخری بزرگ برای خود می بیند با عنوان (اکتساب معارف و تکمیل فقه و اصول ۲) او را به بیرون از ایران عتبات روانه میکند ولی این عمل کار را بدتر میکند پوشش دل بستگی شاه را به میرزا ابوالقاسم عریان میسازد. بنا بر این (بهر حسب تمناى عمش از جانب خاقان مغفور توقیع همایون به احضارش صادر) میشود نایب امام با استقبال پر شکوه و شایان وارد تهران میشود.

این وقایع خود نشان میدهد میرزا ابوالقاسم گرچه هنوز به امامت جمعه نرسیده بود ولی در مقام نیابت بهایگاه برتر و بالاتر از عمو و پدرزنش جهید.

میر محمد مهدی امام جمعه در ۱۲۶۳ ق. (۱۸۴۷-۱۸۴۶ م.) بدرو زنده گی میگوید بلافاصله گیومرث میرزا ملک آرا از طرف محمد شاه مامور حمل (عصای مرصع امام جمعه گی) با تشریفات خاص به مسجد شاه میشود و اینچنین میرزا ابوالقاسم رسماً رئیس دینی دولتی قاجار میشود.

**اعتماد السلطنه** اورا جوهر شرافت و عنصر نجابت (۱) و نویسندگان دانشوران ایران، امام جمعه را (از سادات فخام و فقهای جلیل ... به زهد و تقوی و قدس و نهی سرآمد علمای عصر ۲) حبیب آبادی اورا از علما و فقهای جلیل الشان و از معاریف رجال میخواند (۳) و اتسون اورا از نجبا و متمفدین قدرتمند اوایل پادشاهی ناصرالدینشاه معرفی میکند (۴)

حال عملا به بینیم (دومین پیشوای آدینه تهران) چه راهی میرود و آیا شایسته اینهمه ستایش است؟ یکی از مراحل آزمایش و سنجش اندیشه و منش وی روبرو شدن با **همیرزا تقی خان امیر کبیر** بزرگترین زمامدار ملی قرون اخیر ایران میباشد.

### کودتای نظامیان

در آغاز زمامداری امیر کبیر که بیگانگان بدخواه امیر کبیر را شناخته بودند توطئه کودتایی را علیه او ترتیب میدهند تا بانا بودی وی از اقدامات ضد استعماری امیر کبیر رهاش یابند.

واتسن که اینروزها خود با سمت رسمی در سفارت انگلستان بکار اشتغال داشت این گردانندگان اصلی کودتا را (کلمنل فرانت کاردار سفارت، **همیرزا آقاخان نوری** کارگذار استعمار و میرزا ابوالقاسم امام جمعه ۵) میداند.

کودتا با برانگیختن نظامیان و افواج آذربایجانی آغاز بشود ولی همینکه مردم آگاه و باوحدان آنروز از این توطئه آگاه میشوند بقول **لسان الملك** پنجاه هزار کس از مردم دارالخلافه و عراق انجمن شدند تا بمقابله شتابند (۶)

سازندگان و رهبران کودتا ورق را برمیگردانند خود به خواباندن آشوب میپردازند

۱- دانشوران ایران

۲- مآثر الآثار صفحه ۱۶۵

۳- تاریخ قاجاریه صفحه ۳۴۹

۴- مکارم الآثار جلد ۲ صفحه ۵۴۷

۵- تاریخ قاجاریه صفحه ۳۴۹

۶- ناسخ التواریخ مجله قاجاریه

بدستور امام جمعه (مردم دکانها و بازار و سراها را بسته برای استقامت در برابر  
سربازان شورش مسلح شدند)

### طریق رجال ما!!

دکتر بهار در شناخت گردانندگان کودتای مینویسد: (از سه مردی که واتسون ذکر نموده  
دو تن میرزا آقاخان نوری و کلنل فرانت و میرزا آقاخان را بخوبی می شناسیم که هر دو  
از یک مرکز الهام میگرفته و هر دو نیز خصم بی امان امیر بوده اند. اما برای شناختن  
مرد سوم تحقیقاتی لازم بود و این تحقیقات پرده از روی راز جانگدازی برداشت.



نخستین امام جمعه فراماسونچی

بدین قرار معلوم شد که میرزا  
ابوالقاسم امام جمعه که در زمان امیر  
دوران کارآموزی خود را برای ورود  
به تشکیلات فراماسونری طی می کرده  
در سال ۱۲۷۶ (۱۸۵۹ م) وارد  
تشکیلات شده است.

### آقای بلونه Blonnet

سفیر فرانسه در ایران در گزارشی  
که در تاریخ ربیع الاول ۱۲۷۸  
(۱۸ اوت ۱۸۶۱) در باب تشکیلات  
فراماسونری **میرزا ملکم خان**  
در ایران برای وزیر امور خارجه

فرانسه فرستاد مینویسد... ابتدا امام جمعه که پیشوای مذهبی است در این راه پیش قدم شده  
است با در نظر گرفتن خصایص آسیا. جناب عالی نیکو در خواهید یافت که پیوستن امام جمعه  
به فراماسونری چه سلاح خطرناکی در دست شخص کاردان وزیر کی خواهد بود و نیز توجه

خواهید یافت که شاه تاجه پایه حق خواهد داشت نسبت باین موضوع بدین‌گونه باشد. جای شك نیست که تشکیلات فراماسونری در تحت هدایت وزارت امور خارجه بریتانیا اداره میشد و اکثریت رجال ما را از این طریق در جهت منافع آن دولت، هدایت و رهبری میکرده است.

### نعل و ارونه امام جمعه

دکتر بهار در باره نقش پوشی امام جمعه در کودتا چنین نتیجه گیری میکند: (استنباط نزدیک به واقعیت اینست که پایه گذاران فتنه شورش همینکه قیام تهران و عراق را مشاهده کردند و شکست دسیسه کاری خود را نزدیک دیدند باقیافه آشتی دهندگان باحسن نیت به میدان آمدند. میرزا آقاخان ریش بلند خود را، امام جمعه عمامه وردای خود را و آن دیگر که انگلیسی الاصل بود حق معلمی سابق خود را در میان در فرقه حائل کردند. آنچه از این میانجیگری حاصل آمد در حقیقت نجات سربازان و محرکان آنها از مرگ حتمی بود. نه نجات امیر.) (۱)

برای اینکه ساختگی این کودتا و اصالت امیر روشن گردد بعد از شکست کودتا استقبال شکوهمند مردم را از اسناد وزارت خارجه انگلیس بخوانید.

(در راه امیر به قصر سلطنتی تمام مردم شهر بدنبال او روان بودند، گوسفندها قربانی کردند و استقبال شاهانه‌ای از او نمودند در این مملکت هیچوقت اینچنین تظاهراتی بنفع وزیری دیده نشده است.) (۲)

### انفیه‌دان الماس تزار

امیر کبیر دشمنان مردم و وطن را خوب می‌شناخت، در این جریان واکنش نشان نداد. همینکه کاملاً بر اوضاع چیره شد، تصمیم گرفت گلستان وطن را از خار و حسن بیگانه پاک‌سازد.

یکی از این عوامل ضدملی (میرزا ابوالقاسم امام جمعه) بود که در برابر دولت



بارگامی بنام (مسجدشاه) دست کرده بود فرشان و قداره بندان هر کس را دیخواستند باد داشت میکردند و با فتوای شرعی به کیفر و یا تسلیم وامیداشتند.  
 امام جمعه باتمام مراکز ضد ملی داخلی و خارجی راه و رابطه داشت از آنها برای



میرزا تقی خان امیرکبیر

استحکام قدرت و افزایش نفوذ خود استفاده میکرد بهتراست در این مورد رشته کلام را بدست خود ماموران رسمی و سیاسی بریتانیا بدهیم تا حقایق بهتر روشن و آشکار شود.  
 ( نامه های ۱۶ ژوئن ۱۸۴۹ و ۷ نوامبر ۱۸۴۹ پالم-رستون Palmerston و نامه ژانویه ۱۸۵۰ امام جمعه از اسناد وزارت خارجه حاکیست که دوزیر مختار روسیه اخیراً نفیهدان الماس نشانی که صورت امپراطور روی آن نقش شده بود به امام جمعه اهداء کرد ، این

هدیه امپراطور روس موجب حرف و گفتگو و هم چشمی زیادی میان طبقات متمفد و روحانیون شده است. امام جمعه از لطف امپراطور نسبت بخود میبالد و عمداً امتناع میورزد که موضوع تحفه امپراطور را باطلاع شاه و امیرکبیر که بسا او روابطش چندانگه گرم نیست برساند. پس از چند روز میرزا تقی خان امام جمعه پیغام فرستاد که رفتار او از لحاظ قبول هدیه و اطلاع ندادن بداست، بسیار ناپسندیده و ناشایسته بوده است. امام جمعه که بر قابت روحانیون نسبت بخود پی برده در وحشت افتاد و روز بعد انفیهدان و نامه وزیر مختار روس را بنظر میرزا تقیخان رسانید.

### توسل به انگلستان

اما امام جمعه با انگلیسها نیز رابطه مستقیم داشت و رأساً به پالم-رستون وزیر خارجه

انگلیس نامه مینوشت اظهار اخلاص فراوان به دست انگلیس میکرد و از کیفیت روابط بین دو مملکت بحث می نمود.

البته میرزا تقی خان که مخالف بسیار شدید دخالت خارجی ها در امور ایران بود، در کاستن نفوذ آنها از هیچ تدبیری روگردان نبود، سر و کار داشتن امام جمعه را با روسها و انگلیسها ابدأ نمیتوانست تحمل کند.

این امر زمینه کدورت زیادی بین دولت و دستگاه روحانیت ایجاد کرد و همچنان تشدید میشد. همینکه میرزا تقی خان میخواهد شدت عمل نشان دهد امام جمعه دست توسل به این وزیر مختار دراز میکنند و موضوع نقار خود را با امیر کبیر باوی در میان میگذارد. کلنل شیل که کیفیت مذاکرات خود را با امام جمعه بوزارت خارجه انگلیس گزارش میدهد میگوید شکایت این بوده که میرزا تقی خان احترامی که سزاوار مقام روحانی اوست باو نمیگذارد. توسل امام جمعه به کلنل شیل از این جهت بوده که وزیر مختار انگلیس پا بمیان نهد و نزد امیر و ساطت کند.

### امیر کبیر بست امام جمعه را بر چید

روز بمد که کلنل شیل سراغ امیر میرود، میرزا تقی خان بوی میگوید او همواره مایل بحفظ روابط دوستانه با امام جمعه بوده اما مدتی است که وی مستقیماً در اموری دخالت میکند که در صلاحیتش نیست.

میرزا تقی خان دنباله اظهارات خود متذکر میشود و یا باید در مقابل بهانه جوئیها و دخالتها مقاومت کرد یا دست از حکومت بکشم... این مختص امام جمعه نیست اساساً همه آخوندها میخواهند در امور مملکتی و دنیوی دخالت کنند.

میرزا تقی خان البته کسی نبود که تسلیم مداخلات روحانیون بشود و در واقع امام جمعه چاره ای نداشت چرا اینکه با امیر از در موافقت راه برود... (۱).

بعد از این رشته اقدامات سیاسی، امیر کبیر رسماً به تحدید قدرت امام جمعه میبرد، توجیه يك عارض نظنزی را وسیله قرار میدهد بعد از اخطارها و پیغامها که عباس اقبال به نقل از کتاب آگهی کارشهان آنرا شرح داده است: رسیدگی بر مظلومین را فریضه اولیاً دولت میدانند، محتاج به بست و بقمه و شفیع ورقه نیست بست، مسجد رامی بندد (۱).  
 محقق دانشمند در جای دیگر می نویسد (امیر بمحض اینکه دید امام جمعه احکام سرسری بدست مردم میدهد و مجرمین را در خانه خود و مسجد سلطانی به بست می پذیرد، مانع اجرای عدالت است. او را سر جای خود می نشاند. راه پناه گناهکاران را به در خانه او مسدود نمود و او را از مداخله در قطع و وصل مرافعات و صدور حکم محروم و کتارش را بهمان پیشنهادی مسجد شاه منحصر ساخت (۲) و بقول (آلکار) لانه عناصر فرومایه و پست را بهم زد (۳).

### بازرگان کلاهدر دار امام جمعه

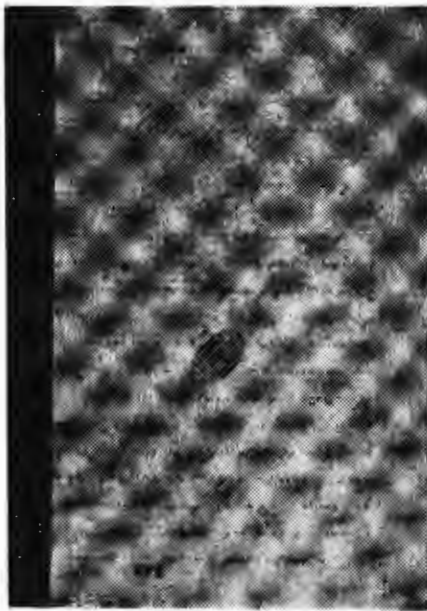
یکی دیگر از دخالت های معترضانه و ناروای امام جمعه قضیه آن بازرگان سوء استفاده چی کتاب نوادر الامیر میباشد بدین شرح که این بازرگان پول مردم را بالا میکشد سپس پنهان گردیده با کمک امام جمعه افلاسنامه تهیه میکند طلبکاران که پی به کلاه سازی بازرگان برده بودند شکایت به نزد امیر کبیر میبرند. او بازرگان را خواسته میورد بازرسی قرار میدهد، پول مردم را از خزانه داده دستور صادر میکند، بازرگان را در سبزه میدان کردن زنند، وقتی کار به این جا میکشد بازرگان همه چیز را آفتابی کرده پولها را در میاورد. امیر کبیر یکی از مأموران صدارت را خواسته میگوید (حاجی را با خود منزل آقای امام جمعه ببر عرض کن، این اسنادیکه از حاجی بروز کرده با ثروتی که داشته است جناب عالی ورقه افلاسنامه ای مهر و مسجل فرموده باو داده اید که اسباب تضییع سه هزار تومان یا بیشتر مال مردم بیچاره شود و حقوق جمعی بواسطه خط و مهر آقا پایمال گردد البته خواهند

۲۰۱- امیر کبیر نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۰۰-۲۹۹

فرمود که پیش من تمویه و اشتباهکاری نموده‌اند منم تصدیق و میگویم در محضریکه بشود اشتباهکاری نمود لیاقت محاکمه نخواهد داشت. علیهذا ایشان بجز نماز جماعت که در مسجد میخوانند من بعد حق هیچ قسم مداخله در محاکمات و فصل حضور نخواهند داشت و به ایشان عرض کنید احترام خانم خویش را نگاهدارد، وارد اینگونه مطالب نشوند (۱) .

منظور از خانم، دختر ناصرالدینشاه بود که زن امام جمعه میباشد، این بستگی در افزایش قابل توجه نیروی سیاسی امام جمعه بسیار موثر بوده است.

بعد از مرگ امیر کبیر دست و پای تمام دشمنان ملت باز میگردد بویژه دو گرداننده کودتای ضدامیر (اعتمادالدوله، امام جمعه). **میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدر اعظم** ایران می‌شود امام جمعه نیز به مدد هم‌مسلك مسندنشین خود و اربابان خارجی ( قاتلان امیر کبیر) با تمام قدرت به فرمانروائی دینی خود در تهران مشغول می‌شود. دوباره مسجد شاه بصورت (بست و پناهگاه ۲) در می‌آید، بساط آخوندبازی و جانبداری از درذوکلاهدار



گزارش سفیر کبیر فرانسه

و متجاوز گسترده می‌شود (۳) .

در این سالهاست که امام جمعه  
 بعنوان نخستین فراماسونجی وارد  
 این سازمان نوکر مآبی می‌گردد .  
 گزارش بلونه سفیر فرانسه  
 را در این مورد خواندیم و اینتك  
 عکس آن گزارش نقل از کتاب رائین  
 پژوهشگر نامور که این روزها در  
 بستر بیماری سختی است چاپ می‌شود .  
 از خدا شفای بیماری او را خواستاریم .  
 رائین به دنبال گزارش مینویسد:

۱- زندگانی امیر کبیر، حسین مکی صفحه ۳۰۳-۲۰۲

۲- مآثر الاثار صفحه ۱۳۱

۳- Ibid

(ملکم از وجود امام جمعه استفاده‌های سیاسی فراوانی برد، امام جمعه دارای مشرب سیاسی بوده به انگلیسیها تمایل دارد۴)

میرزا ابوالقاسم امام جمعه در پنجاه و شش سالگی به سال ۱۲۷۱ ق. بقولی ۱۲۷۰ بدرود زندگی میگوید، پسرش امام جمعه چهارم بر سر گوراوینای بزرگی برپامی‌دارد که بعد معروف به سر قبر آقا می‌شود، مورد توجه مردم عوام دوازده حقیقت و سیاست قرآنی گیرد.

هنگامی يك جامعه محكوم به فساد  
می شود كه دانشمندان و علما آن  
فاسد شده باشند.

رسول اکرم ص\*

## زين العابدين امام جمعه

زين العابدين ظهير الاسلام (چهارمين آيينه پيشواي تهران) در دهم دي حجه ۱۲۶۱ ه. ق. با بجهان ميگذارد، با مداد اين تاريخ را ۱۲۶۰ و مير الممالك ۱۲۶۱ مي نويسد، بگمانم، نوشته مير الممالك كه از خویشاوندان نزديك امام است درستتر باشد (۱).  
پدرش ميرزا ابوالقاسم امام جمعه است بهنگام مرك پديد (۱۲۷۰) نه سال بيش نداشت ولي چون امامت جمعه حكوم سلطنت را يافته بود، ارتناً به فرزندان منتقل ميشد وي به امامت برگزيده مي شود، نيابت امام را ميرزا مير تقضي صدرالعلما عمويش بعهده مي گيرد.

در سال ۱۲۸۰ (نوزده سالگي) ميرزا زين العابدين رسماً امام جمعه تهران مي شود و بنوشته

---

\* اذا فسد العالم فسد العالم

۱- رجال عصر ناصري، تاريخ رجال ايران جلد ۱ صفحه ۵۵

روزنامه دولتی. جمیع شئون و تیولات و مرسومات پدیده وی منتقل و بیک قبضه عمای  
مرصع ممتاز و داماد شاه می شود (۱).

### کم سواد تر از همه!

امام جمعه جوانی (سبک منظر و خوش محضر، سرآمد روحانیون زمان مبارزی کاردان  
و سیاست دان ۲) می بود آنچه که بتوان به نظر معیر الممالک در شناخت امام افزود: چون وی  
از سن نه سالگی به ریاست ظاهری و در ۱۹ سالگی به ریاست رسمی میرسد نه فرصت و  
نه دل و دماغ تحصیل و فرا گرفتن علوم داشت از اینرو در میان پیشینیان و پسینیان خود از  
همه شان کم سواد تر بود،

از اینرو می بینیم اعتماد السلطنه در خاطرات (روز جمعه ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۰۰)  
خود امام جمعه را به بیداشی و بی سوادی توصیف میکند و در کتاب دیگرش درباره  
او می نویسد:

(امام جمعه معلوماتش فقط اینست که پسر مرحوم میرزا ابوالقاسم امام میباشد و اگر  
کسی از او بپرسد تو چکاره ای اینقدر ناطقه تقریر ندارد که بیان شغل و منصب خود نماید)  
البته در جوامعی که اصالت و ثروت دو عامل تعیین کننده شخصیت افراد میبود این کمبودها  
چندان مهم جلوه نمی کرد. امام جمعه این کاهشها را از طریق پیوند با شاه و اشراف بزرگ  
و گردآوری مال و ثروت و تهیه قصور و ویلا، املاک وسیع و فراهم کردن یک زندگی پرتمتع  
و پرزرق و برق و برق اشرافی جبران کرد.

حوزه و قبیات امام بعد از درگذشت آخوند مفتح و پولدار تهران حاج ملاعلی کنی  
کسرتده می شود در سال ۱۳۰۶، تولید مدرسه فخرالدوله و مدرسه حاج محمد حسن مروی  
و موقوفات آنها به امام واگذار می گردد.  
(بامر ناصرالدین شاه خانه های جنب مسجد شاه خریداری برای اقامتگاه امام جمعه وقف  
می شود (۴).

۱- روزنامه شرف ناصری شماره ۴۶ سال ۱۳۰۶

۲- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه صفحه ۲۵۴

۳- رجال عصر ناصری (مجله یفما شماره مسلسل ۱۴۰- اسفند ۱۳۳۸ صفحه ۵۶۵)

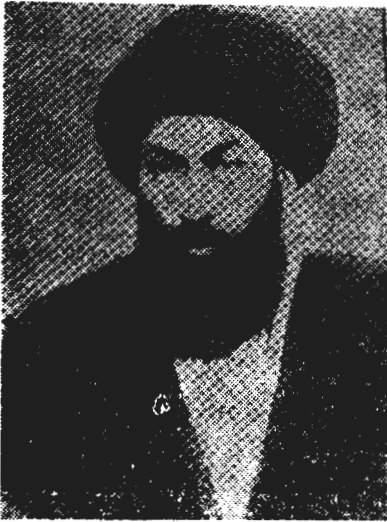
## اخوند اشراف

امام علاوه بر خانه شهری و پایگاه شرعی و فرمانروایی، در مشرق تهران ام-روز امامیه یا قلعه امام را ایجاد کرد که بی‌شبهت به قصور خ-وش آب و هوای سلاطین نبود. بقول معیرالممالک (بهشتی بود ازرنک و بوی) امام علاوه بر این، يك كاخ ییلاقی در منطقه خوش آب و هوای شمیرانات (در اسدآباد) داشت، زهرا سلطان دختر معیرالممالک و ضیاالسلطنه دختر ناصرالدینشاه زنان محترم او بودند که از هر يك فرزندان متمدن داشت، چنین زندگی نیاز به درآمدهای زیاد داشت که از راه موقوفات بدست می‌آمد شاه نیز گهگاهی پولهای زیاد در اختیار او می‌گذاشت.

اعتمادالسلطنه در خاطرات ۲۶ ربیع الاول ۱۳۱۰ خود معتقد است او بنام (علما فقیر) همیشه شاه راسر کیسه می‌کرد (۱) بامداد منظور از (علمای فقیر) کسانی را میدانند که امام دین و ایمان آنان را به سود دستگاه و دربار می‌خرد، بطور قطع به پادشاه این خدمت متقابل را از شاه و هم از نوکران استفاده‌های سرشار می‌نمود.

شادروان همیرزا آقاخان گرمانی در کتاب رضوان تالیف خود حکایتی چنین

نقل میکند:



میرزا زین‌المابدین امام جمعه

امام جمعه بتلاش عظیم افتاد و بحران سختش روی داد طولوزان دکتر را به عیادت وی آوردند، خوردن شراب کهنه را تجویز کرد امام جمعه استیجاش می‌نمود که اگر بخورم بجهنم خواهم رفت، دکتر گفت اگر نخورید زودتر خواهید رفت. قطعه: باده را خوانی حرام و خون مردم را حلال با چغین حالت عجب کز حق بهشت آرزوست بس شگفتی دارم از این رنگ و روی تیره من کز وصال حور عین باروی زشت آرزوست (۳).

۱- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه صفحه ۹۵۷

۲-۳- تاریخ رجال ایران جلد ۲ صفحه ۹۵۷



## روحانیون، اهرم نیرومند

تا به امروز انگلستان هنوز روحانیت را بعنوان اهرم نیرومند جامعه ایرانی و روس با دست امثال سید محمد اصفهانی مجتهد، کار خود را کرد، با اینکه فتحعلیشاه و نیکلای اول هر دو مخالف جنک و صلح طلب بودند درست در هنگام فرارسیدن ژنرال منچیکوف پیک ویزه تزار به چمن سلطانیه ملایان که در رأس آنان سید محمد اصفهانی بود چنان شاه را در تنگنای عدم پذیرش پیک قرار دادند، تظاهرات دماغوی راه انداختند، فتحعلیشاه را صریحا تهدید به کفر و خلع از سلطنت کردند، ناگزیر شیپورجنک را نواخت (۱).

در نتیجه نقشه موزیانه جان ماکد و نالدکه باسیاست جنگی مامور ایران شده بود پیاده شد، با مواد قرارداد ترکمانچای مبانی استقلال سیاسی مامترزل گردید. استعمار با این سابقه شناسائی نیروی روحانیت گمان نمیکرد روزی این نیروچنان بجنگش آید که جهان را در نظرش تیره و تار سازد.

استعمار پس از استوار ساختن قدرت سیاسی خود در ایران همواره میکوشید بطور رسمی و با عنوانی یک پایگاه محکم اعمال نفوذ و دخالت در ایران بیابد، بعد از قرارداد پاریس که انگلستان اجازه یافت از پاره‌ای امتیازات مشابه ترکمانچای رقیب مقابل از ایران بهره‌مند گردد این امتیازات را بسنده نمود. با دست‌عضول فراماسونری اسلامبول (امیرزا حسین خان سپهسالار) امتیاز روئیترا بدست آورد، ولی اینکار نیز بقدری آذندانه انجام گرفته بود بر اثر واکنش حریف واعراض مردم نتوانست این لقمه بزرگ را فرو برد، در گلو گیر کرد.

### فرزند طلا

دومین توطئه امپریالیستی بریتانیا تدارك امتیاز رژی (تنباکو) بود که با این عنوان گذشته از بر خوداریهای اقتصادی، با بنیاد مراکز خرید در تمام کشور به آسانی میتوانست

۱- روضه الصفا مجله ۹، ۶۴۹-۶۴۶، فارسنامه ۲۷۱، منتظم ناصری جلد ۳ صفحه ۱۳۲

سرویس خرید عقاید و شخصیت‌ها را زیر پوشش (باررگانی) در سراسر کشور گسترش دهد. ملایان و مجتهدان پاک سرشت و ملی علیه این امتیاز بپا خاستند، لغو آنرا از شاه طلبیدند ولی متأسفانه در این جنبش باز یکپارچگی کامل نبود، آیه‌اله بهبهانی که بهمین جهت لقب (ابن الفئه) فرزند طلا گرفت (۱) در برابر صدای عقل ربای سکه‌های زرین انگلستان سست و از صف اکثریت ملایان جدا شد، ولی او تنها نبود میرزا زین العابدین امام جمعه تهران نیز در گروه ضد (میرزای شیرازی، آشتیانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی) قرار گرفت. در تمام رویدادها، جنبش‌ها و نهضتها، خطرناکترین عناصر دورودیان، دوسیمایان منافقان هستند، اینان بیش از همه به عقاید لطمه زده‌اند چون در لباس دوستی گرگانی در پوست میش بوده‌اند.

امام جمعه نیز در مسئله رژی ابتدا بانقلاب دوستی وارد می‌شود ولی در لحظات حساس خنجر از پشت میزند، در اوج مبارزات مردم و تهدید آیه‌اله آشتیانی به تبعید، به درباریان می‌پیوندد. این عمل بطوری مردم را عصبانی میکند زنان حق طلب و شجاع تهران به مسجد شاه می‌روند، بنای فحاشی به امام می‌گذارند، چند نفر بطرف منبر می‌روند امام را پائین میکشند (۲).

گدی در کتاب خود معتقد است که امام جمعه خیلی تلاش میکرد تا فتوای تحریم تنباکو را باطل سازد (۳) و سپس با استفاده از اسناد وزارت خارجه انگلیس و نامه لاسلس سیمای نوکر ما پانه امام را بخوبی تشریح میکند:

(نقش امام جمعه از ۶ ژانویه برای ما بشیار ارزنده و سودمند بود او بذرتفاقدا بین مجتهدان و ملایان بیافشاند، همانطوریکه در تلگرام پیش یادآور شده‌ام ما بسایند از او سپاسگذاری کنیم که با یک روش تدریجی و آرام توانست اوضاع را به حالت سابق بازگرداند هیجانان عمومی و آشوبهای همگانی را فرونشاند.

امام در برابر تسکین مردم و میرزا حسن آشتیانی، هر نکوهش را بجان خرید (۴)

۱- ازماست که برماست صفحه ۴۵

۲- تحریم تنباکو... صفحه ۱۵۱-۱۵۰

3- Religion and Rebellion in IRAN P.90-91

4. F.O.539/60 Lascelles to Salisbury NO 15 March

با ماسک حمایت ظاهری داخل صفوف مردم و پیشوایان شد.

### زنان او را از منبر بزیرومی کشند

وقتی گروهی از ملایان با شخصیت و مبارز بازداشت و تبعید میشوند که در رأس آنان سید علی اکبر فال اسپری قرار داشت این عمل سبب هیجان مردم در همه جا بویژه تهران شد.

ناصرالدینشاه فهمید کار بدی شده است امام جمعه آنرا وسیله ارتباط با آیه‌الله میرزای شیرازی در عتبات قرار داد، تبعید سید را در نامه‌ای از طرف شاه چنین توجیه میکند.

(ایشان به زیارت عتبات مشرف شوند چند وقتی در شیراز نباشند)

و در این نامه امین‌السلطان را که عامل این خیانت و بسیار خیانت‌های دیگر دوره قاجار بود چنین معصوم جلوه میدهد.

(وزیر اعظم... در این جوانی مری و مبری از کافه معاصی است و مطیع شرعی و شریعت و اخلاص نسبت به سادات دارند که هیچیک از اهل دولت مثل او نیستند.)  
در جز اسناد انتشار داده ابراهیم صفائی سندی دیده می‌شود که امام جمعه مقام روحانیت را بحدی پائین می‌آورد پس از تملقات با عنوان (روحی فداه) نسبت به اتابک اظهار بندگی می‌نماید (۳).

و برای ست کردن اصل تحریم مودیان از میرزای شیرازی تایید آنرا میخواهد ، بزرگ پیشوای شیعیان با این جمله پاسخ دندان شکن میدهد: (حکم بحرمت کما فی السابق باقی است) (۴)

بالنتیجه کار وارونه میشود (این تلگراف که حکم تحریم را باصراحت تاکید و تهدید می‌نمود، بر ملال و تشویش و اضطراب اولیای دولت بیفزود و چون کلیه تلگرافات را سانسور میکردند برای آنکه مردم از مضمون آنها مطلع نشوند به تلگرافخانه دستور داده شد بدون آنکه کسی اطلاع پیدا نماید از توزیع آنها خودداری کنند) (۵).

۲۹۱- تحریم تنباکو ۹۴

۳- اسناد نویافته صفحه ۲۷۲

۴- تحریم تنباکو صفحه ۱۸۴

۵- تحریم تنباکو صفحه ۱۸۵

میرزا علیخان امین‌الدوله (نیای خاندان امینی) نیز در کتاب خود به نقش مخالف او در این جنبش اشاره میکند (۱)

امام جمعه از یاران نزدیک علی اصغر خان اتابک صدراعظم بود در هر جا لازم میشد در لباس قدس و روحانیت و زبان شریعت به نقشه‌های خیانتکارانه و ضدملی او کمک میکرد. درست در بحبوحه آشوب مردم و تظاهر و اعتراض ملت به قرارداد تنباکو، از جانب اتابک به اندرون شاهی میرود رئیس مملکت را مشتبّه میسازد که این شورش مربوط به مردم و رژی نیست.

کامران میرزا نایب‌السلطنه با میرزا حسن آشتیانی هم‌دست شده اند با این اعتراضات اتابک را از کار برکنار سازند و سپس برای توهین به مردم و انقلاب ملی میگوید (والا مردم تهران قابل این کارها نیستند).

بعد از شهریور ۱۳۲۰ یکی از امام‌وران برجسته و مهم تبلیغ‌جنس سرویس بنام مارشال ادوارد که سالها عهده‌دار آموزش کارگزاران و عمال بریتانیا بود کانل لورنس و کلنل لچمن از دست پرورده‌های او هستند، به ایران آمد.

بر اثر استعدادی که او در اینکار داشته است با والی‌القاب گرگزرد، شیطان بریتانیا، پوستین‌پوش غمدار، روباه سفید نام داده‌اند.

وی با ورود به ایران به لباس درویشی و سیس‌کشیشی در می‌آید و بنام «درویش مراغه‌ای» کشیش یوحنا‌ی آشوری به تشکیل شبکه جاسوسی بسط و گسترش آن تا آنسوی آذربایجان و قفقاز می‌پردازد.

در تهران بیشتر در کسوت «درویش مراغه‌ای» به عملیات خود می‌پردازد، وی بعدها پاره‌ای از کارهای خود را با عنوان یادداشتها و یا مجموعه سیاه **Black Notes** انتشار میدهد، مالبینک به انتشار قسمتی از یادداشت‌های او که در مورد شناخت امام جمعه است می‌پردازیم (۳).

(امام جمعه اسبق سید زین‌العابدین امام جمعه دختر ناصرالدین‌شاه را گرفت از او و

۱- خاطرات امین‌الدوله صفحه ۲۵۴

۲- سیاستگران دوره قاجار صفحه ۲۲۰

۳- الیگارشی یا خاندانهای حکومتگر ایران جلد ۱ صفحه ۱۰۵

فرزند ظهیر الاسلام و ضیاء السلطنه خانم دکتر مصدق باقی ماند، روزی وی به ظل السلطان<sup>۱</sup> گفت میخواهی پادشاه روس بنویسم شاه با ابارا عزل کند؟

از این یادداشت پیداست که میرزا زین العابدین نیز مثل پدرش ابوالقاسم عامل دو جانبه بود هم با روسیان و هم انگلیسها ارتباط داشت، ولی مثل بیشتر رجال ما، گرایش بنیادی فرزند نخستین فراماسون به انگلیسها بوده است.

امام جمعه تا اواخر پادشاهی مظفر الدین شاه زنده بود، در امور مهم و حتی عزل و نصب صدراعظمها تاثیر اساسی داشت. چنانچه معیر الممالک معتقد است ارتقا<sup>۲</sup> میرزا علی امین خان امین السلطان بر اثر نزدیکی وی به امام بوده است که عین الدوله جای او را می گیرد. ولی گویا در روزهای آخر زندگی و بازگشت از سفر مکه با او هم میانه خوبی نداشته است. معیر الممالک میگوید:

(امام جمعه در حین معانقه سر بگوشم نهاد و گفت غم مخور چیزی نخواهد گذشت که عین الدوله را بر سر جایش خواهم نشاند و اتابک را باز خواهم آورد).

قدرت امام را در این روزها از مشایعت رجال میتوان فهمید که اتابک به بدرقه او میرود. و هنگام ورود به تهران در هوای سرد، چنان استقبال شکوهمند از او بعمل می آورند (هرگز از خیال کسی نمیگذشت)

اندکی بعد از بازگشت میرزا زین العابدین امام جمعه به بیماری سینه پهلو دچار می شود در ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۱ (شصت سالگی) دیده از جهان فرو می بندد و جسد او را در کنار گور پدرش (سرقبر آقا) به خاک می سپارند

۱- مجله خواندنیها ۸ اردی بهشت ۱۳۳۲

۳- سند پیش (مجله یغما...)

نه من زبی عملی در جهان ملولم و بس  
ملالت علما هم ز علم بی عمل است  
خواجه حافظ

## میرزا ابوالقاسم امام جمعه

میرزا ابوالقاسم امام جمعه (چهارمین آدینه پیشوای تهران) در سال ۱۲۸۲ هـ، ق (۱۸۷۰ م) پابجهان میگذارد، پدرش میرزا زین العابدین امام جمعه است. وی برخلاف پدر ذوق علمی و هنری فراوان داشت، پانزده سال در عتبات درس میخواند، به فنون عکاسی و پرورش گل علاقه زیاد داشت مدتی به مسافرت در نقاط مختلف شرق پرداخت. در غیاب پدر که به سفر مکه رفته بود قائم مقام امام جمعه در تهران شد، بعد از مرگ پدر صاحب (عصای مرصع) و مقام امامت جمعه تهران با تمام امتیازات موروثی آن می شود.

میرزا ابوالقاسم امام جمعه همانند پدر مرد سیاست و دنیا و اشراف منش بود، شیوه دیرین کهنه پرستی و خود کامگی خانوادگی را از دست نمیدهد، مثل پدر و نیاکانش روابط خود را بایگانگان محفوظ میدارد.

**جرج چرچیل دبیر و شخصیت قدرتمند سفارت بریتانیا در یادداشت‌های خود در**

این مورد مینویسد:

(امام جمعه مردی روشن بین و اصلاح طلب است، تمایل دارد روابط دوستانه‌ای با مقامات بریتانیا داشته باشد)

### امام جمعه استبداد طلب

میدانیم و نیاز به شرح و بسط نیست که در اواخر صدارت اتابک (علی اصغر خان امین السلطان) با زمینه‌سازیهایی که از جهات مختلف میشد لایه روشنفکر و آگاه ودانا و الیکارشی ایران و امپریالیسم انگلیس در اندیشه تغییر رژیم بودند، تا بتوانند در محیط مساعد به فعالیت خود پردازند.

یکی از عواملی که باین جنبش کمک کرده جالداد يك طبقه حق طلب اصیل و از میان توده مردم، دشمن هیات حاکمه پیدا شوند اختلاف و درگیری ملایان بود.

اتابک با همه ناپاکیها، ناپاکیها، مزدوریها و بسیار کمبودهای سیاسی و انسانی دیگر، سیاستمداری ورزیده و کارآو وارد و آگاه به فنون کار بود. وقتی سیلی راه میافتاد خود را نمی‌باخت، بابر دباری و شکیبائی، نرمش و خشونت تهدید و تطمیع سیل راه‌مه‌ار می‌کرد.

بجای اتابک عبدالعزیز میرزا عین الدوله يك شاهزاده خودخواه و جاه طلب نافهم و نادرست نشست.

در زمان او وقایع چندی از آنجمله واقعه کرمان، قزوین و سبزوار روی داد که مستقیماً به روحانیت بی‌احترامی شد، در نتیجه دو جناحی از ملایان بزرگ در تهران تشکیل شد که هر يك بیک طرز تفکر بستگی داشت.

### قدرت نمایی اخوندها

گروه بهبهانی و طباطبائی مخالف قدرت مطلقه دولت و طرفدار استقرار حکومت قانون و اعاده حیثیت روحانیت بودند. در برابر آنان يك گروه ملایان دولتی بوجود آمدند که در رأس آنها میرزا ابوالقاسم امام جمعه و شیخ فضل‌الله نوری قرار داشتند.

---

1- Is Enlightened And Cultivated man disposed be Freindly to the British legation (B.N.S.N., No146 P.29).

نخستین نمایشی که از طرف ضد دولتیون پدید آمد و اثر هیجان آمیز شگرف در مردم بجا گذاشت، موضوع ویرانی ساختمان بانك استقراضی بود. زمین این بانك که وقف بود، خود زمین کورستان و درجوار مسجد و مدرسه قرار داشت، بوسیله شیخ فضل‌اله نوری به بیگانگان فروخته شد و در آن ساختمانی برپا گردید. گروه بهبهانی و طباطبائی آنرا دست‌آویز ژست مخالف و اعمال قدرت خود قرار دادند، چنان مردم را برانگیختند که در عرض نیم ساعت (اثری از عمارت بانك باقی نماند جز زمین مخروبه ۱).

### شريك دزد و رفیق قافله

بدنبال این حادثه بظاهر از طرف عین‌الدوله و امام جماعه واکنشی نشان داده نشد، ولی آنهاییکه سرشان تو حساب بود میدانستند این آرامش، آرامش پیش از توفان است. در سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵) حکمران تهران احمدخان علاءالدوله (نیای خاندان علائی) بود، این شخص به خشونت و سختگیری و خونریزی معروف بود بطوریکه می‌گفتند: خنجر شمر در خانه آنهاست.

عین‌الدوله، علاءالدوله را طلبید نقشه اعمال قدرت خود را علیه ملایان با او در میان گذاشت، از او خواست دست‌آویزی برای چشم زهر گرفتن از ملایان ضد دولت و مردم عوام و مسلمان بسازد. ناگهان بهای قند بالا رفت علاءالدوله آنرا دست‌آویزی خوبی یافت، مهمترین و محترمترین بازرگانان معروف تهران را خواست به آنان چوب زد و توهین کرد.

بر اثر این عمل بازاریان، تحریک شدند بااعتصاب به عکس‌العمل پرداختند، مسئله عدالتخانه مطرح گردید.

امام جماعه که صف و سیمایش مشخص بود، بیکبار دیده می‌شود از صفاستبداد بیرون در رده مخالفان دولت قرار می‌گیرد، همکاری با طباطبائی را آغاز میکند، پیشنهاد می‌نماید که بهتر است اجتماع مردم در مسجد شاه تشکیل شود، چون هم موقعیت محلی و دینیش خوبست، هم بست مسلمانان است و از هر خطر محفوظ است (گروهی از این همدستی امام جماعه



با دوسید .. بدگمان بودند)

### امام جمعه: اورا بکشید.

درست در همین لحظات دیده میشد که مامورین مساح دولت از گوشه و کنار و با لباس میدل به خانه امام می‌روند آماده عملیات هستند (در موقعیکه آقایان یعنی آقا سید عبدالله و آقا سید محمد در خانه امام جمعه جای می‌خورند آقای سید محمد بد خیالی امام جمعه را حس کرده برفقای خود که در مسجد هستند، پیغام میدهد من از اوضاع این خانه پاره مطالب استنباط میکنم و گمان ندارم این شخص بامهامراه باشد بهتر این است من از اینطرف به منزل خود بروم و دیگر به مسجد نیایم) ولی آنهائیکه نقشه را کشیده بودند حساب تمام این کارها را هم کرده بودند، حتی آنقدر دست بدست کردند اجتماع به شب بیفتد موقعیت زمانی آن برای اجرای نقشه بهتر باشد.

وقتی اجتماع کامل می‌شود پیشوایان آزادی در مسجد حاضر میگردند بنا بنوشته کسروی (خود امام جمعه پافشاری می‌نماید سید جمال‌الدین اصفهانی به منبر رود خود دستور میدهد که چگونه سخن را آغاز کند و چه گوید و رشته را بکجا رساند).

در میان سخنان واعظ امام جمعه بعنوان اعتراض بلند می‌شود میگوید:

(ای کافر ای بابی چرا به شاه بدم گویی و سپس کمی میزند سید بابی را از منبر بکشید باقداره بدهانش بز نید، با تپانچه اورا بکشید)

### امام جمعه، اورا تکفیر میکند

با اینکه سید جمال‌الدین از منبر پانویس باید بسیار یورش و حمله مأموران دولت، قداره بندان امام شروع می‌شود، مردم رامی‌زنند و زخمی میکنند سردستانان را می‌شکنند و حتی

۱- تاریخ مشروطه ایران ۶۳

۲- حیات یحیی جلد ۱ صفحه ۱۲

۳- تاریخ مشروطه ایران ۶۵-۶۳

۴- حیات یحیی جلد ۱ صفحه ۱۳ و ۱۴

بقولی (طباطبائی کتک میخورد و پابرهنه به منزلش می‌رود) (۱)

همان شب فریب‌خورده‌ها با طباطبائی و بهبهانی تصمیم می‌گیرند شهر را ترک به شاه عبدالعظیم بروند، مبارزه خود را رسماً با امام جمعه و عین‌الدوله آغاز کنند. امام جمعه آنشب بسیار خرسند و خوشحال بود و دشمندان نابودیافته بودند، خود را در اوج قدرت می‌دید. **یحیی دولت‌آبادی** فردا به ملاقات اومیرودولی اوراچنان مغرور می‌یابد، مینویسد: (بقدری اورا غرور گرفته است که جای نصیحت دادن نمی‌باشد، باید گذارد تا روزگار کار خود را انجام دهد) (۲)

از کارهای ضدملی و ضدآئینی امام جمعه در این واقعه صدور حکم تکفیر **سید جمال الدین اصفهانی** میباشد که بدینوسیله جان او را به خطر می‌اندازد، بطوریکه عین‌الدوله در صدد دستگیری و نابودی سید برمی‌آید.

**ناظم الاسلام کرمانی** در این باره مینویسد (امام جمعه حکم به کفر سپید نموده بود عین‌الدوله هم در خیال گرفتن سید بود و تکلیف آقایان هم معلوم نبود. لذا سید راسپرزدن به بنده. نگارنده من هم شبانه سید را به خانه یکی از دوستانش نقل داده در وقت سحر یعنی نزدیک به طلوع صبح صاوق سید را برداشته به خانه خویش وارد نمودم، در بین راه سرباز سوار زیادی را دیده که به طرف ارك دولتی در حرکت بودند پس از ورود به خانه سید را در بیرونی جا داده و اسم اورا سید احمد گذارده که کلفت و خانه شاگرد ملتفت او نشوند) (۳) کینه شدید امام جمعه را به آزادی از اینجا میتوان بخوبی فهمید که در مهاجرت علما و روحانیون به قم غیر از سه نفر از ملایان که یکی امام جمعه بود همه شرکت داشتند) (۴)

### دستمزد مبارزه با آزادی

اما غنایم گروه دولتیون در این مبارزه بی‌ارزش نبود. بر اثر این هواداری پاره‌ای از موقوفات از دست ملایان مخالف بیرون آمد بدست امام جمعه و یارانش افتاده‌ه‌مترین

۱- تاریخ مشروطه ایران صفحه ۶۲

۲- حیات یحیی جلد ۱ صفحه ۱۸

۳- تاریخ بیداری ایرانیان صفحه ۱۰۰

۴- خاطرات و اسناد ظهیرالدوله ۱۴۰

آنها (مدرسه خان مروی بود که از مدارس معتبر تهران بشمار میرفت متولی شرعی آن جناب شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی بود که این ایام به تصرف امام جمعه درآمده) بهمین مناسبت مخالفان آزادی، امام جمعه و شیخ فضل‌اله نوری جشن پیروزی در مدرسه می‌گیرند، شیرینی و شربت به مردم میدهند.

امام جمعه در این روزها به کار زشت تردیدگردنت زد که گذشته از جنبه‌های انسانی، از لحاظ اسلامی بهیچوجه شایسته مقام امامت او نبود.

**موقر السلطنه** داماد شاه بود و چون از آزادیخواهان بود فعالیت پخش شب‌نامه‌ها و در دربار آشکار شد، او را کتک زدند به زندان انداختند و با جبر و قهر و کمک سعید السلطنه رئیس شهربانی و ولیعهد برخلاف آئین شرع زنش را مطلقه کردند. این‌رهایی از نظر پیشوایان دینی درست نبود، ولی امام جمعه زن دیگری دختر مظفرالدین‌شاه را به عقد خود در آورده البته امام هر چه از این سو پیش میرفت از مردم دور میشد. بطوریکه در این روزها مسجد شاه از رونق قدیم میافتد، در نماز جماعت کسی به آقا اقتدا نمی‌کرد.



میرزا ابوالقاسم

امام جمعه

خدا نکند مردم عامی با کسی کج بیفتند، کمتر رعایت جوانب کار را می کنند. هر چه بود اینجا مسجدشاه بود و اینکه لباس روحانیت بتن داشت امام جمعه و نماینده آئین و اسلام بود، باید حرمت مسجد و منبر و روحانیت را نگهدارند. ولی مردم بقدری از امام جمعه بدشان آمده بود، رعایت حرمت مسجد و منبر نکردند.

(یک نفر از عوام می رود در عرشه منبر نجاست میریزد، بیچاره واعظ در وقت نشستن در روی منبر دست و لباس او ملوث می گردد) ۱.

بالله که حسینی نبود، ورنه در این عصر  
بس شمر و سنان است که با سیف و سنان است

قائم مقام فراهانی \*

### بازهم نوطئه علیه آزادی

سرانجام با تجارب تلخی که منار شسیم ایران از این نوع مبارزه در مسئله تنبهاکود داشت و از سوئی سیاست مسالمت جوی مظفرالدین شاه و تقویت عوامل خارجی موجب پیروزی علما و مردم می شود، پیشوایان دینی با حرمت و استقبال پرشکوه وارد تهران میشوند، اینچنین گروه مستبدین عقب نشینی می نمایند.

شما که آشنائی به روش ماکیاولیستی الیکارشی ایران دارید می توانید حدس بزنید که امام جمعه خود کاهه، یار غار عین الدوله در این جریان نو آزادیخواهی چه روشی پیش خواهد گرفت.

گوئی این آن امام نیست که حکم تکفیر و کشتار آزادیخواهان را داده بود چه بیکبار ماسک نوئی بچهره زد.

امام از پیروزی طباطبائی و بهبهانی؛ ابراز شادمانی کرد (اجزاء امام جمعه نهایت مقبولیت را بخرح دادند... از مخالفت با آقایان نادم شده و در شب چراغانی دکاکین متعلق به ایشان را نیز چراغانی نمودند و از امروز امام جمعه همراه شد و از آقایان دیدن نمود. تازمان بمباردمان مجلس امام جمعه باعلم همراه بود.)

### اولتر اماکیا اولیسیم !!

امام جمعه از پاکدلی و از روی آرمان و عقیده به این گروه نپیوسته بود بنابراین هر جا پنهانی موقعیت و فرصتی بدست میامد علیه مشروطیت و پیشوایان آن بتحریک و توطئه میپرداخت.

یکی از این توطئه‌های خطرناک زهرپاشی بر اندیشه شاه بود (درباریان خائن به تحریک حاج شیخ فضل‌اله و امام جمعه این شایعه را جعل کردند که بهبهانی مظفرالدین‌شاه را بجهت کمک آرامنه به قتل سلطان عبدالحمید خلیفه مسلمین کافر و مهدورالدم شناخته است که قلب مظفرالدین‌شاه را از ملت برنجانند.)

از اینرو طباطبائی و بهبهانی میدانستند حضرت امام جمعه از بی‌چادری درخانه آزادی نشسته است، اگر محیط را مستعد دید باز این روباه همان شیری میشود که فریاد میزد: (بچه‌ها، بزنید، بکشید).

نمیدانم این گفته اعتمادالدوله نوری را که خط مشی بیشتر دستگاه حاکمه ما بوده است شنیده‌اید یا نه؟

میرزا آقاخان اعتمادالدوله میگوید: برای اقتضای زمان و مصلحت پیشرفت هیچ اشکالی ندارد آدم‌بهر کارزشتی دست زند اگر لازم باشد من این ریشه‌ها،... خرمیکنم ولی همینکه کارم گذشت با صابون ضد عفونی میشویم، کلاب و عطر بر آن میزنم. اعتمادالدوله در ماکیا اولیسیم دست فیلسوف ایتالیائی را از پشت می‌بندد، اینرا باید گفت (اولتر اماکیا اولیسیم)

۱- تاریخ بیداری ایرانیان ۱۲۹

۲- ، ، ۱۷۵

## طباطبائی امام جمعه را نمی پذیرد؟

امام جمعه که شمر جلو دارش نبود میدید آزادیخواهان به او اعتنا نمیکنند ولی برای اقتضای کار و مصلحت ریاست خود لازم بود در دل دشمن بهر حيله راهی بکند. بعد از پیروزی کامل آزادیخواهان و صدور دستخط مشروطیت مینویسند (جناب امام جمعه هم امروز آمد منزل آقای آقامیرزا سید محمد، در بیرونی آقا بقدر یکساعت نشست ولی جناب آقای طباطبائی از اندرون بیرون نیامد و به بهانه اینکه وقت مضیق است و باید نماز بخوانم و شما بایست خیر کنید تا من پذیرائی کنم، از کتابخانه خویش بیرون نیامد و تا کنون جناب آقای طباطبائی اینطور وارد بر خانه خود را بی اعتنائی نکرده بود، باری امام جمعه به قدر یکساعت نشست و قلبیان و چای مصرف نمود رفت. گرچه عقلا را این حرکت آقای طباطبائی خوش نیامد و ایراد وارد آوردند لکن جنابش جواب داد اگر از اندرون بیرون آمده بودم و پذیرائی می کردم هر آئینه مردم بدمی گفتند و در مقام تهمت و سوء ظن واقع می شدم).

بخاطر دارید که نوشتیم بعد از واقعه خونین مسجد شاه و توطئه امام جمعه و عین الدوله و کشاندن طباطبائی و بهبهانی به مسجد و به منبر، فرستادن سید جمال الدین واعظ و آنهمه توهین های بی احترامی ها به مردم و مجتهدان و آزادیخواهان؛ امام خود را پیروزمند و دشمنان را مخدول و منکوب می بیند و بجدی دچار غرور و خود خواهی می شود و فتی فردای آنروز **یحیی دولت آبادی** به دیدن امام میرود تا او را نصیحت کند دولت آبادی از کار خود پشیمان و معتقد می شود باید گذاشت روزگار او را نصیحت کند.

دیدم که حوادث او را خوب پندداد، از اوج غرور و خود کامگی به پائین کشید. امام جمعه با همه خوی خود کامگی و استبداد طلبی سیاستمداری وقت شناس بود بی گذار به آب نمیزد و چون بیش از سایر آخوندهای منار شریست و به اوضاع و احوال جهانی و سیاستهای پشت پرده وارد بود، شیخ فضل اله نوری یار دیرین خود را برای جنگ با آزادی و مشروطیت پیش انداخت، بطوری که این توهم پیش آمد که تعزیه گردان تمام جریانات شیخ است نه امام جمعه.

**دکتر ملک زاده** در این باره مینویسد: (در موقع ظهور نهضت آزادی امام جمعه بیکه تاز میدان استبداد بود و برجسته ترین عامل طرفدار عین الدوله محسوب میشد ولی زمانی نکشید که حاجی شیخ فضل اله نوری مقام اول را در مخالفت با مشروطیت حائز گشت و امام جمعه را در صف عقب قرار داد، علت عقب افتادن امام جمعه این بود که او مرد عباش

و تن پروری بود و جسارت روبرو شدن با مخاطرات را نداشت ولی همیشه از طرفداران جدی استبداد و مخالفین سرسخت مشروطیت و مجلس بود. چنانچه پس از توپ بستن مجلس و ازمیان رفتن مشروطه امام جمعه دوباره قدم در میدان گذارد و از صدر نشینان باغ شاه شد و از کسانی بود که اعلان حرمت مشروطه را امضا نمود و شاه ستمگر را به ضدیت با ملت تشویق می نمود.

### رابط استبداد با عتبات

چون دیرزمانی نبود که امام جمعه از نجف به ایران آمده بود با اکثر علما و طلاب معروف نجف دوستی و آشنائی داشت و واسطه میان دربار و بعضی ازمقامات روحانی عتبات بود و پولی که محمدعلی شاه برای فریب دادن حوزه علمیه نجف میفرستاد بتوسط او بمقصد می رسید و در میان کسانی که مورد نظر بودند تقسیم میشد و در حقیقت امام جمعه از تهران از طرف شاه علما و طلاب مستبد عتبات را رهبری میکرد و یک مرکز مؤثری از روحانیون آن دیار بنفع محمد علی شاه تشکیل داده بود و خیال میکرد که با این دسته بندی اقدامات روحانیون مشروطه خواه را بی اثر و خنثی نماید و با تقویت دستگاه حجه الاسلام یزدی که یکی از متنفذین روحانیون نجف بود بازار ملاکاظم خراسانی و حاجی میرزا حسین مازندرانی را از رونق بیندازد. ولی قدرت حق و نیروی ایمان و تحلیلات افکار عالیه روحانیون مشروطه خواه نجف در ایران و کشورهای اسلامی تمام کوشش و مساعی دربار تهران را تحت الشعاع قرار داد و احکام و قوانین حوزه علمیه نجف در اقصی نقاط ایران منتشر گشت و مردم را از خواب غفلت بیرون آورد و به آنها فهماند که بقای کشور ایران جز در سایه مشروطه و بسط عدالت ممکن نیست و دستگاه طالم محمد علی شاه ایران را بپرتگاه نیستی سوق میدهد و هر گاه زمانی بیش دوام پیدا کند تسلط اجابت بر ایران افزونی یافته و خود مختاری این کشور چندین هزار ساله از میان خواهد رفت.

### اعتبار نامحدود برای خرید روحانیون آزاد بخواه

تأثیر احکام علمای نجف محمد علی شاه و درباریانش را بیش از پیش مضطرب و پریشان خاطر ساخت و آنان را در راه چاره جوئی انداخت پس از مشورت بسیار بر آن شدند که یکی از مهمترین علمای مستبد تهران را با اختیار کافی و وسائل لازم برای فریب دادن علمای مشروطه خواه به نجف بفرستند قرعه این فال بنام حاج میرزا ابولقاسم امام جمعه تهران درآمد و او پس از تهیه مسافرت با چند نفر هم دست از علمای طبقه دوم رهسپار عتبات شد.

معروف شد که محمد علی‌شاه اعتبار نامحدودی به امام جمعه داده و بیشتر گفته‌میشد که بانك استقراضی روس يك حواله پنجاه هزار تومانی در اختیار او گذارده که از بانك عثمانی نقدا دریافت نماید.

آنچه مؤید نظر بالا است اینست که امام جمعه پس از ورود به بغداد بلافاصله با سفیر روس مقیم بغداد ملاقات کرد و سپس به طرف نجف رهسپار گشت نظر به اینکه آخوند ملامحمد کاظم خراسانی رهبر حوزه علیه مشروطه خواه نجف را عهده دار بود و سایر علما از سیاست و مصلحت اندیشی او پیروی میکردند امام جمعه برای آنکه حجة الاسلام خراسانی را غافلگیر کرده و او را ناچار بموافقت کند، یکسره بمنزل او وارد شد و چنانچه رسم ایرانیان است مهمان آخوند ملا محمد کاظم گردید.

### قاصد روسیاه

دکتر ملکزاده دنباله فعالیت استبداد طلبانه و خرید عقاید ملایان بوسیله امام جمعه را چنین شرح میدهد .

(آخوند ملامحمد کاظم بنا بر رسم باستانی ایرانیان با آنکه امام جمعه را می‌شناخت و از تعداد آگاه بود و از کارهای ناپسندیده او اطلاع کامل داشت با گشاده رویی او را در خانه خود پذیرفت و تا حدی که ممکن بود وسائل و اسباب پذیرائی او را فراهم نمود بیا کمال احترام و محبت با او رفتار کرد. ولی نه افسون امام جمعه و نه ناله سرا پا تملق محمد علی‌شاه و نه پول هنگفتی که با خود آورده بود نتوانست کوچکترین تزلزلی در ارکان فکر و خط مشی آخوند خراسانی و سایر روحانیون مشروطه خواه وارد آورد و آنها را از راهی که پیش گرفته بودند منصرف ننماید. عاقبت پس از چندی امام جمعه دست خالی بطهران بازگشت و جز روی سیاه و آه دل ارمنان دیگری نتوانست برای شاه مستبد با خود بتهران بیاورد.)

### در خدمت استبداد

محمد علی شاه پادشاهی خود خواه و قدرت طلب و یکدنده و کینه جو و خودکامه بود. باو چنین فهماندند ، پدرت آدمی بیمار و ترسو زبون و ناتوان بوده از هو و جنجال يك مشت مردم بازاری ترسید اختیار خود را بایک دستخط بدست مردم داد . تو که مرد قدرتمند



وشایسته و کاردان و شجاع هستی نباید زیر بار چند تا روضه خوان و کاسب و شاعر و نویسنده بروی، بایک توپ اینان از میدان بدر میروند تو خواهی ماند تاج و تخت کیانی.  
بتدريج شاه را بجائی کشانیدند که بین او و مردم يك دریا فاصله افتاد، ناگزیر محمدعلیشاه کودتا کرد، پباغشاه رفت مردم را به گلوله بست، خانه ملت را ویران کرد، سران آزادی را کشت.

گفتیم امام جمعه دو دوزه بازی می کرد همینکه مردم دیدند بیشتر رهبران توقیف و تبعید و متواری و یادر باغشاه کشته شدند فکر کردند که امام جمعه تهـران در این شرایط خاموش نخواهد نشست. از اینرو بعد از توپ بستن، امام جمعه را به مسجد شاه می آورند فریاد و امجددا و اعلیا بجانبنداری از مشروطیت بلند میکنند، ولی امام جمعه عکس العمل نشان نمیدهد برای اینکه تمام اینکارها با اطلاع خود او بوده است. کما اینکه بلافاصله (استشهادی از طرف امام جمعه می نویسند به بازار می آورند که مردم مهر و امضاء نمایند. مفاد استشهادنامه این بوده است که ماها مشروطه و مجلس نمی خواهیم و وکلای خود را معزول نمودیم جماعتی به بازار آوردند کسی مهر و امضاء ننمودند مگر ممدودی که طرفدار امام جمعه ... و دولت بوده اند ۲)

وقتی مستبدان می بینند مردم غیرت و شرف دارند مثل گوسفند نیستند بهر جا رانده شوند، خود شیخ فضل اله و امام جمعه دست بکار می شوند.

### امام جمعه مجلس را تحریم میکنند.

سر جورج بارکلی سفیر کبیر انگلستان در تهران در گزارش ۲۵ نوامبر ۱۹۰۷ در این روزها به سر ادوارد گری وزیر خارجه چنین می نویسد: (آقا چنانچه در تلگراف ۲۲ شهر جاری خودم اطلاع داده ام در ۱۹ شهر حال نمایش دیگری در باغشاه بمخالفت انعقاد مجلس داده شد آنچه در آن محضر واقع شده عیناً واضح نیست ولی یقین است که عریضه از طرف علما که بدستور شیخ فضل اله و امام جمعه و صدر اعظم و شاهزاده نایب السلطنه عمود پدر زن شاه و امیر بهادر جنگ ترتیب داده شده بود بشاه تقدیم شد. عریضه مزبور مشعر بر این بود که مجلس مخالف اسلام است و اعلی حضرت شاه بایک نوع اکراه ظاهر دستخطی بمضمون مطلوب صادر نمود ۳۰۰۰)

۲۰۱- روزنامه اخبار مشروطیت ایران ۲۲۲- ۱۱۷

۳- کتاب آبی جلد دوم نمره ۲۰ صفحه ۲۹

این گزارش طولانیست نشان میدهد چگونه شاه تحت تأثیر نظرات روحانیون مستبد به جنگ آزادی و مشروطیت می‌رود .

نمایندگان روس و انگلیس میکوشند شاه را از خرباط پائین بیاورند بر اثر خیانت درباریان توفیق نمی‌یابند در شاه این اندیشه قوت می‌گیرد (ایران برای حکومت پارلمانی مستعد نیست) شاه فتوای علما را وسیله اعمال قدرت قرار میدهد و به روحانیون مستبد چنین پاسخ می‌نویسد:

دستخط مور ۱۹ نوامبر شاه

جنابان مستطابان علماعظام

پیوسته منظور نظر ما بوده هست که دین مبین اسلام و قوانین حضرت رسول را تقویت و حفظ نمائیم حالاکه شما اظهار داشته‌اید استقرار مجلس با قوانین اسلام مخالف است و نامشروع بودن آنرا فتوا داده‌اید لهذا ما هم بکلی از این عزم صرف نظر نموده و حتی در آتی هم هیچ ذکری از چنین مجلسی نخواهد شد، ولی توجه امام عصر عجل الله فرجه تعلیمات لازم برای بسط عدل و داده شده و خواهد شد. جنابان عالی از این نیت ملوکانه ما برای انبساط عدالت و حفظ حقوق دعا‌های خودمان و علاج مفاسد بر حسب قوانین شرح مبین البته تمام طبقات را مستحضر خواهید داشت .

محمد علی‌شاه (۱)

شیخ فضل‌اله و امام جمعه به شهرستانها تلگراف مبنی به تحریم مجلس میکنند منجمله در ۲۶ شوال ۱۳۲۶ به علمای مازندران خبر میدهد (... تاسیس مجلس با قواعد اسلامیه منافق است، علما حضوراً و کتیباً حکم به حرمت کرده‌اند)

باز در ۵ ذیقعدہ بشارت می‌دهند که شاه انصراف از مجلس پیدا کرده است (۱)

در زیر پرچم بیگانه

در این فاصله دگرگونی بزرگی در دیپلوماسی انقلاب ایران بوجود آمده بود یکی

۱ - کتاب آبی جلد دوم نمره ۲ صفحه ۳۵

۱- خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، ۴۰۰-۴۰۱

از انگیزه‌های بنیادی انقلاب مشروطیت ایران اصطکاک منافع روس و انگلیس بود که انگلستان از احساسات آزادیخواهی مردم سوء استفاده کرد بانبروی آزادی قدرت خود را نشان داد. روس که شاه و قزاق و صدراعظم با او بود به مقابله شتافت ولی در اوج مبارزات مردم و شاه قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس امضا شد، هر دو حریف بر سر تقسیم منافع با هم کنار آمدند، در نتیجه روس و انگلیس هر دو بچنگ آزادی رفتند (۱)

در این موقع می‌بینیم رهبرانی مانند ستارخان، باقرخان، یپوچم، یار محمد خان، حیدر عم اوغلو و دهخدا... یافت شدند که فقط با الهام از مردم بچنگ استبداد آمدند.

محمد علی‌شاه که خود را پیروز میدانست بیکبار با شورش مردم عادی، مردم ستم کشیده محنت دیده و جنگنده و از خود گذشته روبرو شد. در هر جای دنیا و در هر زمان هر گاه انقلاب اینچنین متحول و پاکیزه شده است دشمن را راهی جز شکست مفتضحانه نیست.

انقلابیون همه جا را زیر پا گذاشتند تهران را متصرف تا به نزدیکی کاخ شاه و بارگاه امام آمدند مستبدان از ترس جان خود فرار را برقرار ترجیح دادند (امام جمعه بآحمد علی‌شاه به سفارت روس می‌روند ۲)

### امام جمعه را خواهیم کشت

امام جمعه را در اردوی آزادی یارانی بود که به او خیر دادند تو بیهوده خود را بدنام کردی به زیر پرچم کفر خزیدی، خطری ترا تهدید نمی‌کند. امام جمعه از زر گنده بیرون می‌آید، دوباره راه سازش را پیش می‌گیرد.

برای فرو نشانیدن خشم و نفرت مردم جای خود را به برادرش میرسید محمد که دعوی آزادیخواهی میکرد وامی‌گذارد، مودبانه و حیل‌گرانه نزد سمهدار می‌رود تا مقام از دست رفته خود را دگر بار بچنگ آورد.

اخبار مشروطیت در این مورد می‌نویسد:

(روز ششم امام جمعه قدیم با ظهیر الاسلام... استبداد حضور سمهدار اعظم مشرف شده و موقعی

۱- روزنامه اخبار مشروطیت ایران ۲۲۰

۲- انقلاب مشروطیت (ایوانف) ۱۴۳-۱۴۴

عضد الملك نایب السلطنه بوده اند، مجاهدین در حیاط گلستان فحش زیادی دادند که فلان، فلان شده اینهمه با استبداد همراهی کرده و حالام به خلوت می رود، اورا خواهیم کشت. به نایب السلطنه خیر میرسد برمیخیزد و آقایان تشریف میبرند (۱)

میرزا ابوالقاسم امام جمعه دید این بازی دیگر شوخی نیست، در اینجا با چند نفر از قشر طبقه خواص و اشراف و الیگاشی روبرو نیست که اورا ببخشند. بنابراین هیچ دور نیست او نیز تحویل محکمه انقلابی شود، سرش روی دار برود. از اینر وجود او و منزلت عوض کرد، خاک وطن را ترک گفت.

اندکی بعد که آنها از آسیاب افتاد، الیگاشی دوست ساله سر رهبران واقعی و ملی مشروطیت ایران را یکی بعد از دیگری زیر آب کردند و دیگر بار فرزندان استبداد دزمام امور را بدست گرفتند، میرزا ابوالقاسم این عضو قدرتمند و کهن یکی از خاندانهای حکومتگر به ایران بازگشت به زندگی اشرافانه خود ادامه داد، تا اینکه در ۶۲ سالگی چهارشنبه ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۴۶ بدرود زندگی گفت.

#### میر سید محمد امام جمعه

میر سید محمد امام جمعه فرزند زین العابدین امام جمعه نواده ناصرالدین شاه (شمسین آدینه پیشوای تهران) در ۱۲۹۳ ه. ق. با بجهان میگذارد. وی از شاگردان اخوند ملا محمد کاظم خراسانی، ملائی دانشمند (فروتن، متواضع، قدرتمند، شجاع... مشهورترین عالم اصولی رمان خویش... آشنا به زبان انگلیسی) بود يك زن بیشتر انتخاب نکرد. او بهنگام تحصیل اندکی تحت تأثیر شخصیت و عقیده استادش اخوند خراسانی قرار میگیرد و چون می بیند سیاستی که برادرش در تهران پیش گرفته آفتاب قدرت امام جمعه می سی صد ساله آنرا بیفروغ کرده است راه تهران را پیش میگیرد درست سر بز نگاه بهنگام خطر اشغال مقام امامت جمعه از طرف مردم (دوروز پس از واقعه توپ بستن مجلس ۳) وارد تهران می شود. بظاهر خود را مخالف استبداد نشان میدهد.

۱- روزنامه اخبار مشروطیت ایران ۲۳۴

۲- رجال عصر ناصری (سند پیش)

۳- روزنامه اخبار مشروطیت ایران ۲۲۲

## امام جمعه آئینده با محمدعلیشاه ناهار میخورد

تنی چند از پژوهشگران مشروطیت سیدمحمدها از هواخواهان مشروطه و آزادی میدانند و میگویند ایشان از طرف اخوند ملاکاظم خراسانی پیشوای بزرگ و آزاداندیش برای جانبداری از مشروطیت به تهران فرستاده شده بود.

مامیدانیم که محمدعلیشاه بدنبال پافشاری مجلس در برکناری دشمنان ملت که در رأس آنان شایسال روسی قرار داشت ناگهان در روز ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ (ژوئن ۱۹۰۸) کودتا کرد، باتوپ و تفنگ بجنگ آزادی رفت، مجلس را ویران و آزادیخواهان را دستگیر ساخت، از خون آزادگان بهارستان را گلگون کرد.

روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاولی بدستور محمدعلیشاه مبارزترین، دلیرترین پیشوایان آزادی (موراسرافیل، ملک‌المتمین، سلطان‌العلمای خراسانی...) در باغشاه کشته شدند، بقیه تبعید و متواری گردیدند، از معتقدان آزادی کسی جرات نداشت آفتابی شود. در این شرایط میرسید محمد معمولاً باید چه وضعی داشته باشد. حداقل اینکه پنهان و یا متواری شده باشد.

ولی اخبار مشروطیت حاکیست که دو روز پس از ویرانی مجلس و انجمنها و خانه ظهیرالدوله فردای روزیکه زمین باغشاه آغشته به خون آزادی شده بود امام جمعه آئینده و باصطلاح آزادیخواه و نماینده آیه‌اله خراسانی باتفاق برادرش امام جمعه و صدرالعلما ظاهراً برای هواداری از آزادی به خدمت دژخیم آزادی شرفیاب میشوند، موردالتفات قرار میگیرند (صرف ناهار با محمدعلیشاه می‌کنند).

درست در روزهاییکه محمدعلیشاه دست کلنل لیاخف فرمانده وحشی مهاجمان به مجلس را میفشارد و میگوید (تاج و تخرم را نجات دادی؟) آیا این تفاهم امام جمعه آئینده دلیل تقرب او به استبداد است یا آزادی؟ داوری را به خوانندگان وامیگذاریم.

از آن بیعد تافتخ تهران هیچگونه حرکت آزادیخواهانه از او دیده نشده است.

---

۱- روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران ۱۱۷

۲- ایران در دوره سلطنت قاجار ۴۰۳

## همکار برادرش را روی دار فرستاد

پس از پیروزی آزادیخواهان و فتح تهران و پناهنده شدن امام جمعه تهران به سفارت روس، میرسیدمحمد بجای برادر، امام جمعه تهران می‌شود و بنمایندگی مجلس نیز برگزیده می‌گردد. از کارهای مهم او که پایگاه امامت خاندان که-ن (خاتون آبادی) را استوار می‌سازد، گزینش به عضویت دادگاه عالی مشروطیت می‌باشد که بارای او و سایر اعضاء شیخ فضل‌اله یاردرین برادرش کسبیکه نخست‌بار امام جمعه اورا بجنک آزادی فرستاد، (مفسد فی الارض ۲) شناخته می‌شود و به دار آویخته می‌گردد.

این خود عامل مهمی در رهایی برادرش از تعقیب انقلابیون، در واقع (باج سبیل به آزادی) بلی سیاستمدار واقعی! کسیست که بهنگام خطر دوست را زیر پا گذارد تا خود از خطر برهد. میرسید محمد از این بی‌بعد مثل نیاکان خود در مقام امامت جمعه به کارش ادامه می‌دهد، در وقایع مهم بعدی فعالیت چشمگیری از او دیده نشده است.

فقط بهنگام انقراض سلسله قاجاریان و پادشاهی سردار سپه در جبهه مخالف قرار می‌گیرد، شاید این تلاش بی‌ارتباط با خویشاوندی وی با قاجاریان نباشد، چه میدانیم امام جمعه نواده دختری مظفرالدینشاه بود، محمد علیشاه و احمدشاه نیز دایمی و دائمی زاده امام جمعه بودند.

بدنبال توطئه‌های پیاپی، دشمنان سردار سپه نخست‌وزیر، بلوای جدیدی ببهانه گرانی نان ترتیب میدهند که سردار سپه را از میان بردارند، قاجاریان بلامانع به فرمانروائی پراز خیانت خود ادامه دهند.

میرزا یحیی دولت‌آبادی یکی از رجال نامور وقت در این باره چنین مینویسد (نقشه تازه آنها این است که در کارنان تهران و بدی و گرانی آن که بلواخیز است اهتمام کرده از اینراه شورش برضد سردار سپه برپا نمایند، اسباب اینکار را بهر صورت هست فراهم میاورند و جمعی از روحانی نمایان در رأس این بلوا قرارداد اجتماعات زیاد شود تا یکروز که موفق میشوند چند هزار نفر از مردم متفرقه را در مسجد شاه تهران جمع کرده امام جمعه میرزا سیدمحمد که در باطن جزء برپاکنندگان این بلواست و دستش با درباریان

۱- شرح زندگانی من ۶۰، ۱۰۸، ۱۰۹

۲- کتاب خاطرات من جلد ۱ صفحه ۲۵۲

و مخالفین سردار سپه یکی است بظاهر مردم بخانه‌اش که جهت مسجد شاه است ریخته‌اورا مسجد میاورند و او بایکمه از پیشنمازها و روحانی نمایان جلو افتاده بطرف مجلس میایند پلیس هم نمیتواند جلو گیری کند چه اجازه بکار بردن اسلحه ندارد ( ولی سردار سپه بسرعت توطئه را خنثی میکند .

میرسید محمد امام جمعه بعد از اندک مدتی نظرا عتماد رضا شاه را به خود جلب میکند، باتایید سردودمان پهلوی به وظیفه دیرین خود امام جمعه می‌پردازد. تسالینکه بهنگام پادشاهی شاهنشاه آریامهر در ۱۵ دی ۱۳۲۴ با بیماری تب بقران بدروود زندگی می‌گوید مقام امامت جمعه را به دکتر حسن امامی (برادرزاده‌اش) میدهد.



میر سید محمد  
امام جمعه



محمد باقر صدر العلما



میرزا هاشم امام جمعه اصفهان

۱- تاریخ عصر حاضر، یا حیات یحیی جلد ۴ صفحه ۲۳۳

اسلام به ذات خود ندارد عیبی  
هر عیب که هست در مسلمانان ماست  
حافظ

## صدرالعلماء

صدرالعلماء از القایست که در این خاندان زیاد دیده می شود ، معمولاً بعد از امامت جمعه این لقب را به مشهورترین افراد این خاندان میدادند. نخست صدرالعلماء که ما می شناسیم **مرتضی صدرالعلماء** فرزند میر محمد حسین برادر ابوالقاسم امام جمعه است. بعد از درگذشت امام جمعه دوم چون زین العابدین فرزند او نه سال پیش نداشت مرتضی صدرالعلماء عمویش عهده دار امور شرعی و عرفی امام جمعه کوچلو می شود، با عنوان (نیابت امام) بکار مشغول می شود ، تا اینکه میرزا زین العابدین ده سال بعد رسماً مقام موروثی پدرش را احراز می کند.

**ابوالقاسم امام جمعه و مرتضی صدرالعلماء** برادر دیگری بنام **میرزا محمد باقر** داشتند که ملقب به صدرالعلماء شد، او را میتوان دومین صدرالعلماء شمرد. این صدرالعلماء به نیکنامی معروف (اعلمای دارالخلافت ۱) بود.



(از لحاظ مکارم اخلاقی و مزایای علمیه در میان همگنان بی مانند ، مرجع خاص و عام) (در علم و فقاہت و شهرت و وجاہت مقامی بلند در فضل و تقوی و زهد و ورع درجه عدالت... منکر ندارد) اورا پیروانی با شخصیت در طبقه دانشمند و آزاداندیش بود .  
از آغاز جنبش ملی مردم ، مسیو نوز Nause بلژیکی و تظاهرات مردم در مسجد شاه ، کوچ به شاه عبدالعظیم و قم وی از پیشوایان بزرگ بشمار میرفت ، خانہ صدرالعلما (مجمع طلاب و ملاذ فضلا) بود ، همبرابر طباطبائی و بهبهانی در میان مردم بویژه طبقه درس خواندہ و فہمیدہ نفوذ داشت .

**ناظم الاسلام** درباره شخصیت ملی و آیندہ او مینویسد (اگر طبیعت مانع تراشی نکند و ارادہ خداوندی باشد یک زمان خیلی نزدیکی خواهد آمد کہ صدرالعلما شخص اول ایران و اسلام خواهد گردید) (۴)

ولی چون عامل اصلی را نداشت اورا بالاتر نبردند .

مر ترضی صدرالعلما فرزندان با شخصیت و سرشناس داشت کہ ہر کدام در سیمایی معروف و نامشان در تاریخ باقیست . گوئی پسران صدرالعلما دو پستہای متضاد سیاسی را بخش کرده بودند .

**سید جعفر صدرالعلما** مظهر ارتجاع ، میرزا محمد مجتہد در خدمت امپریالیسم و بالاخرہ میرزا یحیی مجتہد (بین مابین)  
اما چہارمین : صدرالعلما را میتوان ہر ترضی سجادیان پسر عدوی دکتر سجادی دانست کہ از روحانیون و ملایان معروف معاصر در نجف میباشد .

### جعفر صدرالعلما

میرزا جعفر (صدرالعلما سوم) از آخوندہای طراز اول و ہوا خواہ اتابک صدرانظم می بود ، در رویداد تحریم تنباکو از روحانیون جدا می شود ، حمایت از انگلیسہا و قرارداد می کند .

اما از آغاز جنبش ملی و آزادیخواہانہ مردم ، موضوع ویرانی بانک اخراج نوز بلژیکی ، تظاهرات علیہ ظفر السلطنہ حکمران مستبد کرمان و مبارزہ علیہ عین الدولہ و

۱- مائرا لاثار ۱۶۴

۲- روز نامہ شرف ۱۳۰۶

۳- تاریخ بیداری ایرانیان ۱۰۳-۱۴۱-۲۲۲-۲۲۳

تظاهرات مسجد شاه و کوچ علما به شاه عبدالعظیم و قتل سید عبدالحمید و کوچ به قم از پیشوایان و مبارزان بشمار میرفت. بطوریکه جز چهار نفر نمایندگان مردم برای مذاکره با دولت تعیین می گردد و بدستور عین الدوله بازداشت می شود و بجهت این مبارزات موقوفات ابن بابویه از او گرفته می شود. ولی بعد ها در مسئله اولتیماتوم روسها، بازگشت محمدعلیشاه و مهاجرت ملایان از عراق از مردم جدا می شود در صف مخالفان آزادی و جنبش ملی قرار میگیرد (۱)

گروهی معتقدند وی اندیشه ملی و آرمان آزادی خواهی نداشت (با موافقت ناصر الملک و سپهسالار وارد اعتدالیون شد از تخریب امور و هر گونه مداخله به ضرر مملکت قسور بورزید (۲)

### میرزا محسن مجتهد

میرزا محسن مجتهد فرزند دیگر مرتضی صدرالعلما و برادر جعفر صدرالعلماست که در ۲۱ ذیحجه ۱۲۸۸ پا بجهان می گذارد، رئیس علمیه تهران داماد ایه آله بهبهانی بود.

میرزا محسن از نخست کوشندگان در راه مشروطیت و عضو انجمن سری بود، که در هر حادثه جای پای او دیده می شود و چون نیروی پشتاتیش بیشتر از برادر بود از او پیشتر میافتد.

در کوچ روحانیون همراه علما بود و به همراه برادرش جز چهار نفر نمایندگان مردم برای مذاکره با دولت بود که با برادرش بازداشت می شود. بعد از مرگ بهبهانی نفوذ او بعد قابل توجه افزایش می یابد، جای پدرش را می گیرد. ولی بقول کسروی او چون اکثر پیشوایان نا اسیل مشروطیت بعد از محمدعلیشاه و بهنگام اولتیماتوم روسیان به مخالفان می پیوندد و در کوچ ملایان از عراق در جهت مخالف مردم قرار میگیرد، علیه روحانیون به اقدام میپردازد (۳)

۱- تاریخ مشروطه ۵۴ تا ۵۶، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ۷۷۴، تاریخ بیداری ایرانیان ۸۱، ۲۶۰، ۱۶۰، ۲۲۶، ۰۰۰

۲- ازماست که برماست ۲۷۱

۳- تاریخ بیداری ایرانیان ۴۱۰ تا ۹۷، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ۲۵۰-۷۷۵،

تاریخ مشروطه ۲۲۹-۱۸۲

هر چه حوادث پیش میرفت و بویژه بازیهای انگلیسها علیه ملت زیاد میشد، نقش او در حمایت از استعمار بیشتر معلوم می گردید، نقاب از چهره فریبنده او کنار تر می رفت.

### کارگذار امپریالیسم

در کابینه و ثوق الدوله و قرار داد ۱۹۱۹ از مراداران دو آتشه انگلیسها بود، بقول کسروی (افزار دست و ثوق الدوله) و بنوشته عبدالله مستوفی (کارچاق کن درست و حسابی و ثوق الدوله) بود (۱)

**عبدالله بهرامی** که در این روزها اطلاعات ارزنده ای از اسرار رجال داشت از نفوذ زیاد او در بین بازاریبان و اعیان صحبت می کند و او را از دوستان نزدیک و ثوق الدوله و اعوان او یاد می نماید، سپس می نویسد: (در موقمی که و ثوق الدوله رئیس الوزراء بود نفوذ آقا محسن بذروه ارتقاء رسیده بود، دموکراتها تمام متفرق گردیده تهران عرصه جولان و سیاست طرفداران سفارت انگلیس شده بود فرمان و نفوذ آقا میرزا محسن در همه ادارات جریان داشت (۱)

در این موقع يك گروه ملی تروریسی ضد انگلیسی بنام (کمیته مجازات) پدید آمد که آفت جان نوکران شناخته شده استعمار بود. این کمیته شروع به ترور تنی چند از غلامان خدمتگزار سفارت کرد. (تمام اشخاصی که ترور شدند بلاشبهه از بستگان سفارت (۲) (مستحق مجازات بودند (۳)

کمیته در بیان نامه ۱۶ شعبان ۱۳۳۵ (باتفاق آرا حکم اعدام میرزا محسن و طنفر و ش را تصویب و بتوسط رابط به رئیس اجرائیه خود ابلاغ کرد) بلافاصله حکم اجرا شد، تروریست های ضد انگلیسی میرزا محسن را ترور کردند.

روز ۷ ژوئن ۱۹۱۷ مطابق ۱۷ حوزا ۱۳۳۵ کمیسر ۸ بازار ترور آقا میرزا محسن مجتهد معروف را بشرح زیر گزارش میدهد.

«ساعت ۱۰/۲ صبح آقا میرزا محسن را در حالیکه وارد منزل می شد کشته اند. بمحض دریافت این گزارش میرزا باقر خان پدر کمیته تأمینات در محل حادثه حضور یافتند. اطلاعات زیر را بدست آورد: میرزا محسن در حالیکه سوار الاغ بود و حاجی عبدالعلی نوکرش دنبالش بود از منزل قوام السلطنه بر میگشت در موقع ورود به منزل خود در

۱- تاریخ اداری و اجتماعی قاجاریه جلد ۲ ۴۹۴ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ۷۷۴

۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ۵۰۲ - ۲۱۵

۳- ازماست که برماست ۲۷۱

حین رسیدن به چهارراه مسجد جامع دونفر ناشناس که از چند ساعت قبل در آن حوالی قدم میزدند، میرزا محسن را هدف تیر قرار دادند و چون تیر اولی به خطا رفت دومی هفت گلوله بسوی او شلیک کرد، آقامیرزا محسن کشته و قاتلین شروع به فرار کردند اطلاعاتی که درباره این قتل بدست آمده حاکی از آن بوده که بعضی از عابریین و اشخاص ناظر قاتلین را شناخته اند ولی علام و آثاری که از آنها باقی مانده مأمورین را به کشف قطعی جرم نزدیک ساخت (۱)



میرزا محسن

آری، نشانه ملت زنده اینست که به کوشش و جانبازی فرزندان انقلاب و قهرمانان آزادی ارج می نهند. پایه و پایگاه آنانرا بر تر و بالاتر می برند ولی همینکه قهرمان را خیانتکار و مزدور بیگانه یافتند اهدا از پایگاه رفیع ملی فرومی کشند و بر خاک خواری و بدنامی فرومی کوبند.

من آئین خدمت را برگزیدم ،  
خداوند را با خدمت به انسانها میتوان شناخت  
مها تما گاندی \*

## نسل روز

### ظهیر الاسلام (جواد امامی)

سید جواد ضیاء الدین فرزند ابوالقاسم امام جمعه در ۱۳۰۱ هـ. ق (۱۸۸۷ م.) تولد

می یابد مادرش ضیاء السلطنه دختر  
ناصرالدین شاه و خود نیز داماد  
مظفرالدین شاه است که بعداً دختر  
خویش را به دکتر حسن امامی  
(امام جمعه امروز) میدهد.



ظهیر الاسلام بجهت بستگی مضاعت  
که با قاجاریان داشت همیشه مورد  
توجه شاهان بوده است در این عکس  
اورا به خردسالی در پوشاک آخوندی

می بینید که در صف درباریان کنار جدش ناصرالدین شاه و کامران میرزا قرار دارد ، او از  
زمان شاه بابا تا زمان ماشش پادشاه را دیده است.

\* بیوگرافی گاندی ۱۴۰

ظهیرالاسلام در سیاست پیرو یک ابورتونیسم افراطی بود، بهر جا میرفت، بهر دسته می گروید.

باقضای زمان و مکان و بر حسب نیاز رنگ و قیافه عوض می کرد. در آغاز جنبش ملی مردم علیه استبداد او نیز در کنار برادرش امام جمعه در صف مستبدین جا میگیرد، در نتیجه از غنایم جنگ سود فراوان می برد که یکی ریاست و نیابت تولیت مدرسه عالی سپهسالار است این پایگاه را تقریباً در تمام عمر بمدت (پنج پادشاه) تا بگام مرگ نگاهداشت. باز بگوئید خدمت به استبداد بد است.

بعد از پیروزی بر طباطبائی و بهبهانی ظهیرالاسلام باروح سازشکاری با آزادی خواهان روبرو میگردد و در واقع آینده نگری خاصی داشته است. کما اینکه وقتی میرزا یحی دولت آبادی نزد امام جمعه می آید تا او را اندرز دهد روبروی مردم نایستد. علیرغم امام جمعه، ظهیرالاسلام با او از در نرمش و سوسپس درمی آید. این خود عاملی مهم برای حفظ موقعیت او بود.

### مبارزه با آزادی

ولی در عین حال درجایی که اوضاع و احوال را سخت بفرع استبداد میدید از شدت عمل و تظاهر علنی خود داری نمی کرد، چنانچه بهنگام تظاهر آزادپخواهان و تحمسن مردم در سفارت انگلیس وی در رأس یک سازمان علمی و دینی نقش خود را بخوبی ایفا می کند. ظهیرالاسلام از طلاب مدرسه ناصریه می خواهد در سیاست دخالت نکنند و علیه دولت تظاهر ننمایند ولی طبقه آگاه و پراحساس و آزاد اندیش و جوانان دیندار مدرسه گوش به حرف او نمیدهند، به شدت از علما جانبداری از آزادی حمایت می کنند. به متحضین می پیوندند. ظهیرالاسلام به آنان پیغام میدهد (از سفارت بیرون آئید والا از مدرسه خارج شوید، طلاب بالاجماع جواب میدهند ما که در سفارت خانه آمده ایم از جان خود گذشتیم چه جای مدرسه، آنچه می توانی بکن.)

در مدرسه و مسجد سپهسالار نیز علیه آزادی عمل می کند مانع ورود افراد آزادپخواه و مشروطه طلب می شود، به همراه برادرش امام جمعه (مخالفت با قسم نموده متابعت دولت میکنند)

۱- تاریخ بیداری ایرانیان ۲۹۲/۲۷۱

۲- روزنامه اخبار مشروطیت ۱۳۸

اما همینکه در ۱۴ جمادی الثانی از اندرون شاهی آگاهی می‌یابد پدروزش فرمان آزادی را امضا کرده دستور تشکیل مجلس و حمایت از مجتهدان آزاداندیش داده است فوراً رنگه عوض میکند، پوشاک استبداد را از خود دور می‌نماید به لباس آزادی درمی‌آید و به حمایت مجتهدان این تلگراف را به قم می‌کند:

### تلگراف از تهران به قم

حضور سرکار حجه الاسلام آقای آقا سید محمد مجتهد طباطبائی سلام الله تعالی از برکات انفاس قدسیه اسباب آسایش حاضر و امیدوارم منتهی به نتایج خیریه شود، سلامت وجود مبارک را بشارت فرمائید که مسرور شوم.

### ظهیر الاسلام

مجدد الاسلام بدنبال تلگراف تغییر راه و مشی ظهیر الاسلام را چنین شرح می‌دهد (این ظهیر الاسلام داماد شاه و برادر امام جمعه و مباشر و رئیس مدرسه سپهسالار است در اوایل تا به امروز با آقایان مخالف و متابعت برادر بزرگتر خود را می‌نمود، لکن امروز با آقایان همراه شد و در ورود آقایان نیز استقبال نمود)

### سازندگان (مشروع)

البته باید دانست رنگه عوض کردن و چون بت عیار هر لحظه به رنگی و شکلی در آمدن استعدادمی خواهد، از هر کس ساخته نیست.

ظهیر الاسلام در استقبال از علما که با دست او و برادرش مورد توهین قرار گرفتند و کتک خوردند چنان حرارت بخرج می‌دهد که گروهی که خود با چشم کارهای او را دیده بودند دیدگان خود را میمالیدند بخود میگفتند: آیا ما خواب هستیم یا بیداریم؟ این همان ظهیر الاسلام دشمن آزادی و نوکر استبداد است که حال علم و کتل آزادی برداشته است؟ بارفتن مظفرالدین‌شاه و آمدن محمد علی‌شاه همینکه نواده ناصرالدین‌شاه آسمان آزادی ایران را ابرآلود دیدد گریه بار رنگه عوض کرد، (پوشاک امپرمابل) بتن نمود. اذیادان دیروز خود برید و دگر بار با همکاران پریروز خود بست.

دیدیم یکی از شیوه های مبارزه با مشروطیت مسئله مشروعیت (اسلامیزه کردن رژیم)

بود و حال آنکه میدانیم مشروطیت خود ازا فکار واقعی پیشوایان پر باورد راستین اسلام الهام گرفته بود



ظهیر الاسلام

کتاب بسیار ارزنده آیه‌اله محمد حسین نائینی بخوبی این حقیقت را نشان میدهد که اسلام يك ایدئولوژی آزادی و برابری است و هر کس جز این باشد نمیتواند خود را مسلمان خواند. ظهیر الاسلام در کنار برادرش پرچم وادنیوا و مذهبها بلند کرده، بهمراه (شیخ فضل‌الله و ابوالقاسم امام جمعه ... در عریضه خود که به خاکپای جواهر آسای بندگان اعلی حضرت اسلامیان پناه تقدیم داشتند متفق الکلمه مجلس شورای ملی را منافی با قواعد اسلام داشتند ۱)

محمد علیشاه که از اوضاع و احوال سیاست جهانی آگاهی داشت میخواست حر به استبداد خود را صیقل دهد تا با این جلای عوام فریبانه با خاطر جمعی بتواند آزادی را محو کند. گروه امام جمعه و ظهیر الاسلام و شیخ فضل‌الله نوری کار را بجائی میرسانند مجلس را تحریم (۲) حکم به تکفیر پیشوایان آزاد اندیشمند اسلام (آخوند ملا کاظم خراسانی، آیه‌اله مازندرانی) صادر می کنند.

در همین روزها بود که پس از توافق روس و انگلیس با قرار داد ۱۹۰۷ هـ-ردو متفق آرای به نابودی آزادی در ایران می دهند نیکلای دوم در گزارش ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷ خود در پاسخ (کارتویک) سفیر روس در تهران چنین دستور یورش به آزادی را می دهد:

۱- ایران در دوره سلطنت قاجار ۲۲۹

۲- تاریخ انحلال مجلس ۲۶۲



( نجات ایران و سلطنت شاه فقط بوسیله  
انحلال فوری مجلس و سرکوبی سایر  
اجتماعات انقلاب میسر است، این یگانه  
پاسخ من است ۱ )

برای پی بردن به گوشه‌ای از جنایات در این روزها بهتر است اوضاع آنروز مردم و  
آزادبخوانان را از این سیاحتنامه بخوانیم:

(در تهران سر بازان سیلاخوری که کارشان غارتگری بود و فزاقان که بواسطه  
پالکونیک روسی، ایرانی و ایران را مستحق فنا می‌دانستند بحان مردم افتادند. چه جوانانی  
که مخفی گرفتار و مقتول شدند و چه خانه‌ها که بی‌صاحب گردید. دستور العمل غالباً از  
شیخ فضل‌اله و ملا محمد آملی و امام جمعه و امثال ایشان بود. شبها نردبان گذاشته  
از بام خانه مردم به خانه‌ها رفته پول‌ها می‌گرفتند آمده‌ها را دستگیر می‌کردند و بی‌سیرتی می‌نمودند  
و روزها در بازار و محلات مردم از خوف ایشان عبور نمی‌توانستند کرد. استبداد شیخ فضل‌اله  
عده‌ای از علمای عقبات را علناً فحش میدادند شیخ فضل‌اله و امام جمعه از معممین دنیا پرست  
جمع شده. بر حرام بودن عدل و آزادی و حقوق بشریت و عدل و مساوات فتوی داده علما  
بزرگ اسلام را که مشروطه خواه بودند تکفیر کردند پالکونیک لیاخف فرمانروا در  
تهران و ایران شده حکم عزل و نصب و قتل و اسارت یا عفو میداد بزرگان مملکت در حضور  
او اذن جلوس نداشتند ۲)

### هواخواه بازگشت محمد علی‌شاه

جنگی سخت بین آزادی و خود کامگی، بین اسلام و ارتجاع در گرفت بر بنیاد  
قانون جاودانه حق، چون حق طلبان پافشردند در راه آرمان پاک خود با همه چیز خود  
ایستادند سرانجام استبداد و ارتجاع شکست خورد، مظاهر آن دو محمد علی‌شاه و پوزظهور الاسلام  
آنجا بیکه حقاً جایشان بود یعنی به زیر پرچم بیداد گرانه تزاریسم پناهنده شدند.  
گروهی از مستبدان که گناهشان بیشتر از امام جمعه، عین الدوله، ظهور الاسلام، امیر  
بهادر، نبود بدار آویخته شدند، ولی از میان گردوغبار آشوب انقلابیون ظهور الاسلام سر  
ومروگنده باقی ماند.

وامامه‌بینکه در ۱۳۲۹ باز هوارا پس دید، خبر بازگشت محمد علی‌شاه، بیدادگری  
شجاع الدوله، هورش سالار الدوله او را به فعالیت مستبدانه کشاند بطوریکه دولت مقتدر

۱- انقلاب مشروطیت ایران، ایوانف ۴۴

۲- خاطرات حاج سیاح صفحه ۶۰۹

ضم‌صام السلطنه (نجف‌قلی بختیاری) روی کار می‌آید تا مخالفان را جای خود نشانند، (ظهیر - الاسلام) به‌مراه مجدالدوله و امین‌الدوله (پدر دکترا امینی) دستگیر و زندانی می‌شود (۱)

### رئیس کمیته ترور

ظهیر الاسلام با سیاست (الاستیسیته) کشدار که داشت بزودی با آزادی و دموکراسی و سپس استبداد و بعد نیمه استبداد آشتی کرد، همه وقت صاحب مقام بوده است. در اوایل زمامداری سردار سپه وی دست به تشکیل یک کمیته سری تروریستی می‌زند، ولی نقشه‌هایش به انجام نمی‌رسد. (محمود آقا انصاری) فرماندار نظامی تهران بهنگام افشای این توطئه در اعلامیه فرماندار نظامی ظهیر الاسلام را رئیس کمیته ترور معرفی می‌کند. ولی اندکی بعد در سلك هوا داران رضا شاه درمی‌آید، در دوران بنیاد گذار سلسله پهلوی به مقامات و مناصب مختلف می‌رسید.

دوبار (۱۳۳۷-۱۳۳۱) به نیابت تولیت آستان مقدس رضوی گمارده می‌شود سال ۱۹۲۶ م (۱۳۱۵ ش) بنمایندگی دولت برای افتتاح مسجد مسلمانان به پاریس میرود و در ۱۹۲۶ بدستور شاه لباس خود را از ملایم به شخصی تغییر می‌دهد.

ظهیر الاسلام دوباره جهت مذاکره با ملک فاروق به مصر رهسپار می‌شود در ۱۹۴۰ م (۱۳۱۸ ش) وزیر مختار ایران در عربستان سعودی می‌گردد.

در دولت قوام السلطنه بعد از شهریور ۱۳۲۰ با اتهام اختلاس بازداشت می‌شود، در سال ۱۳۴۲ از طرف دولت عازم مسکو میگردد (۱)

میدانیم که نخستین غنیمت وی در جنگ آزادی و استبداد بدست آوردن مقام نیابت تولیت مسجد و مدرسه سپهسالار بود اگر چه آزادی پیروز شد، ولی او کماکان این غنیمت را که از آزادیخواهان گرفته بود. همواره حفظ می‌داشت در ۷ فروردین ۱۴۴۳ در حالیکه نیابت تولیت مدرسه عالی سپهسالار را بعهده داشت بدرد زندگی می‌گوید.

در میان فرزندان او معروفتر از همه احمد ظهیر، مهندس محمود ظهیر هستند که نام خانوادگی خود را ظهیر انتخاب کرده‌اند.

### ظهیر، احمد

فرزند ظهیر الاسلام، پسر عمومی دکتر حسن امامی متولد (۱۹۰۸) از ک-ارمندان

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجاریه ۴۴۵ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

Iran Alman, 1963ac P533, روزنامه اطلاعات ۶۴۹۳

شنبه ۷ فروردین ۱۳۴۴ - اطلاعات سالانه ۱۳۴۱

برجسته وزارت کشور که عهده دار سمتهای مهم زیر بوده است:

دبیر سفارت کبرای ایران در آنکارا (۱۹۴۲)، رئیس اداره تابعیت و پرسنل خارجه (۱۹۴۳)، کارمند اداره پرتکل (۱۹۴۳) منشی مخصوص کابینه (۱۹۴۵)، دبیر اول سفارت ترن (۱۹۴۵) دبیر اول سفارت کبرای پاریس (۱۹۴۶)، دبیر اول سفارت کبرای لندن (۱۹۵۰)، قنصل ایران در بروکسل (۱۹۵۵)، رئیس اداره حقوقی وزارت عدلیه و اینک سفیر کبیر ایران. (۱)

**مهندس محمود ظهیر** معاون پیشین وزارت کشاورزی و مدیر هتل **گاسپین** فرزند دیگر ظهیر الاسلام است که قرار گاهش درست نقطه مقابل مقر پدر (مسجد) است. میرزا ابوالقاسم امام جمعه برادران سرشناس دیگری در سایر جنبهها نیز داشت که یکی از آنان **باقر امامی** شخصیت برجسته کمونیستها (عضو حزب کمونیست I.K.P. در ۱۹۲۰، جاسوس و رابطه روسها) است که بازداشت و محکومیت می یابد، دیگری احمد امامی است که از صاحب منصبهای عالی رتبه وزارت دادگستری بشمار میرفت هنگام نخست وزیری شوهر خواهرش دکتر مصدق به استناداری خراسان میرسد، در ۲۸ مرداد از استناداری به مقام دادستانی دیوان عالی کشور گمارده می گردد. در زمان نخست وزیری دکتر علی امینی نام وی در جراید جز مالکین و زمینخواهان بزرگ برده می شود.

### امام جمعه اصفهان

امام جمعه اصفهان پس از حاج میرزاهاشم امام جمعه که او را میتوان معتقدترین و کهنه فکرترین امام جمعه های اصفهان شمرد به پسرش میرزا محمد صادق میرسد از آن پس در زمان رضا شاه چون زمان نادر توقفی در امامت جمعه این خاندان بوجود آمد. اندکی بعد در سال ۱۳۶۸ ه. ق. امامت جمعه به میرزا محمد محمدی امام جمعه سلطان العلماء رسید (۳).

این امام جمعه شخصیتی وقت شناس و فرصت جواست، بخوبی میداند با چه وسایلی خود را از دشواریهایی که مقام موروثی را بخطر می اندازد دور دارد، در بیشتر مراسم اجتماعی و اداری دیده می شود پیرو سیاست روز (Status Quo) است.

---

۱ - نشریه وزارت خارجه، شماره ۵ - اسفند ۱۳۲۸

۲ - سیاست دولت شوروی در ایران ۲۰۰

۳ - مکارم الآثار جلد ۳ صفحه ۹۵۹، تذکره القبور... صفحه ۴۸۶

## ذره (ابوالقاسم سجادی)

ابوالقاسم سجادی فرزند آیه‌اله میرزا یحیی است که چون دارای طبع شعر بود و بجهت اختیار (ذره) برای تخلص خود بدین نام بیشتر معروف گردیده است.

ذره مدتی مدیر روزنامه گل‌زرد بود، هنگام عقد قرارداد ۱۹۱۹ با انتشار شب‌نامه سخت علیه انگلستان میکوشید. سپس به نهضت جنگل پیوست از یاران میرزا کوچک‌خان شد بعد به جناح احسان‌اله‌خان (گروه انقلابی چپ‌نمای کمونیست) گروید، بزرگترین ضربه کاری را به پیکر جنبش سوسیالیستی ملی نواخت. مطلعین او را به‌مراه خالوقربان‌متمم به طرح نقشه ترور علیه میرزا کوچک‌خان رهبرانقلاب جنگل میکنند.

داد از دست این انقلاب‌نماها که از سیاست کاموفلاژ آنها ماچه فرصتهای مناسب تاریخی را از دست دادیم، چقدر اذقافله تحول پس ماندیم.

ذره پس از شکست کمونیستهای ایران در ۱۳۰۰ ش، از آذربایجان به کشور روسیه پناهنده شد. ذره در روسیه به پستهای بالارسید استاد کرسی زبان فارسی در دانشگاه مسکو شد. به سال ۱۳۱۸ ش (۱۹۳۹) بدرد زندگی گفت و با بقولی بجهت گرایشهای ناسیونالیستی سر به نیست شد (۱)

## دکتر سجادی، محمد

دکتر محمد سجادی فرزند آیه‌اله میرزایحیی، برادر ذره که در ۱۲۷۸ ش. پابجهان می‌گذارد. ابتدا رخت‌آخوندی داشت سپس آنرا عوض کرد وارد سیاست و کارهای دولتی شد، پدرش از اینکار او سخت رنجید.

کاراداری خود را از وزارت دادگستری آغاز کرد، سپس بترتیب مشاغل مهم زیر را بعهده گرفت: دادستان تهران، معاون دادستانی کل دیوان کشور، مدیر کل گمرک ۱۳۱۳، معاون وزارت راه (۱۳۱۷-۱۳۱۴)، کفیل سپس وزیر راه در کابینه ۲۷ شهریور ۱۳۱۸ محمود جم، وزیر راه در کابینه دکتر احمد متین‌دفتری (۲۰ آبان، ۱۳۱۸) وزیر راه در کابینه علی‌منصور (۹ تیر ۱۳۱۹) وزیر راه در کابینه محمدعلی فروغی (۵ شهریور ۱۳۲۰).

---

۱- سیاست دولت شوروی در ایران ۱۴۵- سردار جنگل ۳۲۹-۳۷۳- روزنامه دنیا

اما در زمان محمد رضاشاه پهلوی در کابینه فروغی (۳۰ شهریور ۱۳۲۰) وزیر راه سپس رئیس هیات مدیره بانک رهنی، وزیر پیشه و هنر در کابینه احمد قوام ( ۲۲ شهریور ۱۳۲۶) وزیر اقتصاد ملی قوام (۶ دی ماه ۱۳۲۶)، وزیر دادگستری محمد ساعد ( ۱۶ اسفند ۱۳۲۸) وزیر فرهنگ محمد ساعد (۲۸ اسفند ۱۳۲۸)، وزیر دارایی علی منصور (۱۴ فروردین ۱۳۲۹)، استاندار آذربایجان، استاندار اصفهان، استاندار خراسان، رئیس دادگناه عالی انتظامی، نایب نخست وزیر و سرپرست امور اقتصادی کابینه مهندس جعفر شریف امامی (۲۰ اسفند ۱۳۲۹) رئیس کمیسیون ارز، مدیر عامل سازمان برنا... بقولی ۲۲ مرتبه به مقام وزارت رسیده است.

در دوره دوم مجلس سنا بنمایندگی و سپس نیابت رئیس میرسد، هم اکنون نیز این سمت را داراست.

دکتر سجادی در ۱۳۲۲ هنگام اشغال ایران از طرف متفقین بازداشت شد. مورد

توجه خاص رضاشاه و محمد رضاشاه پهلوی بود و به همین جهت همراه رضاشاه تا اصفهان رفت، بانظر او اسناد لازم انتقال املاک پادشاه صادر گردید. از کارهای برجسته او شرکت در موضوع تصفیه کارمندان دولت و تقسیم آنان به بند (ا، ب، ج) در کابینه رزم آرا بود.



دکتر محمد سجادی

از کارهای خوب که باو نسبت میدهند مخالفت با قرارداد الحاقی نفت بود، بنا بنوشته عباسقلی گلشائیان وزیر دارایی وقت، در برابر اعضاء کابینه دکتر سجادی يك تنه با قرارداد الحاقی مخالفت میکند، نظر خود را در زیر صورت جلسه می نویسد (۱)

## دکتر امامی، حسن (هفتمین آدینه پیشوای تهران)

دکتر حسن امامی (آدینه پیشوای تهران) پسر میرزا ابوالقاسم امام جمعه که نقش او را در جنگ آزادی و خودکامگی دیدیم، نوه مظفرالدینشاه که در ۱۱ تیرماه ۱۳۳۱ ه.ق. پایبجهان می‌گذارد زن نخستش دختر ظهیراسلام (دختر عمویش) بود. تحصیلات عالی خود را ابتداء در نجف و سپس در لوزان انجام می‌رساند، وارد خدمات دادگستری می‌شود. سپس ۱۳۲۲ ش. به عنوان استاد کرسی علوم مدنی در دانشگاه تهران به تدریس مشغول می‌شود. همینکه عمویش میرسید محمد امام جمعه بدرود زندگی می‌گردد در ۱۲ بهمن ۱۳۲۴ بقول روزنامه دنیا (در خانه پدرزنش بر او رخت ملائی پوشانیدند ریش و سبیل فرو هشتند، بجای عمو امام جمعه تهران گردید) اینچنین شغل موروثی چهارصدساله امامت جمعه قطع و نگرید، به دکتر امامی رسید.

در دوره ۱۷ قانونگذاری علیرغم دکتر مصدق شوهر عمه‌اش از سوی ساکنین سنی کردستان بنمایندگی مجلس تعیین گردید و سپس از طرف مخالفان دولت کاندیدای ریاست مجلس شد، در ۱۱ تیرماه ۱۳۳۱ با چهار رأی اضافی بدین سمت معلوم گردید، در زمان او قوام السلطنه به نخست‌وزیری تهران میرسد. دکتر حسن امام در مقام ریاست



دکتر حسن امامی

قانونگذاری در ماجرای خونین سی تیر ۱۳۳۱ نقش مؤثری داشت، از اینرو بعد از زمامداری مجدد دکتر مصدق بعنوان سعالجه تهران را ترک گفت از ژنو استمفای خود را فرستاد، بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بنمایندگی مجلس سنا تعیین گردید. در سال ۱۳۲۹ بوسیله دانشجوئی بنام **نبی‌الله اکبری** با چاقو شدیداً زخمی شد، ولی رئیس دولت وقت اعلام داشت این توطئه از طرف مخالفان او

طرح شده بود .

هم اکنون استاد دانشگاه تهران و دانشگاه ملی و متولی مسجد شاه و امام جمعه تهران می باشد . اسماعیل رائین در مورد احراز ریاست فراماسونری دکتر چنین می نویسد:

### لژ نور شماره ۱۶۳۱

نهمین لژ فارسی زبان فراماسونری انگلیس در ایران لژ (نور) به شماره ۱۶۳۱ میباشد. این لژ در دومین چهارشنبه ماه مسیحی در محل باشگاه رازی تشکیل می شود و ریاست اعظم آن بادکتر حسن امامی امام جمعه تهران است.

دکتر امامی سالها قبل در لژهای فراماسونری فرانسه عضو شده است ولی فراماسونها انگلیسی برای اینکه شخصیت برجسته ای را در راس تشکیلات خود بگمارند از وی تقاضا کردند که عضویت لژ آنها را قبول کند . طبق مقررات و قوانین فراماسونری هر يك از اعضای لژ فراماسونری می توانند در یکی دولت دیگر نیز عضویت پیدا کنند، به شرطی که آن لژها عبودیت و برتری و سروری لژهای انگلیسی را قبول داشته باشند. ومثلا هیچیک از اعضای لژهای انگلیسی یا فرانسوی یا آلمانی که هم اکنون در تهران فعالیت می کنند نمی توانند عضویت لژهای **گروانداورین** فرانسه را بپذیرند زیرا این لژ قدیمی جهانی از یکصد سال قبل تاکنون حاضر به قبول عبودیت و برتری گرانند لژ های ( اسکاتلند ، انگلند، ایرلند) و سایر گرانند لژهای که تابعیت این سازمان ها را دارند ، نشده است به همین جهت به فراماسونهایی که در لژهای تابعه گرانند لژهای انگلیسی هستند اخطار شده که بهیچوجه داخل چنین سازمان ها نشوند. حتی با اعضای آن تماس نگیرند و به یاری و کمک آنها نشتابند . در عوض هر فراماسونری که عبودیت لژهای انگلیسی را گردن نهد می تواند با پرداخت ورودیه و حق عضویت در یکی دولت سمت افتخاری و یا عضویت رسمی داشته باشد . بدین لحاظ سازمان فراماسونری انگلیسی مقیم ایران دکتر سید حسن ، امام جمعه را به خاطر شخصیت مذهبی واجتماعی و نفوذی که در سازمان ها و مقامات دولتی دارد وارد تشکیلات خود کرد و او را در رأس لژ نور قرار داد .

### استاد! ارجمند!

این لژ بموجب دعوتنامه ای که ذیلا نقل می شود در روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۶ در تهران «تأسیس و تقدیس» شد وهمه تشریفات رسمی تشکیل لژ و حتی خواندن آیات تورا و ادعیه

انجیل توأم باموزیک که در این گونه مواقع اجرایی گردد عیناً و باحضور گریستوفر اسحق فری یهودی الاصل (ناظر اعظم لژ ناحیه ایران) انجام پذیرفت، دعوت نامه لژی به شرح زیر است.

لژ نور شماره ۱۶۳۱ ق. اس

آقای محترم و برادر عزیز  
باکمال احترام از آن برادر گرامی دعوت می شود تا در جلسه تأسیس و تقدیس لژ نور و تنصیب برادر دکتر سید حسن امامی بسمت ح. ا. ا. که در تاریخ شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۴۶ ساعت  $۶\frac{۱}{۲}$  بعد از ظهر در محل انجمن رازی تشکیل می گردد حضور بهرسانید و نیز خواهشمند است در شام برادرانه که همان شب از طرف استاد ارجمند داده می شود شرکت فرمائید لباس اسمو کینگ یا تیره.

دبیر: دکتر رحمت مرشدزاده

.. در اولین دوره افسران دکتر حسن امامی به سمت استاد ارجمند انتخاب می گردد ... (۱)  
دکتر حسن امام در گروهها و دستجات مختلف دارای انواع فعالیتهای بوده است.

گزارش محرمانه و مهم

مجله خواندنیها به نقل از روزنامه معروف (ایران ما) به مدیریت جهانگیر تفضلی (نماینده پیشین مجلس و سفیر فعلی ایران در کابل) تحت عنوان (اسراری از...) مفاد گزارشی را درج کرده است که بسیار مهم و حاوی رازهای سیاسی میباشد  
این گزارش محرمانه و مهم دولت روز پنجشنبه برای رئیس مملکت فرستاده شده است در آن از همکاری گروهی از رجال و برجستگان ایران با شرکت سابق نفت گفتگو شده است گردانندگان ایرانی این سازمان سیاسی را چهار نفر از رجال معروف و سرشناس ایران معرفی می کنند که (باکمال تأسف آقای امام جمعه تهران یکی از گوشه های این مربع بوده اند.)

این گزارش توطئه ترورهای سیاسی را مربوط به این سازمان میداند (که باکمال



مهارت بوسیله اداره اطلاعات شرکت نفت اجرا میشده است... درمیان کسانی که برای دایره تجسس... کاری کرده اند از روزنامه نویسان و خبرنگاران که بعضی از آنها هم ظاهر الصلاح میباشند وعده ای از نمایندگان دوره سابق مجلس ودوسه نفر از سناتور ها نیز بوده اند...

در این گزارش با توضیح مفصل ودلائل رشوهاد ثابت کرده اند که در تنظیم شمار های سازمانهای دموکراتیک وابسته به حزب توده که برای مخالفت با ملی شدن نفت و کارشکنی دولت هنگام خلع ید در کوچه وبازار میگردانند... در روزنامه های سازمان دموکراتیک وپیشتر در سال پیش خود نمائی می کرده است وهمچنین شمارهای ضد هار یهن در بعضی موارد ضد شاه در بعضی از دوائر محرمانه ومخصوص... با کمال مهارت تهیه می شده است ( ۱ )

ما همه که در این سرزمین زیست میکنیم ازهر کیش ونژاد وزبان باشیم مدیون به میهن وملت خود هستیم، کوچکترین دینی که باید آنرا بدرستی انجام دهیم در برابر برخورداری از نعم گوناگون پرداخت مالیات است. آنکه با کلاه شرعی وعقلی شانه از زیر بار پرداخت مالیات خالی میکند ویابا توجیهاات وسیله فرار دیگران را از دیون دولتی فراهم مینماید هر دو خائن هستند.

نمیدانم نظر جناب امام در این مورد ودرباره صدور فتوا وتدارك امام فیت هشناد میلیون تومان مالیات برارث (شوقی افندی) چیست؟ ما از ایشان میپرسیم آیا با این پول همیشه هشناد مدرسه وهشتصد خانه برای مردم ساخت؟

### پیوندهای سیاسی

خاندان امام جمعه با خاندانهای حکومتگر ایران خاندانهای قاجار و امینی، معیری فیروز، عضدی، مستوفی، آشتیانی، وثوق، بهبهانی مجتهدی، دفتری، موقر، نفیسی، خواجه نوری، سنندجی، اسفندیاری، اتحادیه، عدل، مصباحزاده... اینچنین خویشاندی دارند.

از زمان ناصرالدینشاه تا مظفرالدین شاه خاندان امام جمعه بطور مضاعف با خاندان قاجار خویشاوند بوده اند: میرزا ابوالقاسم امام جمعه داماد ناصرالدینشاه، زین العابدین امام جمعه وظهیرالاسلام داماد های مظفرالدینشاه باجناب محسن امین الدوله (پدر دکتر امینی)، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، عبدالمجید میرزا عین الدوله دوستملی معیر الممالک.

---

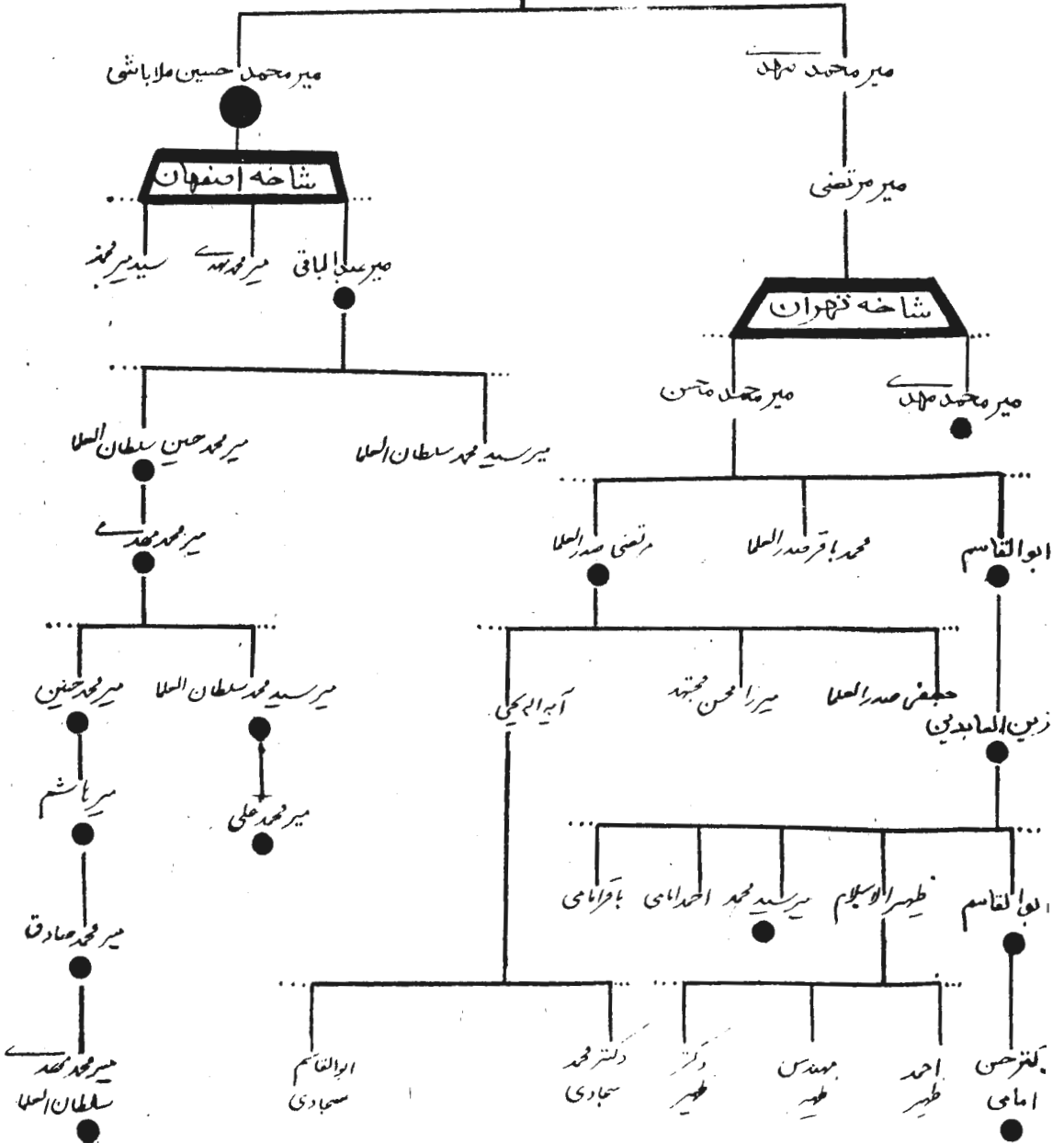
۱ مجله خواندنیها، شماره ۱ سال ۱۳، سه شنبه اول مهر ۱۳۳۱ صفحات ۱۸ و ۲۳

روزنامه ایران ما، جمعه ۲۱ شهریور ۱۳۳۱

میرزا یحیی پیشنمار داماد آیه‌اله میرزا حسن اشتهیانی ، دکتر جواد اشتهیانی پسر دایه دکتر سجادی وثوق‌الدوله پدر زن پسر دایه دکتر سجادی . سید جعفر بهبهانی شوهر خواهر دکتر سجادی، وزیر دفتر شوهر عمه دکتر حسن امامی ، میرزا احمد مجتهد تبریزی (مجنهدی) داماد زین‌العابدین امام جمعه باجناق وزیر دفتر، حمید منصور ، علی موقر پسر موقر الممالک ، ملک منصور پسر شماع السلطنه داماد های ظهیرالاسلام ، دکتر امینی داماد وثوق‌الدوله پسر خاله دکتر حسن امامی ، ناظم‌الاطبانیفوسی و نظام‌الدوله خواجه نوری شوهر دختر دایه دکتر سجادی، سالار سعید سفندچی پسر خاله دکتر امینی،هندس محمود شهیر داماد واثق نوری ، موسی اتحادیه ( داماد سید حسن امامی ) دکتر پرویز عدل ، دکتر مصباح زاده ( مدیر روزنامه کیهان ) شوهر خواهر موسی اتحادیه شریف‌العلماء دشتی داماد دکتر سید حسن امامی...

گفته بودیم که دومین دفتر از این کتاب ( خاندان امینی) خواهد بود . ولی چون این مقالات که در گرامی مجله ( خاطرات وحید ) انتشار می‌یافت پایان نرسیده بود، شدت علاقه خوانندگان به شناخت ( الیکارسی دو بیست ساله ایران ) ما را بر آن داشت که مردم را بیشتر منتظر نگذاریم، خاندان امام جمعه را بی آنکه درجائی چاپ کنیم یک جا بیرون دهیم ، از این تقدم و تأخر پوزش می‌طلبیم.

میر محمد صالح امام شہید  
 فرزند میر عبدالواسع فرزند میر محمد صالح فرزند اسماعیل خاتون آباد



نشانیہ: ● = امام جمعہ ، ... = فرزندان دیگر

## کتابشناسی

- از ماست که بر ماست: ابوالحسن بزرگ امید، چاپ پیروز، اسفند، ۱۳۳۴.
- استاد گل، وحید بهبهانی: علی دوانی، چاپخانه دارالمعلم قم، ۱۳۳۷.
- اسناد نویافته: ابراهیم صفائی، ۱۳۴۹.
- انقلاب ایران: ادوارد براون، احمد پژوه، کانون معرفت، ۱۳۳۸.
- انساب مجلسی، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- انقراض سلسله صفویه... لارنس لکهارت، ترجمه مصطفی عماد، ۱۳۴۳.
- امیر کبیر و ایران: دکتر فریدون آدمیت. موسسه امیر کبیر ۱۳۴۳.
- امیر کبیر: عباس اقبال، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ایران جنک بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴: مورخ الدوله سپهر، ۱۳۳۶.
- ایران در دوره سلطنت قاجاریه: علی اصغر شمیم، ۱۳۳۲، کتابخانه ابن سینا.
- ایران شهر: چاپ یونسکو، ۱۳۴۲.
- بازیگران سیاست: ابوالحسن احتشامی، مطبوعاتی امروز ۱۳۲۸.
- تاریخ ایران، سرجان ملک، ترجمه میرزا حیرت، چاپ سنگی بمبئی، ۱۸۶۷ م.
- تاریخ اجتماعی و سیاسی در ایران: عبدالله بهرامی، سنائی، ۱۳۴۲.
- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران: دکتر مهدی ملکزاده، ابن سینا.
- تاریخ بیداری ایرانیان: ناظم الاسلام کرمانی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸.
- تاریخ رجال ایران: مهدی بامداد، چاپ جاویدان، ۱۳۴۷.

- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس: محمود محمود، چاپ اقبال.
- تاریخ سیاه یا حکومت خانوادها در ایران: ابوالفضل قاسمی، ۱۳۲۹
- تاریخ قاجاریه: واتسون، ترجمه عباسقلی آذری، ۱۳۴۰.
- تاریخ معاصر یا حیات یحیی: یحیی دولت آبادی، چاپ ابن سینا.
- تاریخ مشروطه ایران: احمد کسروی، چاپ امیر کبیر.
- تاریخ هیجده ساله آذربایجان: ، ، ، ۱۳۴۸.
- تذکره القبور یارجال اصفهان: مصلح الدین مهدوی، اصفهان ۱۳۴۸.
- تحریم تنباکو: ابراهیم تیموری، کتابخانه سقراط، ۱۳۳۸.
- خاطرات امین الدوله: علیخان امین الدوله، حافظ فرمانفرمایان، ۱۳۵۱.
- خاطرات حاج سیاح...: حاج سیاح، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۶.
- خاطرات و اسناد ظهیر الدوله: به کوشش ایرج افشار، ۱۳۵۱.
- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه: محمدحسن اعتمادالسلطنه
- به کوشش ایرج افشار چاپ.
- زندگانی امیر کبیر: حسین مکی، چاپ علمی، ۱۳۴۱.
- رستم التواریخ: رستم الحکما، به کوشش محمدمهری، چاپ وحید.
- روضه الصفا: رضاقلی هدایت، چاپ حکمت، ۱۳۳۹.
- روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران: احمد تفرشی
- به کوشش ایرج افشار، امیر کبیر ۱۳۵۱.
- ریحانه الادب: محمدعلی مدرس چاپ تبریز ۱۳۳۶.
- سیاست شوروی در ایران: منشورگر گانی، ۱۳۲۶.
- سازمان اداری حکومت صفوی: پروفیسور مینورسکی، ترجمه محمودرجب‌نیا
- ۱۳۳۴.
- سبک شناسی: محمدتقی بهار، چاپ خودکار، ۱۳۲۱.
- سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، ۱۳۴۴.
- سرگذشت مسعودی: ظلالسلطان، چاپ سنگی ۱۳۳۵.
- فارسنامه ناصری: حاج میرزا حسن حسینی فسائی، چاپ سنگی.
- فراموشخانه و فراماسونری در ایران: اسماعیل دابین
- کتاب آبی: اسناد وزارت خارجه انگلستان.
- کتاب خاطرات من: حسن اعظام قدسی، چاپ ایران ۱۳۴۲.
- لغت نامه دهخدا: سازمان لغت نامه دانشکده ادبیات.
- مآثر الاثار: محمد حسن صنیع الدوله، چاپ سنگی ۱۳۰۶.

- مجمع التواریخ : محمد خلیل مرعشی، عباس اقبال، شرکت چاپ ۱۳۲۷.
- مقالات تاریخی : دکتر فریدون آدمیت، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۲.
- منتظم ناصری : محمد حسن صنیع الدوله، چاپ سنگی، ۱۲۹۸.
- میراث خوار استعمار : مهدی بهار، ۱۳۴۴.
- مکارم الآثار : محمد علی معلم حبیب آبادی، ۱۳۳۷.
- نادر شیر مردانک : ابوالفضل قاسمی، چاپ، ۱۳۳۴.
- ناسخ التواریخ : محمد تقی سپهر، چاپ امیر کبیر ۱۳۴۳.
- نامه دانشوران ناصری : دارالفکر رقم، ۱۳۳۸.
- یادداشتهای قزوینی : علامه قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۳۲.

\*\*\*

### روزنامه، مجله

- روزنامه اطلاعات : عباس مسعودی.
- پوچم : احمد کسروی.
- پرخاش : احمد انواری.
- دنیا : عبدالکریم طباطبائی.
- روزنامه شرف : چاپ سنگی : صنیع الدوله (اعتماد السلطنه).
- مجله بررسیهای تاریخی : سرهنگ جهانگیر قائم مقامی.
- دانشکده ادبیات : دانشگاه تهران.
- سپید و سیاه : بهزادی.
- خواندنیها : امیرانی.
- مجله یغما : یغمائی.